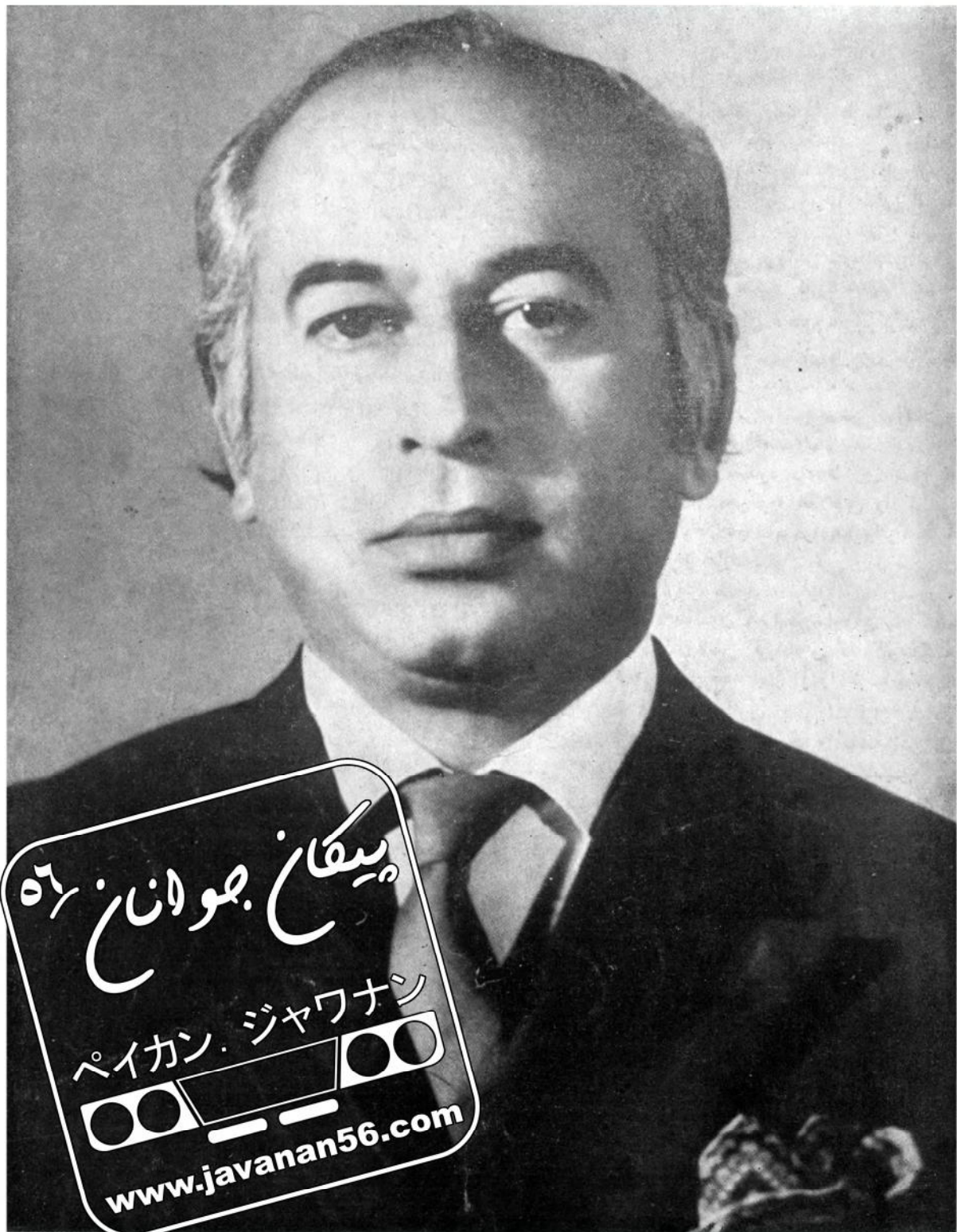




شماره ۶۷ سال سی و سوم - شنبه ۲۲ تا سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲

خواندنیها



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン ジャワナン

www.javanan56.com

ایران و جهان در سه روز گذشته

ورود رئیس جمهوری پاکستان

● حضرت ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری کشور دوست و برادر ما پاکستان برای انجام يك دیدار رسمی از کشور ایران ، همراه با بانو «بوتو» روز ۵ شنبه (پریروز) وارد تهران شدند و در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال رسمی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو قرار گرفتند.

دیدار شاهنشاه از اصفهان

● روز سهشنبه گذشته شاهنشاه آریامهر پس از يك بازدید ۵ روزه از شیراز و بنادر و جزایر خلیج فارس و مشاهده مانور نیروی دریائی و قدرت آتش ناوگان جنگی ایران در خلیج فارس، با هواپیمای اختصاصی به اصفهان عزیمت فرمودند. پس از انجام تشریفات استقبال ، شاهنشاه هنگام عبور از برابر صف مستقبلین سئوالاتی کردند که جوابهای لازم بعرض رسید .

● در مورد صنایع سالم شاهنشاه فرمودند (... باید سعی کنید صنایع را هر چه بیشتر سالم کنید و مقیاس آنرا بمقیاس بین المللی برسانید . سعی کنید صنایع ما مدرن تر شود و از ماشینهای اتوماتیک استفاده کنید تا بتوانید با دنیا رقابت نمائید . در غیر اینصورت چه فایده دارد ... ؟)

● پس از آن شاهنشاه بدانشگاه اصفهان تشریف فرما شدند و از طرف سه هزار استاد ، استادیار و دبیران دانشگاه و افراد خانواده آنان و نیز نمایندگان دانشجویان در تالار «مردآویج» مورد استقبال قرار گرفتند و

بعد ، هنگام بازدید از اماکن مسکونی کوی استادان ، وقتی بعرض ملوکانه رسید که برای هر نفر ۶۵ متر مربع زمین اختصاص داده شده است فرمودند

(... رقم ۶۵ متر مربع خیلی بالا است . در ممالك اروپای شرقی این رقم ۹ متر یا ۱۲ متر و حداکثر ۱۴ متر است و در اروپای غربی به ۲۲ متر میرسد ... مردم باید عادت کنند که در آپارتمان زندگی کنند چون در غیر اینصورت مسئله وسعت فضا مشکلاتی ایجاد میکند که از جمله میتوان مشکل رفت و آمد را در نظر گرفت ... وقتی را که در فضای گسترده صرف رفت و آمد میکنید ، در فضای محدود تر صرف مطالعه ، ورزش و یا کار های مفید دیگری بکنید ...

● سپس شاهنشاه به مهمانسرای شاه عباس نزول اجلال فرمودند و در آنجا علما و روحانیون اصفهان بحضور شاهانه شرفیاب شدند و شاهنشاه فرمودند (... طلاب ما باید هم مروج دین باشند و هم معلم مفید امروزی ، ما هم باید اصول مقدس دین خودمان را حفظ کنیم و هم خودمان را با پیشرفتهای تکنولوژی دنیا تطبیق دهیم والا از بین خواهیم رفت و يك مملکت درجه ۲ و ۳ میشویم که آنهم از بین میرود ...

يك جامعه مترقی اگر مسلح و مجهز به جنبه روحانی که آنهم خوشبختانه در مملکت ما دین مبین اسلام است نباشد ، آن جامعه يك جامعه پوك و فاسدی است که انشاءاله این کار را توأم میکنیم با سایر پیشرفتهای مملکت ...)

بهره برداری از آپارتمانهای نو بنیاد

● ۲۱۰ دستگاه آپارتمان از سومین سری آپارتمان های ارزان قیمت روز سهشنبه گذشته طی مراسمی باحضور آقای هویدا نخست وزیر در کوی « چهارم آبان » تحویل مردم شد .

سقوط کابینه لبنان

● روز دوشنبه گذشته « امین حافظ » نخست وزیر تازه لبنان که پس از سقوط کابینه « صائب سلام » روی کار آمده بود بعات وقوع حوادث پیکار های داخلی آنکشور میان ارتش لبنان و چریکهای عرب فلسطین استعفا داد و رئیس جمهوری لبنان « ژنرال اسکندر غانم » رئیس ستاد ارتش لبنان را مامور تشکیل کابینه جدید کرد .

مصونیت برای « متهم » واترگیت

● مجلس سنای ایالات متحده آمریکا روز سه شنبه به « جان دین » مشاور پیشین رئیس جمهوری آنکشور که « مجبور » به استعفا شده است يك مصونیت محدود داد تا وی بتواند با آزادی هرگونه اطلاعاتی را که دارد در مورد ماجرای « واترگیت » ابراز دارد . جان دین روز قبل از گرفتن مصونیت بطور غیر رسمی « نیکسون » را در ماجرای واترگیت عامل اصلی خواند و گفته بود که عدهای قصد جان او را کرده اند .

بزرگترین رژه نظامی اسرائیل

● روز دوشنبه گذشته اسرائیل بیست و پنجمین سالروز تاسیس خود را بانجام يك رژه بزرگ نظامی جشن گرفت و مدت دو ساعت واحد های مختلف ارتش آنکشور در پناه حمایت ۴۰۰ هواپیما در آسمان و تعداد زیادی ماموران امنیتی در داخل صفوف تماشاچیان ، در خیابانهای شهر اشغال شده بیت المقدس رژه رفتند . اسرائیل قبلا توسط سازمان ملل متحد از بزرگراهی چنین رژه ای در بیت المقدس منع شده بود .

روی جلد : حضرت ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری پاکستان .

بصفحه ۱۰ مراجعه فرمائید

شامل : خبرهای رسمی کشور و جهان ، خلاصه گزارشها و رپرتاژهای خبری وزبده خبرهای خاص وخصوصی مطبوعات و انواعهاییات

روابط خارجی

● مصاحبه مهم شاهنشاه آریامهر در جراید خارجی در باره جلوگیری از تحریکات عناصر شناخته شده برای تجزیه پاکستان در محافل سیاسی مورد بحث و تفسیرهایی قرار گرفته و ریچارد نیکسون رئیس جمهوری امریکا نیز در گزارش خود صریحا اظهار نظر شاهنشاه را تأیید و متذکر شده است که امریکا به تحریکاتی که در پاکستان صورت میگیرد توجه خاص دارد .

«مرد مبارز»

● در آستانه سفر پرزیدنت بوتو بایران ، عبدالولی خان و بیزنحو جاردو جنجالی در مورد روابط دو کشور براه انداخته بودند که مطبوعات پاکستان و مردم این کشور بدانها اعتراض کرده و تلاش های مذبحخانه شان را بعنوان سردهسته تار و مار شده تجزیه طلبان محکوم کرده اند .

● تحریکات داخلی در پاکستان علیه دولت و حرکات بچه گانه ای که در صحنه سیاست خاورمیانه از طرف جناح های سیاسی خاصی صورت میگیرد از یک منبع شناخته شده است و بهمین جهت حدس محافل سیاسی این است که در زمینه همکاری تازه ایران و پاکستان در کادر پیمان سنتو - همگامی دو کشور در قبال مسائل شبه قاره هند و مبارزه مشترک با عناصر ماجراجو نوافقهای مهمی صورت خواهد گرفت و بار دیگر این مذاکرات فرصتی پیش خواهد آورد که همبستگی و اتحاد و اتفاق نظر دو کشور بیش از پیش مستحکم شود .

«مرد مبارز»

● ضمنا در فاصله بیست و چهار ساعت قبل از مسافرت ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری پاکستان به تهران ، وزیر کشور افغانستان آقای «پژواک» که در تهران بود فرصتی برای اعلام پاره ای نقطه نظرهای این کشور در روابط با پاکستان را یافت که از طریق مقامات ایران با اطلاع بوتو برسد .

ما بین افغانستان و پاکستان پاره ای مسائل مرزی و مسائل جانبی در حاشیه این امر هنوز وجود دارد .

«ندای ایران نوین»

● در محافل سیاسی گفته میشود که وزیران خارجه آمریکا و انگلستان ، ترکیه و پاکستان در خارج از جلسات شورای وزیران سنتو ، درباره مسائل جهانی نیز تبادل نظر خواهند کرد .

«آژنک»

● در راهرو های وزارت امور خارجه طی روز های اخیر اظهار نظر های جدید پیرامون احتمال انتصابات مهم در سطوح بالا زیادتر شده است و بروایتی قریبا چند چهره تازه بعنوان سفیر شاهنشاهی برای چند کشور خارجی بحضور ملوکانه معرفی خواهند شد .

«خراسان»

● محافل آگاه در حالیکه برای سفر های رئیس دولت به لهستان و تونس اهمیت خاصی قائلند توقف غیر رسمی و احتمالی ایشان در رم و پاریس را نیز واجد اهمیت تلقی می کنند زیرا پیش بینی می شود که در جریان این توقفها خصوصا در پاریس مذاکرات مربوط به آینده مناسبات ایران و بازار مشترک اروپا دنبال شود .

«فرمان»

● مسافرت آقای شیخ احمد گفتارو قاضی القضاات سوریه را به ایران بایستی يك مسافرت «حسن نیت» دانست زیرا قاضی القضاات سوریه در میان محافل دولتی دمشق نفوذ و وجهه خاصی دارد استقبال گرمی که از ایشان در تهران بعمل آمده است ، باید نمودار «اهمیت خاصی» تلقی شود . تردید نیست که این مسافرت به ایجاد روابط عادی و مناسبات دوستانه ایران و سوریه کمک های فراوان خواهد کرد .

«تهران مصور»

امور داخلی - تغییرات اداری

● با درگذشت سناتور امیرهمایون بوشهری يك کرسی در سنا خالی شده است این روزها اسامی چند نفر بعنوان کاندیدای اشغال کرسی مرزور شنیده شده است و شاید تا حدود يك ماه دیگر تکلیف کرسی خالی سنا روشن شود انتخابات برای تعیین وکلای جدید حوزه های اهواز و شاهرود و اقلیت زرتشتیان هم قرار است ظرف چند روز آینده برگزار شود .

«خراسان»

● در تقسیمات جدید کشوری و تبدیل کلیه فرمانداریهای کل باستانداری قرار است استان مرکزی که شامل يك محدوده وسیع است تقسیم شود و کاشان و کرج بصورت مرکز ۲ استانداری تازه در خواهند آمد و ۲ استاندار برای اداره این دو استان برگزیده خواهند شد .

«مرد مبارز»

● شنیده ایم که آقای نخست وزیر درباره تغییرات مطالعاتی انجام داده

گزارشی که خبرنگاران خارجی در این مورد دنیا مخابره کرده‌اند ، اینک مورد بحث محافل سیاسی و نظامی قرار گرفته و چنین تفسیر کرده‌اند که ایران با توجه برسالت خود در خلیج فارس و اهمیتی که این دریای ایرانی برای بازرگانی جهانی دارد ، قصد دارد همچنان نیرومندترین قدرت نظامی و بخصوص دریائی در این منطقه باشد . «ندای ایران‌نویں»

● مطالعه برای تغییر سیستم بعضی از دروس دبیرستانی مخصوصا در رشته های شیمی - فیزیک - تاریخ و ادبیات آغاز شده و ظاهرا از سال آینده برنامه‌ی جدیدی برای تدریس این دروس اعلام خواهد شد .

آنچه که مسلم است کار رسیدگی بسازمان مدارس دولتی و غیردولتی تهران پایان یافته و قرار است که از سال تحصیلی آینده مدارس تهران را باتوجه به ضوابط موجود درجه‌بندی نموده و براساس آن ساعات کار معلمان را هم تنظیم و نحوه‌ی انتقال آنان را تعیین و بمرحله اجرا بگذارند .

«تهران‌مصور»

● قانون حمایت خانواده درعمل معلوم شد که دارای نواقصی است بهمین جهت برای اصلاح قانون مزبور اقداماتی بعمل آمده و بزودی لایحه اصلاحیه حمایت خانواده تقدیم پارلمان خواهد گردید .

«اتحادملی»

گون‌ناگون

● امسال دانشجویان ایرانی که در دانشگاههای شهر های مختلف دور و نزدیک امریکا تحصیل میکنند برخلاف انتظار نامه‌ای مبنی بر تبریک عیدبضمیمه بلیط رفت و برگشت هواپیما و کارت محل اقامت هتل از آقای اردشیر زاهدی

پول «ایرانی» را اینطوری بجیب «حارجی» میریزند

در این عصر وسائل ارتباط جمعی یعنی مطبوعات ، رادیو و تلویزیون نبایستی مورد استفاده ناشیست آنهم بمنظور سود جوئی قرار گیرد ولی در جریانیکه در یکی دو هفته گذشته اتفاق افتاد ثابت شد که سودجوئی حد و حصری برای خود نمیشناسد . این ماجرا دعوت از تیم فوتبال «استوک سیتی» بود . این تیم در زمره تیم‌های درجه سوم انگلستان میباشد و چون این تیم در برابر رقم وحشت انگیزی کهما جرات ذکر آن را نداریم دعوت ایران را قبول کرد و کلیه مخارج رفت و برگشت و اقامت نیز بر عهده میزبان بوده است در مسابقه با تیم ما بازیکنان آن حتی زحمت حرکت بخود نمیدادند . آنوقت بدروغ از قول «گوردن بنکس» گفته میشود که ادعا کرده هر که بتواند باو گل بزند هزار لیره جائزه میدهد و بعد علنا این نقل قول را خودشان تکذیب مینمایند .

بهر حال اکنون که دعوت کننده پول خود رسیده است ما از فدراسیون فوتبال و مقامات تربیت بدنی ایران انتظار داریم از این گونه نابسامانی‌ها جلوگیری کنند . «پرچم خاور میانه»

تاسیسات دیگر بعدا لازم شد زمین‌مورد نیاز به بهای عادلانه روز از صاحبان آن خریداری خواهد شد . «فرمان»

● در عملیات نظامی که چند روز قبل در پیشگاه شاهنشاه آریامهر در خلیج فارس انجام گرفت ، ناوگان نیرومند ایران با توپخانه سنگین و موشکهای دوربرد و سایر تجهیزات مدرن ، هدف خود را در مدتی بسیار کوتاه نابود کردند .

و با احتمال قوی تا دهم خردادماه نتیجه مطالعات ایشان روشن خواهد شد ! صحبت بیشتر در مورد چهره های جوان و فعال و کادر های اجرایی است . «آژنک»

● طرح جامعی در دست تهیه است که عباس‌آباد مرکز پایتخت شود و برای این منظور شهرداری تاسیساتی نظیر مدرسه ، درمانگاه پارک زمین بقیعت ارازان در دسترس میگذارد و اگر برای

بلائی که زدها بسر اتومبیل‌های مسروقه در می‌آورند

بطوریکه شنیده شد طی سالیهای اخیر حدود چهار هزار اتومبیل بسرقت رفته و از این رقم بیش از سه هزار و نهصد اتومبیل بوسیله ماموران آگاهی کشف و تحویل صاحبان آنها شده و فقط در این میان تعداد کمی از اتومبیلها پیدا نشده است .

سارقین اتومبیل گاهی موفق شده‌اند با گذاشتن شماره شهر بانی يك اتومبیل کهنه ، و حك کردن شماره موتور و گذاشتن نمره موتور قبلی بر روی آن و برنك دیگر در آوردن اتومبیل مسروقه آن را در دفترخانه‌ای رسما بفروش برسانند . با این وجود ماموران آگاهی چنین اتومبیل‌های مسروقه را نیز بعد از مدتی پیدا کرده و سارقین آن را نیز دستگیر و تسایم قانون کرده‌اند . «دنیای جدید»

کجای این بزم «ایرانی» است

مدتی است که در مهمانیهای شبانه تهران و در جوار مسابقه «جوکپرائی» و هنر نمائی دخترها و آقا پسر های منزل که ترانه های متداوله را به تقلید از خوانندگان شهر، جیغ جیغ میزنند و ادای «رقاصه های کافه» را در میآورند، و سابر الیک دولک این محافل، یک بساط خیلی داغ، داغ، داغ هم اضافه شده است: منقل و وافور، اطعمه و اشربه که صرف شد، صاحبخانه حضار محترم را بیک گوشه دنج و یساطاقی که آسمش را گذاشته اند «بزم ایرانی» فرا میخواند، در اینجا نوای نوار سه تار و ویلن و ضربی است و چهچه خواننده و بعد منقل کت و کلفت وسط و آتش های افروخته و یک بشقاب پر از تریاک اعلا با همان خرت و پرت های حواشیش: باقلوا و گر و شربنیجات وطن!

اینجاست که رقابت خانمها و آقایان شروع میشود و هنر نمائی آقا پسر های جوان ... و اصولا انگار نه انگار که تا چندی پیش اگر منقل و وافور تو خانه ای پیدا میشد، چوبدر آستین طرف میکردند و اگر یک «عملی» تو خانه ای بود و نیاز به «فور»ی فوری داشت هفت سوراخ قایمش میکردند که «دود نشئه آورش» بمشام کسی نرسد، ولی حالا اصلا احتیاجی به این پنهانکاریها نیست. حضرات «اجازه نامه رسمی» بنام کلفت و نوکر و ننه و بابا پیره منزل دارند و دورتا دورش گوش تا گوش «اهل منقل» و از طرفی هم معاوم نیست این منقل وافور چه ربطی به ساز عبادی، ویلن یا حتی و آواز قوامی دارد. که به آن میگویند «بزم ایلرونی»؟ ... و حالا جوانها هم یاد گرفته اند و دهکده های تجردشان خالی از منقل و وافور نیست و در شبشان هم صد البته حشیش جای خود دارد و مخدرات دیگر!

سفیر ایران دریافت داشتند تا در جشنی که برپا شده بود شرکت جویند این دعوت مودبانه چنان در روحیه جوانان ایرانی موثر افتاده که هنوز از نامه هائیکه برای بستگان آنها بتهران می-رسد از آن بحث و از توجهی که بآنها شده اظهار مسرت و امتنان میکنند.

«دنیای جدید»

● تلاش ایران برای بازگرداندن دانشجویان ایرانی مقیم خارج پس از اتمام تحصیلات بکشور بطور جدی پیگیری میشود و در پی همین تصمیم است که اطلاع رسیده اردشیر زاهدی سفیر شاهنشاه آریامهر در امریکا این روزها بار سفر میبندد تا در شهرهای مختلف ایالات متحده با دانشجویان ایرانی پیرامون نحوه بازگشت آنها بوطن و آشنائی هرچه بیشتر آنان با پیشرفت های مملکت یک سلسله مذاکراتی را انجام دهد.

هنوز از چگونگی مسافرت زاهدی به شهر های ایالات متحده اطلاعی نرسیده ولی وی که برنامه اش را در این هفته اعلام خواهد کرد گفته است که میخواهد بقول خود هنگام عزیمت ایران مبنی بر سعی کامل نسبت به بازگشت دانشجویان ایرانی به وطن وفا کند و یقین دارد که صد درصد در کارش موفق خواهد بود.

«فرمان»

● اخیرا در برنامه های ارائه شده از طرف تلویزیون ملی ایران در شوها و برنامه های نغمه ها و وارته ها بموضوع جالبی برمیخوریم بدینگونه که آقایان با سبک مخصوصی آواز و ترانه میخوانند و تقریبا ادای خانمها را در میآورند و کمتر بفکر مردانگی و بوی مردانه بودن هستند. مثلا یکی از آنان، علاقه بسیار عجیبی دارد به سرو گردن تکان دادن و نشستن های آنجوری،

و یاد برنامه نغمه ها چنان قر و قمیش میآیند که آدم در میماند این برنامه مردانه است یا زنانه یا شومن ها که آدم را بیاد همه چیز میاندازند بجز اینکه یک عده مرد دارند برنامه اجرا میکنند.

● سابقا غالب ایرانیان ثروتمند در کشور های اروپائی آپارتمانها، ویلا

ها و مستغلاتی خریداری میکردند. اخیرا شنیده شده که عده ای از هموطنان ما که طی چند سال اخیر وضع مالی خوبی پیدا کرده اند در بعضی شهر های امریکا املاک و آپارتمانهای خریداری کرده اند و این خود نشانه بهبود فوق العاده وضع مالی مردم کشور است.

«دنیای جدید»

● به منظور جبران کمبود پزشک در روستا ها روستا زادگان دارای شرایط با گذراندن کلاس های کوتاه مدت و فشرده دانشکده های پزشکی کشور، به عنوان «روستا پزشک» به خدمت روستائینان کشور در می آیند.

«آیندگان»

● بقرار اطلاع بدنبال برگزاری هفته ایران در بیروت، آژانسهای جهانگردی لبنان، برای بازدید از ایران برنامه های بهاره و تابستانی ویژه ای ترتیب داده تا علاقمندان ببازدید از ایران گروه گروه از کشور ما دیدن کنند.

این گروهها اخیرا رفت و آمد خود را آغاز کرده و از جاذبه های

جنوب، که به طور یقین قبل از رسیدن تابستان آماده می شود، توجه بیشتری نیز به عمران جزایر جنوبی کشور و نیز تشویق سرمایه گذاران ایرانی مقیم خارج از کشور به فعالیت در استان ساحلی کرده است.

«آیندگان»

● محافل مطلع اعتقاد دارند ایران برنامه وسیعی برای انجام یک فعالیت همه جانبه و وسیع نفتی در قاره سیاه تدارک دیده است.

از این حیث سوای تقویت و گسترش پالایشگاه مشترک ایران و آفریقای جنوبی و مبادلات فنی نفتی با الجزایر، اعزام چند کارشناس تازه به پاره ای کشور های آفریقائی و همکاری برای اکتشاف نفت در مغرب و صدور نفت به کشور زئیر و اعزام کارشناس به سوازیلند و یک همکاری وسیع با کشور نیجریه که اخیرا با ایران دارای روابط سیاسی رسمی شده است در جریان مطالعه قرار داشته و بزودی در این زمینه اقداماتی صورت خواهد گرفت ایران اینک به آفریقا بعنوان یکی از بازار های وسیع آینده نگاه میکند.

«ندای ایران نوین»

● اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرده است که با سرمایه گذاری مشترک یک کارخانه بزرگ ذوب سرب و روی در ایران احداث نماید این پیشنهاد تقریبا مشابه قرارداد احداث کارخانه ذوب آهن نهایت در ابعاد کوچکتی تهیه شده است ظاهرا این پیشنهاد بدون سروصدا مورد مطالعه کارشناسان وزارت اقتصاد میباشد که اگر قرارداد آن تنظیم شود شاید در اشتغال صدها نفر از کارگران متخصص و غیر متخصص ایران اثر قاطع داشته باشد.

«تهران مصور»

اعطای جایزه بمطبوعات انتقادی

بخاطر افشاء رسوائی «واترگیت» روزنامه واشنگتن پست نشان طلای «پولیتزر» گرفت.

نیویورک - یونایتد پرس - جایزه سالانه «پولیتزر» امسال به روزنامه واشنگتن پست بخاطر خدمت شایسته ای که در عالم روزنامه نگاری برای افشاء «رسوائی» «واترگیت» انجام داد تعلق گرفت هیئت امنای دانشگاه کلمبیا که نشان طلای پولیتزر را اعطا میکند از خدمت ۲ خبرنگار ۲۹ ساله و ۳۰ ساله واشنگتن پست که نقش درجه اول در تحقیقات مربوط به این ماجرا داشته اند و افکار عمومی را در جریان آن گذاشتند تجلیل بعمل آورد.

های اقتصادی و نفتی خود را به ایران فرستاده و با مقامات نفتی ایران مذاکره نموده اند.

گفته میشود، ژاپن کلیه پیشنهاد های ایران را در مورد خرید و فروش نفت پذیرفته و با اعتماد کامل این معامله را انجام داده است.

پیش بینی می شود که در آینده نزدیک هیاتهای از آمریکا بایران بیایند تا براساس قرارداد ایران - ژاپن، قرار دادی برای خرید نفت ایران منعقد کنند.

«خاک نفت»

● دولت مشغول مطالعاتی است که براساس این مطالعات ضمن محدودیت هائی برای دادن وام های مسکن نظام تازه ایرا برای امور ساختمانی برقرار خواهد کرد در اجرای این نظام تازه بیشتر اعتبارات خانه سازی و وام های مسکن به شهرستانها انتقال خواهد یافت. گفته میشود بانک مرکزی - سازمان برنامه و وزارت آبادانی و مسکن در همین زمینه سیاست مشترکی را در پیش خواهند گرفت و اعطای هرنوع وامی را تابع شرایط جدیدی خواهند ساخت

«مرد مبارز»

● طرح بزرگ عمران سواحل

جهانگردی و آثار باستانی و اماکن دیدنی ایران بازدید بعمل آورده اند.

«پرچم خاورمیانه»

● هجوم ده هزار مسافر و توریست ایرانی به بیروت در نوروز سال جاری توجه مقامات ترکیه و لبنان را بسوی جهانگردان ایران جلب کرده است و بهمین جهت سازمان جهانگردی و راه آهن دولتی با مقامات ترکیه و لبنان وارد گفتگوهای شدند تا بمیزان وسیعی وسائل مسافرت توریستهای ایرانی را از ترکیه و لبنان فراهم آوردند.

«مرد مبارز»

اقتصادی - نفتی - عمرانی

● افزایش ظرفیت بندر عباس به میزان ده میلیون تن در سال حداقل به ۲۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری تازه نیاز دارد و برای رساندن ظرفیت فعلی بندر عباس (که ۵۰ میلیون تن در سال است) به حدی که شاهنشاه تأکید فرموده اند، باید حدود ۳۰ اسکله تازه در این بندر بوجود آید.

«آیندگان»

● در چالیکه مشتریان نفت ایران نوبت گرفته اند.

ژاپن در ابتدای این صف هیئت

دولت هیچ کاری بزیان مردم نمیکند

هفته گذشته نخست وزیر در جمع روزنامه نگاران حزبی از مطبوعات جنجالی انتقاد کرده همان مطلب و موضوعی را یادآوری کرد که ما خود يك هفته جلوتر ، از آن انتقاد کرده نوشته بودیم : «روزنامه های جنجالی که از هر جریانی بسود تیراژ خود ، و بزیان هرکس که شد ، منتهای حسن استفاده

و سوءاستفاده را میبرند و میسرانند و ...».

با آنکه همکار ما روزنامه آیدگان، در پرده و بالصراحه ، جانانه جوابی به آن داده که در صفحات دیگر بنظر تان میرسد وبا اینکار زحمت ما و خیلی ها

ع . امیرانی

را کم کرده ، با وصف این ، ما که خود يك نشریه غیر جنجالی هستیم ، هر نوع جنجالی را مهم نمیدانیم.

توسل به جنجال ، در موارد و مواقع آرامش و ثبات ، و فقدان سوز و غم جنجالی ، دلیل تصنعی بودن موضوع و گواه توخالی بودن خبر و عنوان است ، و گرنه در سایر موارد و مواقع ، خاصه بدوران جنگ و هرج و مرج و در سرزمین ها و میان اجتماعاتی که مردم آن از بام تا شام ، هنوز از فرط شگفتی دم در آوردن درنیامده ، شاخ در میاورند ، وحشت آور است و مایه نگرانی ، و گرنه در عصر آرامش و ثباتی چون عصر فعلی ، هر قدر هم که روزنامه های جنجالی با عناوین درشت و سرتاسری ، خر را با شیر بجنگ بیندازند و یا اتومبیلها را در سربالائی خود بخود بحرکت درآورند ، مشمت خود را باز کرده اند .

در سال ۱۳۱۹ هنگامیکه با سمت خبرنگاری در روزنامه اطلاعات کار لطفا ورق بزنید

درباره اندیشه و اندیشمندی

تأیید و تشویق خاص شاهنشاه آریامهر از دانشگاهیان و دانشمندان و بطور کلی اندیشمندان کشور در اظهار نظر کردنشان در مسائل و موضوعات مختلف ، حتی تا بالاترین سطوح که اصول انقلاب شاه و ملت باشد ، و پیرو شرفیابی چند صد نفر از آنها به پیشگاه شاهنشاه ، یکی از اندیشمندان را که متأسفانه تا این لحظه نداشتند ، نام و شغل و مقام و نوع تخصص و اطلاع و مسئولیت ، بلکه سن و سال و مقام و موقعیت علمی و اجتماعی او هم بر ما مجهول است و ادار و تشویق نمود ، تا نوشته ای رساله مانند و تحقیقی آنهم کلی و اصولی و در سطحی جهانی و انسانی در دسترس ما بگذارد ، که با استفاده از موقعیت تحت عنوان : چگونه و چرا ؟! آنرا بنظر مردم اندیشمند ایران و جهان ، خاصه نوع مدیر و سرپرست و زمامدار آن و هر کس که بنحوی بر انسانها حکومت میکند برسانیم.

نویسنده رساله که خود را «روی کاغذ آورنده» این اندیشه هامیداند، بطوریکه خواهید دید بی آنکه ادعائی داشته و یا در باره آنچه مینویسد قبول مسئولیت کند ، از همان ابتدا کلمه بکلمه و جمله به جمله تا مطلب و مفهوم را مجزا از قید و قالب الفاظ و عادات به خواننده تفهیم و بتایید او نرساند، مطلب تازه دیگری عنوان نمیکند .

لطفا ورق بزنید

میکردم چون تازه جنگ دوم جهانی شروع شده بود ، خبرگزاریهای خارجی همه روزه هریک بنوعی خبرهای شاخدار و دم درآور ، بدنیا از جمله کشور ما که آنروزها هنوز اشغال نشده بود مخابره میکردند و ما در روزنامه اطلاعات ، بدوق و سلیقه خود و بی آنکه از مفهوم و متن خبر تجاوز کرده موجب تحریک شویم . برای آن عنوانی مناسب که بمراتب کمتر از خود خبر جنجالی بود میگذاشتیم . با آنکه آن عناوین دربرابر اصل خبر که رادیو ها هم مخابره میکردند عادی بود ، معهذا جنگجویان را گران آمد و از فرط نگرانی ، کشور تماشاچی ما را تحت فشار قرار دادند تا آنجاکه مدتها روزنامهها ناچار بودند مهمترین خبرهای جنجالی را بدون هیچگونه تیترو عنوان انتشار دهند ، بی آنکه با اینکار بتوانند یکذره از نگرانی عمومی جلوگیری کنند .

همانطوریکه بی عنوانیهای آنروز از مفهوم نگرانی آور خبرها نکاست ، عناوین توخالی امروز هم هر قدر جنجالی باشد ، بخاطر آرامش و ثبات و رونق و رفاه مترتب بر محیط ، برای کسی نگرانی آور نیست و نمیتواند هم باشد .

گیرم که مارچوبه کند تن بمثل مار کو زهر بهردشمن و کومهره بهردوست؟! آنچه نخست وزیر مارا بحق ناراحت و بیهوده نگران ساخته ، تا آنجا که با همه خونسردی و علاقه بمطبوعات در جمع خودشان از آنها انتقاد کرد ، تحریک مشکلات و قلقلک دادن دشواریها و مسائل و فتنه های خفته و نهفته است که چون سلسله زنجیر با زندگی روزمره

بهمین مناسبت است که خواننده راهم با خود در انشاء و انتشار این نوشته ها سهیم و مسئول دانسته هر نوع تذکر و اصلاح و ایراد و انتقاد او را بجان و دل می پذیرد ، و بهیچوجه در هیچ چیز حتی درست اندیشی خودش هم تعصب ندارد .

ما هنوز از چگونگی گزارشی که این دسته از اندیشمندان دانشگاهی به پیشگاه شاهنشاه تقدیم داشته ویا میدارند اطلاعی نداریم ، و در نتیجه نمیدانیم ، مملکت و مردم در این بحر تفکر کجا هستند و آنها کجا . با وصف این اگر وجه مشترک آنان را که دانشگاهی بودن و کارمندی دولت باشد در نظر بگیریم ، پیداست کز این میان چه بر خواهد خاست .

در فضیلت اندیشه ، و اندیشمندی که اگر به مفهوم انسان متفکر گرفته شده باشد بهتر است اندیشه گریگوئیم (فرهنگ معین) همین بس که در حدیث به مصداق « تفکر ساعته افضل من عبادت سبعین سنه » يك ساعت اندیشیدن را بر ترو بالاتر از هفتاد سال عبادت دانسته اند ، به مفهوم آزاد اندیشی است ، که فکر انسانی از آنجا که حد و مرز ندارد ، قید و شرط و چهارچوب پذیر نیست . در صورتیکه مغز های متفکر دانشگاهی هر قدر هم که اشباع باشد مانند کامپیوتر است و اطلاعات و معلومات و یا لاقال طرز تفکرش از حدود اطلاعاتی که باو داده و یا آئین نامه و مقرراتیکه برایش تعیین کرده اند تجاوز نمیکند .

متأسفانه از مدتها پیش ، خاصه در سالهای اخیر که بهمه چیز توجه شده و ما در تمام جبهه ها همه نوع کارشناس و متخصص و قهرمان تربیت کرده و پرورش داده ایم جز انسان اندیشه گر بمعنی واقعی آن ، چرا که هر نوع اندیشه ، برای خروج از زندان مغز باید یا بر زبان بیاید و یا بقلم ، وقتی این دو وسیله نقلیه منحصر بفرد از او گرفته شود و بکار گرفته نشود ، اندیشه اگر هم بخواهد بیرون بیاید کجا برود و چگونه ؟

اندیشه گلی است خودرو ، و گل خودرو ، نمیتواند و نباید ، در محدوده گلدان و زیر نظر باغبان بروید باغبان همینکه بتواند او را از آفات ارضی و سماوی محفوظ بدارد و محیط را برایش آماده سازد کافی است که هر نوع دخالت دستی و مصنوعی در کار طبیعت خلاف خودروئی است .

تا آنجا که ما میشناسیم در قرن اخیر سه اندیشمند بزرگ بمعنی واقعی جهان بشریت بخود دیده که در ماوراء مسائل قومی و ملی و نژادی و نیازمندیهای روزمره فکر خود را بی هیچ قید و بند و شرطی بکار

انداخته و از آن بنفع نوع انسان و جهان محل سکونت آن نتیجه‌ها گرفته‌اند آن سه یکی البرت اشتین و دودوگر موریس مترلینک بلژیکی و برتراند راسل انگلیسی است، شما اگر چهارم و پنجمی را میشناسید و از طرز فکرشان چیزی میدانید، باستانی چند اندیشه مند درجه دوم و سوم، لطفا ما را بیا گاهانید.

در ایران خودمان هم باستانی دکتري حسابی و پرفسور هشترودی مردان متفکر دیگری نمیشناسیم و شخص اخیر هم بر اثر اظهار نظر کردن تازه‌اش بروزنامه‌ها در باره اینکه «فروغ شعر سکسی نگفته!» آنهم با بودن مدرکی چون شعر «لذت گناه!» بمقدار زیاد از قدر زوال ناپذیر خود کاست.

بخاطر این فقر فکر و قحط اندیشه‌مندی است که ما مطالب این رساله را که شاید برای خیلی‌ها عادی و پیش پا افتاده باشد، از این نظر که توانسته است بروی کاغذ بیاید، آنهم بصورت چاپ، نوعی اندیشه نو و آزاد میدانیم که آزادی واقعی، جز آزاد اندیشی، چیز دیگری نیست.

ما نه تنها مطالعه عمیق، بلکه اندیشیدن دقیق پیرامون این نوشته‌ها را که بخاطر وضع خاص و شأن ویژه‌اش با حروف مخصوص و در چهار صفحه وسط مجله جدا از سایر مندرجات آن که مانند قالی اصفهان نسبت بگلیم جوشقان عالی و برجسته و پر از ریزه کاریهای علمی و عقلی و فلسفی است، بهمه خوانندگان اندیشمند ایران و جهان توصیه کرده کسانی را که سطحی و بقصد سرگرمی فقط قصد مطالعه آن را دارند. زنهار از اینکار بر حذر می‌داریم.

آنچه این نوشته را از سایر نوشته‌های فلسفی مجزا و ممتاز ساخته، اگر بتوانیم نام فلسفه بروی آن بگذاریم، سادگی در عین تعقید و از همه مهمتر تطبیق آن با واقعیت است و بقول نویسنده که در مقدمه کتاب آورده:

« معیار ارزش يك آئين فلسفی را در قدرت تحقق پذیری آن باید جستجو کرد. هر قدر حکمتی، عملی باشد و با واقعیت زندگی تطبیق کند، قبول ذهن و اثبات آن آسانتر است.»

آنچه در این شماره و شماره‌های آینده تادو شماره دیگر در چهار صفحه وسط مجله می‌بینید، مقدمه است و نه متن، ولی مقدمه‌ای لازم و ضروری مانند کلاس تهیه و راهنمایی که بی‌دیدن آن دیدار کلاس‌های بعدی دشوار است تا چه رسد بدرک آنها.

مردم مربوط است و در راه خواباندن و از میان بردن آنها سالها وقت و انرژی صرف شده است.

اتفاقا این کاری است که مسئولان دستگاهها و حتی غیرمسئولان آنها مخصوصا در شهرداری هرچندگاه یکبار ولو بصورت دهن‌دره از دهانشان در می‌رود و مطبوعات که نقش انتشار اخبار و انعکاس حالات و اطوار خبرسازان را برعهده دارند نمیتوانند و نباید از انعکاس آن غافل بمانند.

خاصه که این قبیل اخبار، تا متکی بقول يك مقام مسئول و مطلع و صلاحیت‌دار نباشد، هر قدر هم که تازگی داشته باشد، در ردیف شعراست آنهم نوع نو آن و در مردم موثر نیست ولی وقتی يك مقام رسمی میگوید، آئینه چه گناهی دارد که آنرا منعکس میکند؟! اگر دستگاههای مسئول مانند بیشتر

جاهای دنیا، همانطوریکه شاهنشاه دل آگاه مایکبار دیگر هم فرمودند و دستور دادند که منابع خبری اخبار لازم را در دسترس مطبوعات بگذارند و آنها هم وظیفه خود را انجام میدادند، هرگز سخن يك فرد غیرمسئول هر قدر هم که مهم باشد بنظر مطبوعاتیان و مردم جالب نخواهد آمد تا دوباره آن جنجال برآید بیندازند.

خوشبختانه رئیس باتدبیر دولت یکبار و برای همیشه، آب پای روی دست، خبرسازان حرفه‌ای ریخت و آن این بود که گفت: «دولت هیچ کاری بزیان مردم نمیکند» ولی شهرداری و انجمن شهر و مجلس شورایی که دولتی نیست!

وجود پاکستانی نیرومند برای حفظ صلح در آسیا ضروری است

حضرت «ذوالفقار علی بوتو» رئیس جمهوری پاکستان که بدعوت رسمی اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر برای یک دیدار از کشور دوست و برادر وهم پیمان پاکستان، وارد ایران شده اند، اینروزها بعنوان یک میهمان برجسته و ارجمند در کشور ما بسر میبرند.

روابط ایران و پاکستان، در طول مدتی که از استقلال آن کشور میگذرد همواره مبتنی بر احترام متقابل بوده و رهبران هر دو کشور کرارا از این احترام متقابل بعنوان مهمترین وسیله برای ادامه دوستی ملت های ایران و پاکستان یاد کرده اند مطلبی که در زیر ملاحظه میشود، در یک نشریه آلمانی چاپ شده و در تائید بیاناتی است که چندی قبل شاهنشاه ایران در مورد لزوم حفظ تمامیت ارضی پاکستان فرمودند.

ناشیه از ضعف نیرو های دفاعی خود تجربه کافی اندوخته است بویژه در طی سال گذشته به تقویت ارتش و نیرو های دفاعی توجه خاصی مبذول میدارد زیرا به این حقیقت وقوف یافته است تنها ضامن بقا او در دنیائی که ارتش منظم کشوری بدون توجه به ضوابط بین المللی از مرز های کشوری دیگر میگذرد و قدرتهای بزرگ جهان و سازمان ملل به چنین رویدادی که سرنوشت کشور و ملتی را دگرگون میکند بسا دیده ای بی تفاوت نگاه میکنند و حتی بناگفته شاهنشاه آریامهر - دستگاه های ارتباط جمعی ملل جهان به تشویق و ترغیب متجاوز پرداختند چاره ای جز تقویت بنیه دفاعی برای حراست از ملیت و حفظ مرز های کشور باقی نیست. اینک پرزیدنت بوتو - برخلاف رهبران نظامی سابق آن کشور و بعنوان یک سیاستمدار غیر نظامی توجه بیشتری به تقویت ارتش و تهیه تسهیلات نظامی و تجهیزات دفاعی مبذول میدارد تا از این پس بتواند بدون توسل بیکم خارجگی و بدون چشم داشت و توقع از قدرتهائی که مهره های سیاست جهان را بمقتضای منافع و امیال خصوصی جابجا میکنند در راه حفظ استقلال و ملیت پاکستان قدم بردارد.

شخصیتی است باز که علاوه بر بصیرت و دوراندیشی و تجربه کافی در امر کشور داری از احترام عمومی برخوردار باشد و دیگری وجود سیستمی است که با موازین دموکراسی برسر کار آمده باشد. حکومتی که لااقل از این دو شرط برخوردار باشد میتواند پاکستانی به وجود آورد که با همسایگان خود دوستی متقابل و با دشمنان خود همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد.

خوشبختانه حضرت ذوالفقار علی بوتو سیاستمداری است که این دو شرط اساسی را در خود جمع دارد، تجربیاتی که در طی چند ساله گذشته بدست آمد بملت پاکستان و ملل همسایه و سایر کشور های جهان نشان داد که پرزیدنت بوتو عنصری است بمفهوم واقعی ملی و از احترام عمومی برخوردار و اما از نظر برقراری سیستم دموکراسی که عدم وجود آن کشور همسایه ما را بسا بلیات گوناگونی روبرو ساخت - اینک موجباتی فراهم میشود که این نقیصه مرتفع گردد یکی از بارزترین اقداماتی که در این زمینه بعمل آمده تدوین و تصویب قانون اساسی جدیدی است که بهمت رئیس جمهوری فعال و میهن پرست پاکستان جامه حقیقت پوشیده است. ملت نجیب پاکستان از خطرات

یکی از مفسران سیاسی مطبوعات آلمان در مقدمه مقاله ای که اخیرا در باره تحولات سیاسی در پاکستان در روزنامه «زود دوپچه تسایتونک» انتشار داد نوشت:

«در طول بیست و پنج سالی که از استقلال پاکستان سپری میشود دیکتاتور های این کشور موفق به حفظ وحدت آن نشدند. آیا رژیم دموکراسی میتواند آنچه را از این کشور باقیمانده است حفظ کند؟»

برای دادن جواب به این سؤال کمی به عقب برگردیم و به جستجوی یافتن عللی برآئیم که مانع شدند حتی «دیکتاتور های» پاکستان وحدت کشور خود را تامین نمایند. در واقع یکی از علل این عدم موفقیت کوتاه بینی رهبران گذشته بود که بجای توجه به حقایق مسلم در جهان معاصر برای تامین آرامش و صلح به سیاستهای خشن توسل میجستند و روش «دیکتاتوری» را بر رعایت معیار های دموکراسی ترجیح میدادند.

در واقع برای حکومت بر کشوری که از اقوامی مختلف نظیر (سندی ها - پنجابی ها - بلوچها و غیره) تشکیل میشود - به چند شرط اساسی نیاز است که مهمترین آنها یکی وجود

باید کار مطبوعات را بمطبوعاتیان وا گذاشت

مطبوعات در قرن ما و در زندگی اقوام و ملل حکم‌هوارا دارند. همانطور که بدون هوا هیچ ذی‌روحی نمی‌تواند زندگی کند، تصور آنکه روزی در کشوری مطبوعات نباشد درجه لزوم آنرا نشان میدهد.

ولی مثل اینکه وجوه تشابه دیگری نیز بین هوا و مطبوعات وجود دارد همانطور که هوای آلوده با وجود لزوم هوا جای هوای صاف و تمیز را نمیگیرد و گاه انسان را دچار خفقان میسازد بایستی کوشش شود که ساحت مقدس مطبوعات نیز از آلودگی مبری باشد و عجیب است که اگر مثلاً بخواهند روزی هوای تهران را از آلودگی بدر آورند دولت بایستی دست به بعضی اقدامات مثبت و منفی بزند مثلاً در کشور نفت و بنزین اتوبوس‌گازوئیلی بکار نیاندازند یا لاف‌ل از حرکت اتومبیل‌هایی که دود میکنند جلوگیری کند و بایجاد پارکها و فضای سبز بپردازد در منزه ساختن ساحت مطبوعات نیز دولت باید از بعضی اقدامات خوداری و بعضی از اقدامات متوسل شود

اگر مطبوعات مثل هر کالای دیگر ادامه و احترامش بستگی به مرغوبیت کالا و تشخیص خوانندگان داشت و هر موضوعی را که مصلحت باشد بی‌دریغ بنفع مملکت بنویسند میتوانند هادی و مشاور خوبی برای متصدیان امور و کارکنان دستگاه دولت باشند.

بعقیده ما باید کار مطبوعات را به مطبوعاتیان وا گذاشت و همانطور که در باره وکلاء دادگستری «(کانون وکلاء)» برای پزشکان «(سازمان نظام پزشکی)» تشکیل شده در باره تخلفات آنها تصمیم میگیرند بایستی برای مطبوعات نیز جامعه مستقلی تشکیل شود و به وسیله هیئتی منتخب از خودشان مسائل مطبوعاتی مورد بررسی قرارگیرد و همانطور که پروانه وکالت از طرف کانون وکلاء دادگستری صادر می‌شود صدور امتیاز روزنامه‌نگاری نیز بوسیله هیئت منتخب روزنامه‌نگاران باشد. که دیگر هر بیسواد از همه‌جا رانده‌ای نتواند با گرفتن فرمان سوادبستان آن با بدست آوردن يك امتیاز روزنامه خود را در این صف جاسازند و هر دولتی که بر سر کار آمد روزنامه‌ای بسازد، با اینکار دولتهائیز از دست متقاضیان بی‌حد و حصر روزنامه‌نگاری نجات می‌یابد و باروزارت اطلاعات نیز سبک خواهد شد. «(دنیای جدید)»

وجود پاکستانی نیرومند و مستقل برای حفظ تعادل در منطقه‌ای که عقر به های سیاست در اثر مداخلات خارجی هر آن به سوئی نوسان دارد از نقطه نظر محافل و مقامات دوراندیش و صلح طلب جهان ضروری است. ملت ایران آرزو دارد همانگونه که بارها از زبان رهبر خردمند ما شاهنشاه آریامهر شنیده شده است ملت پاکستان در سایه فداکاری حضرت پرزیدنت ذوالفقار علی بوتو بتواند به آرزوهای ملی خود که همانا برقراری صلح و امنیت در سراسر منطقه جنوب خاوری آسیا است جامه عمل بپوشاند و با نشان دادن پایداری و استقامت که از خصائص ذاتی آنها است ریشه‌های نفاق و خصومت را براندازند.

روزنامه «کیهان» نیز در ستون (مسائل سیاسی روز) خود، ضمن اشاره به سفر رئیس جمهوری پاکستان و بانو به تهران قسمتهایی از بیانیه‌های رسمی دولت پاکستان را در ستایش از (اقدامات برادرانه ایران) در مورد آنکشور منتشر کرده و نوشته است:

دیروز و امروز در آستانه سفر بوتو به تهران بیانیه‌هایی از طرف دولت پاکستان پیرامون روابط دوستانه آن کشور با ایران انتشار یافت و از همکاری‌های دو کشور و بخصوص کمکهای ایران به پاکستان در موارد مختلف تمجید و تحسین شده است.

در بیانیه دولت پاکستان! انتقادات احزاب اقلیت پاکستان از ایران بخاطر مخالفت با تجزیه پاکستان مورد سرزنش قرار گرفت و محکوم شد و بدنبال تعریف از ایران بعنوان يك کشور دوست و متحد با ارزش، جزئیات کمک‌های ایران بپاکستان در طی جنگهای هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ فاش گردیده است که ایران بیش از

هر کشور مسلمان دیگری بپاکستان کمک داده است.

افشای کمکهای محرمانه ایران به پاکستان در مواقع بحرانی، در آستانه دیدار ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری پاکستان از ایران و به دنبال اظهارات انتقادآمیز مخالفان بوتو از سخنان شاهنشاه در مصاحبه معظم له با خبرنگار

در اعلامیه‌ای که توسط کوثر نیازی وزیر اطلاعات پاکستان قرائت شد، يك سلسله اقداماتی که ایران طی سال‌های اخیر به کمک پاکستان بعمل آورده، برشمرده شده است.

بقیه در صفحه ۵۵

زبان انسان اگر امکان رک گفتن را نیابد

ناگزیر به دوپهلو گفتن ترغیب میشود

به رفت و روب خانهای که باید پاکیزه نگاهداشته شود، کمک می کند.

اخباری وجود دارد که در ذات خود، چه بخواهی چه نخواهی، جنجالی است (مانند ماجرای واترگیت)، از این گذشته بر روزنامه نگار فرض است که عناوین مطالب را چشمگیر و نظر ربا برگزیند تا خواننده راجلب کند. لیکن اینها وسیله ای است برای رسیدن به هدفی. هدف باید این باشد که قشر های وسیع جامعه بیشترین اطلاعات ممکن را درباره دستگاهی که بر آنها حکومت می کند، داشته باشند. بیخبری، بیعلاقگی و بسی تفاوتی می آورد، و مردم بیعلاقه و بی تفاوت برای شرکت در زندگی سیاسی انگیزه ای نمی بینند.

جز در مواردی که اسرار دولتی مطرح است، هنگامی که مطبوعات آزادی کامل برای دادن اطلاعات کامل به مردم داشتند، می توان از آنها مسئولیت کامل خواست و گر نه انگیزختن جنجال به عنوان عاملی جبران کننده ی کمبود اطلاعات، می تواند وسوسه ها کند.

زبان، اگر امکان رک گفتن را نیابد، ناگزیر به دو پهلو گفتن ترغیب می شود. و هنگامی که سخن دو پهلو گفته شد، خواننده می انگارد باید از لابلای سطور چیزی را بخواند که موهوم است و مقصود نویسنده نیز نبوده است.

های نظامی - با استناد به سخنان شاهنشاه در شرفیابی اندیشمندانی که نتایج انقلاب را بررسی کردند - مطبوعات نقشی جز آن ندارند که رهنمود های دستگاه رهبری را به تمامی جامعه منتقل کنند. مطبوعات در کشور ما، به علت نظامی که برگزیده ایم، نباید و نمی توانند از این دست باشند. لیکن این البته بدان معنا نیست که هر بی بند و باری و هر زردرایی بتواند در مطبوعات میدانی برای جولان بیابد. هنگامی که ما از آزادی مطبوعات سخن می گوئیم، آن را از احساس مسئولیت اجتماعی جدا نمی دانیم.

دموکراسی ارشاد شده ای که ما پذیرفته ایم، هر چند که از بی نظمی ها و بی بند و باریها باید فارغ بماند، لیکن به هر حال پیچیدگی ها و بی رغبتی های هر رژیم دموکراتیک را دارد. در جامعه ای از نوع دموکراتیک، با آن که نهاد های گوناگون اجتماعی و سیاسی و قضائی مانند سندیکا ها، احزاب و دادگستری، یکدیگر را متقابلاً کنترل می کنند. لیکن در پاك نگاه داشتن خانه، گهگاه مطبوعات نقش تعیین کننده ای دارند.

شاید رسوایی «واترگیت» را بتوان «زوال رفتار شایسته» یا مایه ی شرمساری يك کشور دانست. اما ستوده بادرژی می که در آن نتوان رسوایی را پوشاند. کوس رسوایی يك عمل ناشایست را بر سر بازارها کوفتن، بیشک جنجال است، لیکن پیش از آن که جنجال باشد،

مطبوعات که به اقتضای موقعیت، بیشتر در کسوت انتقاد کننده جلوه می کنند. این بار خود در معرض انتقاد قرار گرفته اند، آنهم از طرف نخست وزیر شخصاً.

نخست وزیر که خود با جامه ی مطبوعاتیان خویشاوندی دارد، ضعفها و قوت های ما را خوب می شناسد و همچنین نیاز های ما را تا بتوانیم به هیأتی در آئیم که جامعه ای دموکراتیک اما با انضباط را می برآزد.

ما می پذیریم که گاه به علت های گوناگون، مطبوعات بر سر هیچ هیاهوی بسیار می کنند (ماجرای کشته شدن شیر به لگد يك حمار، یا سربالا رفتن اتومبیلها با دنده ی خلاص)، و در این رهگذر کار ممکن است بدانجا کشد که فضای اجتماعی را با سوء تفاهمها بپاکند (مانند مسالده ی زمین به تازگی): اما این سکه روی دیگری هم دارد. روی دیگر سکه، تامین شغلی. حداقل دستمزد یا طبقه بندی مشاغل نیست، گر چه هر يك از اینها در فراهم آوردن ایمنی شغلی برای مطبوعاتیان سهمی نسبتاً بزرگ دارد. روی دیگر سکه، فراهم بودن امکانات برای گرفتن و نشر خبر است. در این رهگذر چه بسا که سهوها و خطاهایی روی دهد. لیکن يك توضیح واگر بسنده نبود، يك گفت و شنود می تواند به عنوان ضریب تصحیح کننده نقشی موثر داشته باشد.

در نظام هایی که به عنوان يك حزبی شناخته شده اند، و در دیکتاتوری

عراق از کویت چه میخواهد

گفتگو های مرزی عراق و کویت بدون اخذ نتیجه قطع شده است . نه کسی از شروع مجدد مذاکرات اطلاعی دارد و نه کسی میداند که واکنش عراق چه خواهد بود . تهدید نظامی عراق همچون شمیر داموکاس بر فراز کویت به نوسان درآمده است . زیرا نمایندگان بغداد در يك مورد تردیدی باقی نگذاشته اند و عبدالباقی وزیر امور خارجه عراق نیز قبلا فاش کرده بود که اختلاف مرزی بین عراق و کویت در صورتی حل خواهد شد که موقعیت عراق در خلیج فارس تثبیت شود . ظاهرا به نظر عراقی ها انجام این امر به زیان کویت عادی مینماید .

عقب نشینی مصر از شبه جزیره عربی که ناشی از شکست در جنگ ۱۹۶۷ بود عراق را به ایفای نقش تازه ای در خلیج فارس ترغیب کرد . رژیم بعثی که لجام گسیختگی اش با خرد سیاسی مهار شدنی نیست ، در نقش تازه اش خود را چون کودکی ناآرام شناساند . اختلاف مرزی با ایران ، اخراج دهها هزار شیعه ایرانی ، براه انداختن عملیات خرابکارانه در استان های مرزی ایران ، در امیر نشین ها و سلطان نشین عمان و سرانجام تجاوز مسلحانه به کویت همه به پیروی از همین نقش بود .

از دیدگاه جغرافیای سیاسی ، امکانات عراق برای اجرای سیاست جدید و جاه طلبانه اش اندک است . این کشور تنها ۴۰ کیلو متر مرز ساحلی دارد . بندر فاو نیز چون بندر تجارتی بصره در شط العرب ، در تیررس توپهای ساحلی ایران است . سطح بندر ام قصر پوشیده از ماسه است و عراق نمیتواند این بندر را که انگلیسها در جنگ دوم

جهانی از آن برای حمل و نقل قوای خود به خاور میانه استفاده میکردند ، بیک بندرگاه بزرگ مبدل کند . ظاهرا تکنیسین های خارجی که مشغول توسعه این بندر هستند به این مشکلات اهمیتی نمیدهند .

در حال حاضر ظرفیت کشتی های که میتوانند در این بندر پهلو بگیرند از سی و پنج هزار تن تجاوز نمی کنند . لیکن در طرح توسعه این بندرگاه تا پایان سال جاری بارگیری کشتی های به ظرفیت صد و بیست هزار تن پیش بینی شده است .

عراق به بنادر جدید نیاز مبرم دارد ، زیرا هم مایست یک قدرت دریایی بشمار آید و هم اینکه نفت بصره و رميله را از طریق آن به خارج صادر کند . طرح احداث خط لوله تا خلیج کویت که چند سالی موضوع گفتگو های مقامات دو کشور را تشکیل میداد ، چندبست به علت بدبینی طرفین فراموش شده است . عراق نمیخواهد برای صدور نفت خویش به خط لوله ای که از سوریه میگذرد ، متکی باشد . این یکی از مشخصات بارز مناسبات برادرانه اعراب است . همینطور است در مورد ترکیه که عراق با آن مناسبات اصولی دارد ، اگر چه این کشور به پیمان دفاعی غرب وابسته است .

لیکن عراق در جزایر بوبیان و وره کویت شرایط لازم برای ایجاد یک گذرگاه عراقی بسوی خلیج فارس را می یابد . در ساحل شرقی بوبیان میتوان بندری ساخت که کشتی های غول پیکری به ظرفیت سیصد هزار تن در آن پهلو گیرند . بعلاوه یک کشور خارجی نمیتواند بر این گذرگاه آبی بسوی ام قصر نظارت داشته باشد .

عراق پیش از شروع مذاکرات با کویت بدون اندک شبهه ای علاقه خود را به تصاحب این جزایر فاش کرد و بعد خواستار تصاحب نوار ساحلی شد که به عرض هشت کیلو متر به موازات این جزایر کشیده میشود . زیرا بدین ترتیب میتوان بندر ام قصر را به خلیج کویت متصل کرد . گر چه ممکن است کویت بخاطر حفظ تمامیت ارضی خود این دو جزیره را به عراق اجاره دهد ، لیکن هیچگاه حاضر نخواهد شد از مالکیت بر این جزایر و حتی نوار ساحلی آن چشم ببوشد . کویت به تجربه دریافته است که گذشت در برابر همسایه ای چون عراق نمیتواند ثمربخش باشد . عراق علیرغم خشونت که در اعمالش مشاهده میشود ، هنوز جانب احتیاط را از دست نداده است . اگر توجه کافی مبذول داریم می بینیم که اشغال موقت چند کیلومتر مربع از خاک کویت بیشتر جنبه اعلام خطر داشته و یک تهدید واقعی نبوده است . ارتش کوچک کویت در برابر قوای عراق که بیست برابر از آن قوی تر است . دشمنی جدی محسوب نمیشود . لیکن رژیم بعثی بخوبی میداند که اگر بخواهد قدرت نظامی و اقتصادی خود را از طریق تصرف کویت تقویت کند عربستان سعودی و ایران دست روی دست نخواهند گذارد . پیشروی عراق بداخل این سرزمین بی آب و علف سرانجام در نقطه ای قطع میشود که خطر جنگ با این دو قدرت بزرگ خلیج فارس را پدید آورد . اما این نقطه در کجای کویت قرار دارد ؟ پس از تجاوز عراق به خاک کویت ، عربستان سعودی و ایران فوراً بقیه در صفحه ۵۰

بازتاب «واترگیت» در جهان

واترگیت شگفت‌زده شده‌اند باورنکردنی به نظر می‌رسد.

خط‌اصلی بر ملاشدن داستان‌دسیسه بازیهای کثیف در ایالات متحده این است که می‌تواند نهاد ریاست جمهوری را ضعیف سازد و موقعیت آقای نیکسون را درست در زمانی متزلزل کند که رهبری بین‌المللی او بسیار مورد نیاز است، و پویایی لازم امریکا را به بی‌حرکی بدل سازد. از اینرو این حقیقت که جامعه‌ی امریکا با بر ملا کردن بدترین خطاهای خود بعضی از بیگانگان را زیر تأثیر قرار می‌دهد از میان رفتن حیثیت و اعتبار اخلاقی آن را جبران نمی‌کند.

امروزه رهبر اخلاقی حتی پیش از زمان پدر بزرگهای ما مورد نیاز است، با اینهمه عصر ما به خاطر آسان‌گیری و بی‌قیدی شهرت دارد.

قدرت، از جمله قدرت دانش، فاسد کننده است و یک جامعه‌ی بی‌قید مطمئناً نمی‌تواند در زیر سلطه‌ی یک دستگاه دولتی بی‌قید مدت زیادی دوام آورد. بیشتر مردم امیدوارند اکنون که آقای نیکسون واقعا کار را آغاز کرده، بتواند در پاک کردن خود، مقام و ملتش از این آلودگی کثیف‌موفق شود. معتبرترین روزنامه‌ی ایتالیا، کورییر دل‌اسرا، می‌نویسد: «در امریکا، به همراه بوهای نامطبوع بعضی از ماجراهای فرعی، آدمی هنوز می‌تواند هوای پاک دموکراسی را دم بزند.»

و بگذار این گفته‌ی چرچیل را، که ظاهراً در باره‌ی دموکراسی برزبان رانده، فراموش نکنیم: «این بدترین نظام حکومت است - البته غیر از همه‌ی نظامهای دیگر.»

خلاصه‌ازهرالدترینون‌بنقل از آیندگان

۳۹ سال پیش هنگامی که به عنوان خبرنگار در پنسیلوانیا کشف کردم که نامهایی را که در گورستان بر سنگ قبر دیده بودم در فهرست رای‌دهندگان نوشته‌اند سخت دچار شگفتی شدم.

همچنین به یاد می‌آورم که هنگامی که از رشوه‌خواری و صندوق رای سازی دستگاه باجگیرانی که شهر را اداره می‌کردند با خبر شدم وحشتی سراپایم را فراگرفت.

آلمانیها، که برای رهایی از شر عقیدده‌ی گناهی که هیتلریسم برایشان به میراث گذاشته تلاش می‌کنند، از رفتار خودسرانه‌ی وزیر دفاع در حبس و توقیف روزنامه نگاران پژوهشگر به هراس افتادند. در ایتالیا نشریه‌ی دست چپی «پائزه‌سرا» نوشت ماجرای واترگیت «واقعا رسوایی آور است» ولی می‌افزاید:

«در ایتالیا این چیزها زیاد اتفاق می‌افتد.»

تنها یک دموکراسی مهم، انگلستان، نسبتاً بی‌لک‌ی تنگ مانده است. ماجرای مشهور پروفیومو در چند سال پیش نه از این لحاظ که یک زندگی خصوصی پر زرق و برق را در صفوف بالای مردان سیاست فاش کرد، بلکه به این دلیل که یک وزیر به مجلس عوام‌دروغ گفته بود، انگلیسی‌ها را شگفت زده کرد.

در بسیاری کشورهایی که دموکراسی را محترم می‌دارند رسوایی‌ها در زیر سطح دستگاه اداری جریان می‌یابند چند ماجرای غیر اخلاقی واقعی یا ساختگی که در فرانسه در چند سال اخیر در باره‌ی آن‌ها حرف‌هایی زده می‌شود حتی برای امریکاییانی که از ماجرای

ابزرور لندن یک جنبه رسوایی واترگیت را که در خارج ایالات متحده بیش از داخل آن مورد توجه قرار گرفته در سرمقاله‌ی خود چنین خلاصه کرده است: «شیوه‌ای که با آن اینک رسوایی به گونه‌ای پیگیرانه فاش میشود این ادعای امریکا را که آزادترین جامعه است تقویت خواهد کرد.»

حقه‌های پست سیاسی در بسیاری از کشورها اتفاق می‌افتد اما در کمتر کشوری مانند این زمان در امریکا آشکارا برای همگان فاش می‌شوند.

مجله‌فکاهی و کلبی مسلک فرانسوی «لوکانارآشنه» به طعنه می‌نویسد:

«در فرانسه اینجور چیزها ما را نمی‌ترساند. اگر قرار بود که هر بار که یکی از شهزادگانی که برماحکومت می‌کنند به پلیس دستور می‌دادند که حرف‌های رهبران جناح مخالف، روزنامه نویسان، متحدان سیاسی‌خودشان و روسای گوناگون سازمانهای پلیس را استراق سمع کنند. رسوایی به راه بیفتد این کار پایانی نداشت..»

امریکاییهای ساده بیچاره تنها به‌خاطر یک ماجرای جاسوسی الکترونیکی به دادگاه می‌روند: در فرانسه ماکارمان را بهتر بلدیم. همین اواخر گشایش یک مرکز تازدهی استراق سمع - علی‌رغم غیر قانونی بودن آن - به طور مخفیانه جشن گرفته شد... بی‌آنکه روزنامه‌ای، عضو پارلمانی یا کس دیگری درباره‌ی آن یک کلمه حرف بزند.

آدم باید امریکایی باشد تا برای چیزهایی اینقدر کوچک رسوایی به راه اندازد.

واقعیت این است که تمام دموکراسیهای معاصر گهگاه با کارهای خلاف اخلاق آلوده می‌شوند. به یاد می‌آورم که

صفحه

۱۵

صفحه

۱۶

پول خانه را خدا می‌رساند !!

پانزده سال پیش که محمد آقا و صدیقه خانم پای سفره عقد نشستند .. عروس نه مهریه سنگین تعیین کرد ، نه لباس و جواهرات قیمتی خواست ... نه اصرار داشت مجلس عروسی را تو باشگاهها بگیرن ...

از داماد فقط يك تقاضا کرد .. باید برایش خانه شخصی تهیه کنه ... داماد هم قول داد و بسلامتی و میمنت مراسم عقد و عروسی انجام گرفت ...

از فردای عروسی زن و شوهر مشغول طرح و تهیه نقشه و احداث ساختمان تو فکرشان شدند ! محمدآقا کارمند جزء یکی از ادارات بود .. حقوقش بزرگت کفاف خرج بخور و نمیرشان را میکرد ... امید گرفتن پاداش و اضافه کار و فوق‌العاده ماموریت نداشت ... کارش هم طوری نبود که حق و حسابی توش باشه .. با اینحال خانه شخصی را از کجا و با کدام درآمد میخواست بسازه خودش نمیدونست ... هر شب و هر روز تو فکرشون کار ساختمان رادریست میکردند ، اما وقتی موضوع پور بمیان میآمد کار تعطیل میشد ! ...

هر شب بعد از شام شوهر از زنش می‌پرسید :

— ویلائی باشه یا آپارتمان دوست داری ؟ ! ...

— عزیزم آپارتمان خوب نیست ، سر و صدای خیابان اذیتمان میکنه .. ویلائی بهتره باغچه هم داره ... توش درخت و گل و سبزه هم میکاریم !! . شوهره کاغذ و قلم برمیداشت و نقشه را طرح می‌کرد ... جای سالن ، اتاق ناهار خوری محل آشپز خانه ..

جای سرویس و پله ها را تعیین می‌کردند !! بعد میرفتند طبقه بالا ... سر اتاق خواب‌ها جر و بحثشان میشد ! و چون هیچکدامشان حاضر نمیشدند نظر خود را عوض کنند و ساعت هم از نصف شب گذشته بود کار را تعطیل می‌کردند !! ...

شب های جمعه که فردایش تعطیل بود و میتوانستند تا ساعت ده دوازده بخواهند جلسه‌شانه خانه‌سازی ساختمان بیشتر طول می‌کشید .. حتی سقف طبقه دوم را هم می‌زدند یکبار هم راجع به تزیینات داخلی و حتی کولر و شواژ ساختمان بحث و مذاکره پیش آمد و تصمیم گرفتند تهویه مطبوع کار بگذارند !! ...

يك شب که زن و شوهر مشغول احداث ساختمان در توی فکرشان بودند و سخت فعالیت می‌کردند . صدای زنگ در حیات بلند شد .. محمد آقا که در عالم خیال داشت (شفته) برای پی‌ها درست میکرد به زنش گفت :

— برو بیرون ببین کی‌یه .. گمان می‌کنم گچ و سیمان آوردن !!! .. زنش هم که توی افکارش مشغول قاطی کردن و ریختن آب روی شفته‌ها بود جواب داد :

— دست من گیره ... خودت برو ...

— مگه نمی‌بینی شفته میریزم .. زن با دلخوری در حالیکه دست‌هاشو کنار گرفته بود که لباس‌هاش خاکی نشه رفت و در را باز کرد آقای دوست پرست و خانمش و بچه‌هاشون بودند آمده بودند میهمانی ... آقای دوست پرست گفت :

— کجائین .. چرا در را وا نمی‌کنین .. ؟ ! ...

— معذرت می‌خوام . دست‌هامون خاکی بود داشتیم که خونه می‌ساختیم .. میهمان‌ها بیشتر تعجب کردند ... توی این خونه خبری از گل و خاک و گچ و سیمان نبود

زن دوست پرست پرسید :

— کجا خونه می‌سازین ؟ ! ... محمد آقا و زنش که تازه از عالم خیال بیرون آمده بودند پقی زدند زیر خنده و محمد آقا گفت :

— واله تو خیال خونه می‌ساختیم .. بعله . همچه خیالی داریم ... مشغول پذیرائی از میهمان‌ها شدند ...

دوست پرست گفت :

— خیلی خوشحال شدیم که خیال دارین خونه بسازین ؟ — برادر از خونه خبری نیست .. فکرشو می‌کردیم !! .. — باشه ... همون فکرش هم باشید کافی‌یه ...

— وقتی پولی در بساط نباشه فکر چه فایده داره ؟

— پولش پیدا میشه ... شما دنبال کاررو ول نکنین ...

زن و شوهر . اینقدر خندیدند که اشک از چشمانشان سرازیر شد ..

آقای دوست‌پرست نمیدونست خنده زن و شوهر صاحبخانه چه معنی داره با اطمینان گفت :

— نمیدونم خبر دارین یا نه ما هم يك خونه جدید شروع کردیم می‌سازیم راستش . ماهم يك دینار نداشتیم . اما خودش جور شد .. محمد آقا با سر تصدیق کرد :

— درسته ... ولی برادر شما لااقل زمینشو داشتین ... ما اونم نداریم ..
 — تهیه زمین کاری نداره !!...
 اونشب گذشت از فردا صبح محمد آقا بهر کس میرسید طرف صحبت خانه از ساختن و زمین خریدن محمد آقا میکرد .. هر چی محمد آقا قسم آیه میخورد و خدا و پیغمبر شاهد میآورد که همچو خبری صحت نداره مردم باور نمیکردند ...
 یکروز صبح يك اتومبیل جالوی خانه محمد آقا ترمز کرد . یکی از دوستان قدیمی اش که شنیده بود محمد آقا خیال داره زمین بخره آمد تو :
 — یه زمین خوب برات پیدا کردم باشو بریم به بین ...
 — فرمودین زمین برام پیدا کردین ؟ !
 — بعله دیگه زودباش باشو ...
 یارو دست محمدآقا را گرفت کشید برد سوار ماشین خودش کرد و راه افتاد :
 — يك «اکازیون» ، خوبه ...
 معطلش نکن ...
 — خیلی خب ، اما برادر ...
 خانه ساختن شوخی نیس ..
 رفیقم کم حرف میزد اما خوب فکر می کرد گفت :
 — از این فرصتها پیش نیماه .
 — درست اما کو پول !
 یارو نمیگذاشت محمد آقا حرفشو بزنه :
 — تو زمین را به پسند پولش درست میشه ...
 رفتند زمین را دیدند . خیلی هم خوب جائی بود . یارو پرسید :
 — چطور جائی به ؟
 — خیلی عالی . پولش کجاس ؟ !!...
 — تو خانه را بساز برو بشین توش ، پول زمین را قسطی بده ..
 لااله ... الاالله .. ما يك دینار پس انداز نداریم بابا میگه ساختمان را بساز برو بشین توش !
 قولنامه زمین را نوشتند زیرش

را امضاء کردن و يك نسخه شو دادند دست محمدآقا :
 — مبارك است انشاءالله ... برو مشغول ساختمان بشو ..
 محمد آقا با کاغذ واگذاری زمین یگراست رفت منزل . میخواست با زنش مشورت کنه بهینه تکلیف چی به .. هنوز وارد خانه نشده خانمش دوید جلو :
 — حاج حسین آقا را دیدی ؟
 — کدام حاج حسین ؟
 — همون که سر خیابان مصالح فروشی داره ؟
 — چکار داشت ؟
 — چه میدونم . برو ببین چی میگه بسلکم میخواند يك کاری بهت بده ...
 محمد آقا کاغذ واگذاری زمین را به زنش نشون داد میخواست بگه صاحب زمین شدیم اما زنش مهلت نداد حرف بزنه هولش داد :
 — فعلا این حرفها را ولکن ...
 بعد از شام توی زمینت خونه میسازیم ..
 برو پیش حاج حسین آقا ببین چکار داره .
 محمد آقا بدو رفت پیش حاج حسین .. حاجی تا چشمش به اون افتاد گفت :
 — کجائی بابا . ما اینجا هستیم شما میخواهید مصالح از جای دیگه بخرید ؟ !!
 محمد آقا خشکش زد دهن وا کرد حرف بزنه حاج آقا مهلت نداد :
 — چی لازمه بریزم ؟ ! ..
 بعد هم فاکتوری را درآورد وبه محمدآقا داد :
 — شما فقط يك امضاء اینجا بکنید با بقیه اش کارتان نباشه ..
 محمد آقا فاکتور را نگاه کرد .. تمام مصالحی که يك خونه لازم داشت صورت برداری کرده بودند ... میخواست امضاء کنه دستش پیش نمیرفت . پرسید :

— پولش چی میشه ؟
 — با پولش کارت نباشه قرارشو با استاد هاشم بنا می گذاریم .
 محمد آقا فاکتور را امضاء کرد و رفت پیش اوستا هاشم .
 — برادر کی من مصالح خواسته بودم ...
 اوستا هاشم خندید :
 — این وظیفه منه که توهمسایگی نگذارم کلاه سرت بگذارن ... من تا فهمیدم زمین خریدی و خیال داری ساختمان بسازی معطلش نکردم . رفتم ترتیب مصالح را دادم ... خبر نداری شن و ماسه هم ریختم رو زمین . دستور آهن ها را هم دادم ...
 — برادر پولش از کجا میاد ؟
 — بابا پولش کارت نباشه . ما که هنوز از تو پول نخواستیم . بعدامیدی گفتم از فردا چهارتا بنا و بیست تا کارگر بیان که انشاءالله دو سه ماهه ساختمان را تحویل بدهم .. تو فقط زیراین قرارداد را امضاء کن کارت نباشه .
 محمد آقا قرار داد ساختمان را هم امضاء کرد . بعد هم برگشت خونه که بیفته تو رختخواب زنش با خوشحالی و رقص کنان آمد جلوش :
 — فردا پی ساختمان را میریزن ..
 — تو از کجا فهمیدی ؟ ! ..
 — آقای دوست پرست تلفن کرد و مژده داد ...
 — لعنت بر ... این رفیق های ناجنس که آدمو هلمیدن تو آتیش !!...
 — چرا ؟ .. عوض اینکه ازش تشکر کنی فحش میدی ؟ !
 — آخه زن عزیزم فردا تکلیف ما با این طلبکارها چی به ؟ منکه زندان برو نیستم ... یا باید از این شهر فرار کنم . یا با دو متر طناب خودمو بکشم و راحت بشم ..
 — تا فردا دنیا هزار چرخ میخوره ...
 بقیه در صفحه ۵۰

بشریت و آینده آن قبل از پایان قرن کنونی

قبل از پایان قرن کنونی ، اگر حادثه‌ای کاملاً غیر قابل پیش بینی اتفاق نیفتد ، یکی از سه امکان زیر محققاً صورت عمل بخود خواهد گرفت. این سه امکان عبارتند از :

۱ - پایان زندگی آدمی و شاید پایان حیات کلیه موجودات کره زمین.
۲ - بازگشت به بربریت بعد از تقلیل ناگهانی و مصیبت آمیز جمعیت کره زمین .

۳ - وحدت جهان تحت يك حکومت واحد که کلیه سلاح های سنگین جنگی را در انحصار خود خواهد داشت .

من بتحقیق نمیتوانم بگویم که از سه شق بالا کدام يك اتفاق خواهد افتاد و یا احتمال حدوث کدام يك بیشتر است . آنچه که من بلامتأمل بدان اعتقاد دارم اینست که نوع سیستمی که ما به آن خو گرفته و عادت کرده‌ایم بهیچوجه پایدار نتواند بود .

در مورد امکان اول ، یعنی انقراض نژاد آدمی در جنگ جهانی سوم اطمینان چندانی نتوان داشت مگر آنکه این جنگ مدت طولانی‌تری از آنچه انتظار می‌رود به تعویق افتد . اما اگر جنگ جهانی سوم دیر یا زود درگیرد ، یا اگر فاتحان جنگ مردمی نادان باشند و اگر کشور های نیرومند از آن جان سالم بدر برند از عواقب وحشتناک آن ایمن نتوانند بود . بسیاری از دانشمندان را عقیده بر آنست که در این جنگ بعلت استفاده از سلاحهای جدید و بسیار قدرتمند اتمی که از سلاحهای کنونی قدرت بیشتری دارند ابر های رادیو آکتیو سرتاسر جهان را فرا گرفته موجودات زنده را در هر کجا که باشند نیست و نابود خواهند کرد. اگر چه آخرین باز مانده نسل بشر ممکن است خود را امپراطور جهان

اعلام کند لکن حکومت چنین امپراطوری کوتاه بوده در اندک زمانی خود و زیر دستانش نیز تحت تاثیر تشعشعات اتمی از پای در خواهند آمد . با مرگ این آخرین باز مانده نسل بشر ، افسانه ملالت بار حیات پایان خواهد یافت و تخته سنگها و صخره‌های بیحرکت تا زمان انفجار خورشید بدون هیچگونه تغییری به گردش خود بدور خورشید ادامه خواهند داد .

شاید يك شخص بی تفاوت که هیچگونه تعلق خاطری ندارد با توجه به تاریخ طولانی ظلم و ستم و جهالت آدمی اتمام حیات بشر را راحت‌ترین و دلپذیرترین راه علاج بداند . اما ما که بازیگران این نمایش هستیم و با پیوند های عشق و محبت و امید و آرزو بهم پیوسته‌ایم نمیتوانیم چنین عاقبتی را با طیب خاطر بپذیریم . البته بارها شنیده‌ام که افراد می - گویند که آنها پایان حیات آدمی را بر تسلیم به حکومت روسیه ترجیح می - دهند و بدون شك در روسیه هم افرادی وجود دارند که پایان حیات آدمی را بر تسلیم به سرمایه داری غرب ترجیح می‌دهند . اما این گفتار نوعی غلو است که حاکی از فدا کاری و از خود گذشتگی غیر واقعی است . این گفتار علاوه بر آنکه غیر حقیقی و مبتنی بر لاف است خطرناک هم هست بعلت آنکه نیرو های انسانها را که باید در راه جلوگیری از حوادث غیر مترقبه و ناگوار عالم بکار رود کم می‌کند و زیانهای بسیار ببار می‌آورد .

امکان دوم یعنی بازگشت به بربریت و سبیت این امید را باقی می - گذارد که انسان متدرجا بجانب تمدن باز گردد همانطوری که بعد از سقوط روم چنین وضعیتی بوجود آمد . این

تحول ناگهانی ، در صورتی که اتفاق افتد بی نهایت برای کسانی که درگیر آن خواهند شد دردناک خواهد بود و تا چند قرن بعد از آن زندگی سخت و کسل کننده و توأم با درد و رنج و بلا خواهد بود . اما با این وجود باز برای بشریت آینده‌ای وجود خواهد داشت و امیدها و آرزوهای عقلانی و منطقی بشر باز برای خود مفری پیدا توانند کرد .

من فکر میکنم که يك جنگ علمی جهانی چنین نتیجه‌ای خواهد داشت. تصور کنید هر طرف در وضعیتی است که میخواهد شهر های مهم و مراکز صنعتی دشمن را نابود کند ، انهدام کامل آزمایشگاهها و کتابخانه‌ها را در نظر آورید که در این میان گروه‌بیشماری از دانشمندان هم کشته شده‌اند ، قحطی ناشی از تشعشعات رادیواکتیو و بیماریهای عفونی و میکربی حاصل از جنگ را پیش خود مجسم کنید ، آن ارتباط و پیوستگی اجتماعی از چنین مصیبت هائی جان سالم بدر تواند برد ؟ آیا پیشوایان روحانی به مردم مصیبت زده و دیوانه شده نخواهند گفت که این مصائب همه نتیجه علم است و آیا انهدام مردم تحصیل کرده به ایجاد دوره هزار ساله جهل و نادانی منتج نخواهد شد ؟ امید های دور و دراز از بطن بد بختی و مصیبت عظیم بیرون می‌آیند و در چنین دنیائی امیدها و آرزوها همه غیر عقلی و غیر منطقی خواهند بود . من فکر می‌کنم جوامع عظیمی که ما در آنها زندگی کرده و بدانها خو گرفته‌ایم از همدیگر خواهند پاشید و بازماندگان متفرقی که از این جنگ هولناک جان سالم بدر می‌برند ناگزیر به زندگی و اقتصاد بدوی روستائی باز خواهند گشت.

امکان سوم ، یعنی تاسیس و استقرار يك حکومت واحد برای همه جهان بطرق مختلف ممکن است عملی باشد . یکی از این طرق پیروزی آمریکا یا اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی سوم و یا توافق این دو کشور در این مورد خاص است . طریق دیگر که بنظر من از هر روش محتمل دیگری امیدوار کننده تر است اتحاد و اتفاق ملت‌هایی است که به ایجاد يك دولت بین‌المللی علاقمند هستند و این دولت پس از مدتی آنقدر قدرت پیدامی‌کند که روسیه دیگر نمیتواند در مقابل آن ایستادگی و پایداری کند . این هدف محتملا بدون در گرفتن جنگ جهانی دیگری میتواند عملی باشد ، اما در راه رسیدن به این هدف تعدادی از کشورها باید شجاعت و شهامت و فدا کاری نسبتا زیادی از خود نشان دهند .

دلائل مختلفی علیه طرح تشکیل يك دولت واحد برای همه جهان اقامه شده است . متداول‌ترین این دلایل اینستکه طرح تشکیل چنین دولتی مستلزم تاسیس يك مدینه فاضله است و نیل به چنین هدفی غیر ممکن است . آتهائی که چنین دلیلی را اقامه می‌کنند ، مانند اغلب کسانی که از تشکیل يك حکومت جهانی دفاع می‌کنند ، معتقدند که تشکیل يك حکومت جهانی باید از طریق توافق بین ملت‌ها جامه عمل بخود پوشد . به نظر من این نکته کاملا روشن است که با سوء ظن‌های دو طرفه موجود بین روسیه و ممالک غربی نمیتوان امیدوار بود که در آینده نزدیکی توافق کامل و جامعی بعمل آید . با توجه به وضعیت کنونی جهان ، تشکیل هر گونه قدرت جهانی که مورد موافقت هر دو کشور نیرومند باشد چیز مضحکی خواهد بود و همان کیفیتی را خواهد داشت که سازمان ملل متحد دارد . مشکلاتی را در نظر آورید که در مورد طرح خیلی منطقی تر نظارت بین‌المللی بر

نیروی اتمی بوجود آمده‌اند و روسیه باین طرح در صورتی رضایت خواهد داد که در مورد بازرسی تاسیسات اتمی از حق و تو استفاده کند و بنابراین چنین طریقی چیزی جز خدعه و نیرنگ نیست . به نظر من باید این حقیقت را قبول کنیم که يك حکومت جهانی باید با اعمال قدرت و زور به همه کشورهای جهان تحمیل گردد والا روش‌های دیگر هرگز مفید فایده نتوانند بود .

اما ، اغلب مردم خواهند گفت که چرا باید در باره يك حکومت جهانی این همه بحث و گفتگو کرد ؟ از زمانی که انسان‌ها در گروه‌های بزرگتری از خانواده متشکل شدند جنگها اتفاق افتاده‌اند ، اما نژاد انسان به حیات خود ادامه داده است . بنابراین اگر جنگها بازهم همچنان اتفاق افتند چه دلیلی دارد که نژاد انسان نتواند به حیات خود ادامه دهد ؟ علاوه براین ، مردم جنگ را دوست دارند و بدون جنگ احساس ناکامی میکنند و همچنین بدون در گرفتن جنگ هیچگونه فرصت مناسبی برای ابراز شجاعت و مردانگی و یا از خود گذشتگی وجود نخواهد داشت .

این نقطه نظر ، که بسیاری از مردم تحصیل کرده مسن تر و از جمله رهبران روسیه شوروی بدان اعتقاد دارند ، امکانات فنی کنونی را از نظر دور داشته است . من فکر میکنم که تمدن احتمالا میتواند از يك جنگ جهانی دیگر جان سالم بدر برد مشروط بر آنکه این جنگ نسبتا زود اتفاق افتد و مدت زیادی هم بطول نیانجامد اما اگر در نشان دادن میزان اکتشافات و اختراعات غلو نشود و اگر جنگهای عظیم همچنان اتفاق افتد ، انهدام حاصل از آنها حتی اگر نژاد آدمی را کاملا نابود نسازد ، باعث می‌شود که انسان به سیستم اجتماعی بدوی که قبلا در باره آن صحبت کردم بازگشت نماید . و این بازگشت به زندگی بدوی باعث میشود که جمعیت جهان

به مقیاس عظیمی تقلیل یابد . البته این تقلیل تنها ناشی از جنگ نیست بلکه فحطی و بیماری منتج از جنگ در این میان نقش مهمی را ایفاء خواهد کرد و افرادی که بدین ترتیب زنده میمانند طبیعت حیوانی بخود خواهند گرفت و حداقل برای مدتی طولانی فاقد کیفیات و صفات لازم برای تشکیل مجدد تمدن خواهند بود .

همچنین عقلا و منطقا نباید امیدوار باشیم که اگر حادثه مهمی اتفاق نیفتد جنگها هم اتفاق نخواهند افتاد . جنگها همیشه اتفاق افتاده‌اند و محققا دیر یا زود بازهم در خواهند گرفت مگر آنکه انسان با اتخاذ سیستم مطمئنی از بروز آنها جلوگیری کند و تنها سیستم مطمئن تشکیل يك حکومت جهانی است که نیروهای مسلح را در انحصار خود داشته باشد .

اگر وضع جهان بهمین منوال پیش برود ، کاملا واضح است که مناقشات موجود میان روسیه و کشورهای آزاد غرب همچنان ادامه خواهند یافت تا آنکه سرانجام روسیه دارای مقدار معتنا بهی بمب های اتمی بشود و چون آن زمان در رسد جنگ اتمی در خواهد گرفت . در يك چنین جنگی ، صرف نظر از عواقب بسیار وحشتناك آن ، اروپای غربی و از جمله بریتانیای کبیر بکلی نابود خواهد شد . اگر آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بعنوان کشور های متشکل از این جنگ جان سالم بدر برند مجددا با یکدیگر درگیر خواهند شد . هر طرف که پیروز شود حکومت جهان را بدست خواهد گرفت ، و يك حکومت متحد بشری بوجود خواهد آمد . در غیر این صورت ، یا بشر و یا حداقل تمدن نابود خواهد شد . این چیز است که حتما اتفاق می‌افتد اگر ملت‌ها و رهبران آنها بینش و بصیرت خلاق و سازنده نداشته باشند .

منظور من از ذکر «بصیرت سازنده» تنها استدراك نظری این نکته نیست

که يك حكومت جهانی حکومتی دلخواه است . بیش از نیمی از ملت آمریکا ، بنابر آمار گیری موسسه گالوپ ، همین عقیده را دارند . اما اکثر مدافعان این طرح مایلند که تشکیل چنین حکومت واحدی از طریق توافق دوستانه انجام گیرد و دوست ندارند که در این راه از قدرت و زور استفاده شود . در این مورد خاص من معتقدم که آنها اشتباه میکنند . به نظر من قدرت و یا تهدید قدرت لازم خواهد بود . من امیدوارم که تهدید قدرت در این مورد کفایت کند و در غیر اینصورت باید از قدرت و زور واقعی استفاده نمود .

اکنون تصور کنیم که در جنگ میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یکی از دو طرف پیروز شود و نیروهای مسلح را در انحصار خود گیرد در این حالت وضع جهان چگونه خواهد بود ؟

در هر حال ، وضع جهان طوری خواهد بود که در آن هیچ انقلاب و شورشی موفقیت آمیز نخواهد بود . اگر چه ، البته کشتار های متناوب ممکن است اتفاق افتند اما تمرکز کلیه سلاحهای مهم جهان در دست فاتحان هرگونه مقاومتی را درهم خواهد شکست و بدین ترتیب صلح پایدار را تامین خواهد کرد . حتی اگر ملت غالب بکلی عاری از حس نوع پرستی باشد مردمش حداقل يك زندگی بسیار مرفه برخوردار خواهند شد و دیگر هیچگونه وحشت و ظلم و ستمی هم افق زندگی آنها را تیره نخواهد کرد . این مردم بتدریج در طریق کمال راه خواهند سپرد و در اثر پیدا کردن سرشت و طبیعت نیک ، فکر آزار دیگران به مخیله شان هم خور نخواهد کرد . بمرور زمان آنها ، مانند رومیان ، مردم مغلوب را نیز در حمایت خود خواهند گرفت . بدین ترتیب حکومتی واقعی و جهانی بوجود خواهد آمد و حتی امکان آن هست که این حکومت حتی این نکته را فراموش کند که اساسش از پیروزی

و غلبه بر دیگران منشاء گرفته است . کدام يك از ما (در انگلستان) ، در طول حکومت لوید جورج با توجه به تضاد آن با دوره حکومت ادوارد اول احساس حقارت میکردیم ؟

تشکیل يك امپراطوری جهانی به وسیله آمریکا یا شوروی کاملاً بر نتایج ادامه هرج و مرج بین المللی کنونی رجحان دارد .

بهر حال ، دلایل مهمی وجود دارند که پیروزی آمریکا را بر پیروزی روسیه مرجح می دارند . منظور من این نیست که بگویم سرمایه داری بهتر از کمونیسم است . چون اگر آمریکا کمونیست بود و روسیه سرمایه دار ، من باز هم جانب آمریکا را می گرفتم . علت جانبداری من از آمریکا اینست که در این کشور خیلی بیشتر از روسیه برای اصولی که لازمه يك زندگی متمدن است ارج و منزلت قائلند . اصولی که مطمح نظر من میباشند عبارتند از : آزادی فکر ، آزادی تحقیق ، آزادی مطبوعات ، آزادی بحث و عواطف انسانی . نتیجه پیروزی روسیه را به سهولت می توان در لهستان مشاهده کرد .

در لهستان دانشگاههای معتبری وجود داشتند که هوشمندان و دانشمندان برجسته ای در آنها مشغول تحقیق بودند . خوشبختانه بعضی از این دانشمندان فرار کردند و بقیه متأسفانه ناپدید گشتند . تعلیم و تربیت در این کشور اکنون محدود است به فرا گرفتن ارتودکس (اصول کلیسای روسی) استالینی و این تعلیم و تربیت بعد از دوره مقدماتی تنها مخصوص کسانی است که پدر و مادر آنها مجرمیت سیاسی ندارند . هدف از این تعلیم و تربیت توسعه نیروهای ذهن نیست بلکه منظور از آن تکرار سطحی و بی مایه مطالب و آزمونهای معین و قبول کردن بی چون و چرای عقایدی است که تعلیم داده می شوند . از چنین سیستم آموزشی چیزی که دارای

ارزش فکری و معنوی باشد هرگز حاصل نخواهد شد .

در این حیص بیص ، طبقه متوسط ابتدا در سال ۱۹۴۰ از طریق تبعید گروهی از بین رفتند و مجدداً پس از بیرون راندن آلمانها این طبقه مورد تصفیه قرار گرفتند . سیاستمداران احزاب اکثریت زندانی و نابود گشتند و یا ناگزیر به فرار شدند . خیانت کردن به دوستان و تسلیم آنها به پلیس و گواهی دروغ دادن هنگام محاکمه تنها راه نجات یافتن از مرگ است برای کسانی که سوء ظن های ماموران دولتی را نسبت بخود جلب کرده اند .

البته من شکی ندارم که اگر این رژیم يك قرن دوام پیدا کند ، در نيل به هدفهایش موفق خواهد شد . دشمنی لهستانیها نسبت به روسیه از بین خواهد رفت و ارتودوکس کمونیستی جاشین این دشمنی خواهد شد . علم و فلسفه ، هنر و ادبیات ملحقیات تملق آمیز دولت شده از نظر محتوی خشک و سطحی و سخیف خواهند شد . هیچ فردی برای خودش احساس و فکر نخواهد کرد بلکه فقط جزئی از توده خواهد بود . پیروزی روسیه ، در موقع مقتضی ، چنین روحیه ای را در سرتاسر جهان ایجاد خواهد کرد . البته شکی نیست که احساس افتخار و خشنودی از خود که ناشی از موفقیت می باشد سرانجام باعث تقلیل مراقبت و نظارت سخت و جدی می شود اما این کار خیلی بکندی انجام خواهد گرفت ولی در مورد اهمیت گذاشتن به شخصیت فرد مطمئن نمی توان بود . براساس این دلایل من پیروزی روسیه را مصیبتی هولناک و وحشت انگیز می دانم .

پیروزی آمریکا عواقب و نتایجی چنین هولناک نخواهد داشت . اولادبان علت که این پیروزی از آن امریکا به تنهایی نخواهد بود بلکه این پیروزی بقیه در صفحه ۴۶

چهره مطبوعات معاصر

بتازگی موسسه پرساجنت که يك موسسه انتشاراتی و روابط عمومی است اقدام به چاپ کتابی کرده است که حاوی بیوگرافی نویسندگان حرفه‌ای مطبوعات و غیر حرفه‌ای (آزاد) می باشد .

البته تهیه شرح حال دهها وصدها نویسنده کار مشکلی است و موسسه پرساجنت از سال ۱۳۴۸ باین فکر افتاد تا بیوگرافی کاملی از نویسندگان در گذشته و در قید حیات تهیه کند که تا حد ممکن موفق هم شده است، اینکه میگوئیم تا «حد ممکن» برای این است که در کشور ما از سال ۱۳۲۰ تا کنون یعنی سال ۱۳۵۲ دهها و صدها شاعر و نویسنده آمدند و رفتند یا فعالیت مطبوعاتی‌شان را ترك کردند و پیشه دیگری را پیش گرفتند یا هنوز بکارشان ادامه میدهند و تصدیق می فرمائید جمع آوری بیوگرافی اینهمه نویسنده و خبرنگار و خبرنگار عکاس و نویسنده حرفه‌ای و آزاد کار سهل و آسانی نیست .

کتاب «چهره مطبوعات معاصر» شامل بیوگرافی ۱۲۳۴ نفر از نویسندگان و مدیران جراید و خبرنگاران از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۲ میشود که در دوازده بخش تقسیم بندی شده است مدیران جراید تهران ، مدیران جراید شهرستانها ، نویسندگان حرفه‌ای مطبوعات ، نویسندگان غیر حرفه‌ای (آزاد) کادر فنی نشریات مختلف و بالاخره فهرستی تقریباً دقیق از نشریاتی که از ۱۳۲۰ تا بامروز منتشر میشده

و میشود با نام نشریه و اسم مدیر نشریه که میتواند يك دایرةالمعارفی باشد برای نسل آینده .

در این کتاب نام عده‌ای از نویسندگان و خبرنگاران از قلم افتاده است و جای عکس و نام‌شان خالی است ولی با در نظر گرفتن زندگی ماشینی و گرفتاری و مشغله روزمره زندگی تا همین جا هم که موسسه پرساجنت موفق شده است خودش کار بزرگی است گو اینکه سود تجارتي برای این موسسه نداشته باشد .

حدود يك ماه قبل آقای غلامحسین صالحیار مدیر موسسه پرساجنت و ناشر کتاب «چهره مطبوعات معاصر» در يك مصاحبه تلویزیونی در پاسخ خبرنگار تلویزیون گفت :

ما تا آنجا که اسم و آدرس داشتیم پرسش نامه برای همه فرستادیم و حتی این پرسشنامه را چند بار در روزنامه های کثیرالانتشار هم چاپ و منتشر کردیم که اگر ما دسترسی به بسیاری از نویسندگان نداریم خودشان لطفی بکنند و شرح حال‌شان را برای ما بفرستند ولی متأسفانه توجهی نکردند، پس در این میان ما گناهی نداریم ، و در حقیقت همینطور هم هست بسیاری از خبرنگاران و نویسندگان را میشناسیم که این پرسشنامه بدست‌شان رسیده ولی یا بعلت مشغله و گرفتاری یا بعلت خیلی «ولی» های دیگر پرسشنامه کامل نکردند و باین موسسه نفرستادند .

نکته دوم که حائز اهمیت است و در این کتاب چشمگیر میباشد (بانهایت معتبرت) مسئله مدرک تحصیلی شرح

حال نویسندگان در این کتاب است که فرض بفرمائید بنده خدائی که مدرک دیپلم دارد خودش را دکتر (حالا در چه رشته‌ای مهم نیست) قلمداد کرده است که از نظر اصولی و اخلاقی و صنفی صحیح نیست و خوشبختانه آقای غلامحسین صالحیار در همان مصاحبه تلویزیونی پاسخ این سؤال را هم به خبرنگار محترم تلویزیون داد و گفت :

ما که برای گرفتن يك پرسشنامه ماهها وقت صرف کردیم دیگر نمی توانستیم از خانها و آقایان دست بقلم رونوشت مدرک تحصیلی هم بگیریم برای قضاوت کردن هیچکس بهتر از خود شخص و صالح‌تر از خودش نیست و ما بنا را بر اعتماد و اطمینان گذاشتیم هر که هر چه نوشت باقید امانت‌داری چاپ کردیم حال اگر نویسنده‌ای یا خبرنگاری در شرح حال و میزان تحصیلاتش مدرکی را ذکر کرده که فاقد آن است موسسه «پرساجنت» مسئول نیست . کسی که شرح حالش را نوشته در درجه اول بخودش دروغ گفته بعد ب دیگران و این کار خودش شهامت میخواهد .

بهر حال کتاب چهره مطبوعات معاصر که بحق باید گفت برای انتشار آن نهایت زحمت کشیده شده و ذوق و سلیقه در تنظیم کتاب و نحوه چاپ آن بکار رفته میتواند راه گشائی باشد برای نسل آینده .

موفقیت آقای غلامحسین صالحیار و همکارانش را در موسسه پرساجنت آرزو مندیم .

خسرو شاهانی

اشغالگران ایران بهیچ چیز و هیچکس رحم نمی‌کردند

خاطره‌ای از کمبود خواربار اصفهان در جنگ دوم جهانی

شاهنشاه آریامهر در کنگره دهه‌انقلاب ضمن فرمایشاتشان بروزهای سیاه اشغال ایران اشاره فرمودند وهویدا نخست وزیر از بدبختی های ایران مثال و شواهد غم انگیزی بیان داشتند اینك خاطره‌ای از یکی از آنروزها

از روسای ادارات و معتمدین محل در آنجا نشسته بودند که تا استاندار مرا دید بلند شد و باطاق مجاور هدایت کرد . بدون مقدمه با يك حال اضطراب و نگرانی پرسید درسیلو برای چه مدت مصرف نان شهر گندم دارید ؟ گفتم طبق صورتی که خدمتان میدهم معادل یکماه و چند حواله هم عهده کرمانشاه و شیراز داریم که قرار است تدریجا برسد انشالله که تا آنوقت هم محصول اطراف اصفهان و بعدا فریدن و چهار محال بدست آمده و جای نگرانی نیست .

یکمرتبه مثل اینکه ازغم بزرگی رهائی یافته باشد نفس عمیقی کشید و گفت باور کنید از دیشب تا حال نه خواب بچشم رفته و نه توانسته‌ام غذائی بخورم پرسیدم بچه مناسب است . جواب داد شرح واقعه خیلی مفصل است و همینقدر بدانید شخص مورد اطمینان و وطن پرستی که به آسایش خودش و مردم علاقمند است حدود ساعت ۱۲ شب بملاقات من آمد و گفت

يك صورت که از نظر من خیلی اهمیت دارد زیاد بحث و راهنمایی کردید صورتی که میگوئید همه‌روزه فرستاده‌اید تصدیق می کنم امروز هم فرستاده‌اید ولی این صورت فاقد امضای شما و سایر متصدیان صلاحیتدار است فقط در محل امضای حسابدار جنسی چند خط تودرهم کشیده شده که معلوم نیست امضای حسابدار است یا امضایش را مخدوش کرده است ؟

با این جروبحث بازهم کفیل سیلو اصرار داشت مرا در تسلیم صورت مزبور به استاندار قانع کند اما وقتی دید اصرار بی نتیجه است با ناراحتی که از فحواى مذاکرات تلفنی استنباط می شد حاضر گردید صورت دقیق تنظیم و با امضای متصدیان تسلیم نماید .

یکساعت بعد آمار موجودی که حکایت از تامین یکماه نان شهر میکرد رسید من اصل را نگاه داشتم و يك رونوشت تهیه و بملاقات استاندار رفتم . موقعی که بدفتر ایشان رسیدم عده‌ای

اواخر بهار سال ۱۳۲۲ ساعت ۷ صبح بود که فرج الله بهرامی استاندار اصفهان تلفنی از من خواست که دقیقاً موجودی سیلو را که به نان شهر و مصرف سربازخانه اختصاص دارد اعم از گندم و جو تعیین و بلادرنگ بملاقاتشان بروم چون سیلو با اداره خواربار در حدود شش کیلومتر فاصله داشت وسیله تلفن از کفیل سیلو خواستم که موجودی مورد نظر را با دقت تعیین و همراه بیاورد چند دقیقه بعد کفیل سیلو از من خواست که موجودی را طبق گفته تلفنی ایشان یادداشت نمایم . به او گفتم اینطور نتیجه ندارد من باید صورت را تسلیم استاندار کنم . شما خواسته مرا در فرمهای مخصوص تنظیم خودتان و رئیس فنی سیلو (مهندس شاهین) هر دو نفر امضاء کنید . جواب داد فرمهای مزبور را ماهمه روز میفرستیم و امروز هم فرستاده‌ایم شاید الساعه روی میزتان باشد بفرمائید يك رونوشت آنرا تهیه و با استاندار بدهید گفتم آقای رئیس سیلو شما در اطراف ارسال

در فکر تامین نان مردم تا سر خرمن باشید افرادی بی وطن به تحريك بيگانه تحت عنوان نبودن نان می خواهند برادر کشی راه بیاندازند تا بلکه در این برادر کشی ریشه اختلاف خانوادهها بایکدیگر عمیق تر شده و آنها در بازار آشوب بتوانند آلمانیها و طرفداران آنان را دستگیر نمایند.

مضافا باین که در این آشوب ارزاق و مواد غذایی که اهالی اندوخته اند در غارت و آتش سوزی از بین برود تا اگر آلمانیها پیشرفتی کردند و بایران آمدند بدست آنها نیفتد.

یکی دو روز بعد صبح اول وقت رئیس سیلو مثل افرادی که از يك سانحه مرگبار یا زلزله وحشتناك نجات یافته باشند وارد دفتر کار من شد و به خدمتگذار دستور داد هیچ کس وارد دفتر نشود خود را چون بیمارانی قلبی که از يك ساختمان بلند اجبارا بالا رفته باشند بروی صندلی انداخت و با کشیدن نفسهای عمیق عرقهای پیشانی را مرتبا پاک میکرد و ظاهرا خود را طوری نشان میداد که از وحشت قادر به صحبت کردن نیست بالاخره کمی که آرام گرفت گفت آقای رئیس خواربار با کمال شرمندگی باید بشما بگویم که آمار مزبور غلط و اشتباه است آنهم اشتباه وحشتناك. گفتم بهر صورت مطلب را صریحا و مدلل بیان کنید زیرا من از اشتباه کننده یا مقصر نمیگذرم و تردید ندارم که هر اشتباهی که شده تعمدا بوده و از توطئه آن بیخبر نیستم.

جواب داد ما بدو طریق موجودی را تعیین میکنیم یکی از روی دفاتر و یکی هم از روی کنتور آنکسی که آمار را تهیه میکرده اشتباهها از جمع کنتور خارج شده آمار برداشته است نه از موجودی در حال حاضر آنچه مسلم است شاید مصرف يك هفته بیشتر نان شهر موجود نباشد خواستم فوراً آنچه گفته روی کاغذ بیاورد تا مسئول مشخص شود هر چه ظفره زد که سر باز زند

قبول نکردم بالاخره با اکراد و ناراحتی نوشت. دو نفر بازرس برای رسیدگی دقیق سیلو فرستادم و خود به نزد استاندار رفتم و جریان را به نحوی که رئیس سیلو نوشته بود باطلاعتشان رساندم یکمربه رنگ از صورت استاندار پرید و گفت چاره چیست همه خواهیم سوخت نفتم نگران نشوید راه چاره دارد فقط بحمايت جدی شما احتیاج دارم گفت من برای تامین این منظور در اختیار شما هستم هر تصمیمی که باید گرفته شود عجله کنید.

گفتم امروز تنها منافع عمده این شهر به جیب صاحبان کارخانجات میروند زیرا پتوئی را که جفتی ۲۵ ریال به ارتش ایران میفروختند امروز هردانه ۱۵ تومان به متفقین میدهند که به شوروی و سایر جاها حمل شود پارچه لباسی وطنی را جز آنهایی که مستخدم دولت و مجبور بودند دیگران حتی يك متر نمیخریدند ولی امروز تمام کارخانجات دنیا در راه پیشرفت جنگ و تامین حوائج سربازان در جبهه مشغول کارند ایرانیان ناگزیرند همان پارچه را با ارزش سه برابر قیمت به کارخانجات بپردازند از کارخانجات که قدم بیرون بگذاریم آنچه کاخ و عمارت و انانیه پرارزش و گرانبها است به متمکین که همان صاحبان کارخانجات باشند تعلق دارد پس هر حادثه ناگوار و خراب کننده ای پیش آید اول صاحبان کارخانجات و صاحبان زر و سیم زیان میبرند و بنده و شما در درجه سوم و چهارم قرار داریم پس بر خود آنها است که در يك جلسه اختصاصی ضمن آگاهی از موجودی سیلو در راه تامین نان شهر بکوشند فوراً دستور داد که مدیران کارخانجات و چند نفر از مالکین معروف اصفهان برای بعد از ظهر باستانداری دعوت شدند در آن موقع اوحدی نماینده اصفهان در مجلس شورایی نیز در اصفهان بود که به پیشنهاد من از ایشان هم دعوت شد. استاندار از آقای سرهنك شاه پورلواء

مختاری رئیس شهربانی اصفهان خواست که برای حرکت دادن مدیران کارخانجات به جلسه استانداری چند نفر افسر را مامور کند که مودبانه و با نزاکت آقایان را باستانداری هدایت نمایند. ساعت نزدیک چهار بعد از ظهر بود که جلسه تشکیل گردید من برای این که جلسه در ظاهر با اهمیت جلوه کند از استاندار خواستم که از فرمانده لشکر، دادستان استان، دادستان شهرستان، رئیس شهربانی، رئیس زندانمری برای همکاری و حضور در استانداری دعوت بعمل آید. همین که مدعوین حضور پیدا کردند استاندار با احساسات بیانانی مبنی بر کمبود گندم اظهار داشت که همه را بتفکر و تأثر فروبرد.

مروحوم حاج سید جواد کسانی که همیشه در حل مشکلات همکاری میکرد و بیش از دیگران به عواقب کار آگاهی داشت از جای بلند شد و خطاب به سایرین گفت آقایان شاید شما ها هیچکدام بخاطر نداشته باشید که یکی دو مرتبه در گذشته کمبود گندم و نایابی نان در این شهر چه مصائب نکبت باری را دامن گیر ساکنین کرد. چه خانه هایی که سوخت و چه جوانانی که کشته نشدند آنروز اگر مردم جنجال کردند يك جنجال ایرانی بود ولی امروز اگر خدای نخواست اتفاق غیرمنتظره ای پیش آید دیگر خاموش کردن آن به این آسانی ممکن نیست زیرا سر سیم تحريك بدست خارجی است. بیائید و برای خاطر خدا دست بدست هم بدهیم و این شهر را از بابودی نجات دهیم وقتی همگی اظهارات او را تایید کردند تقاضا کرد که سهم کارخانجات را در انجام این وظیفه تعیین کنند.

من گفتم بطوریکه آقایان اطلاع دارید در حال حاضر محصولی بدست نیامده تا این که اداره خواربار بتواند مازاد آنرا باتکاء قانون برای تامین نان اصفهان خریداری کند تنها راه چاره این است که کارخانجات که تمام

کارکنان و خانواده‌شان از نان سیلو استفاده میکنند به تناسب وسعت بنام خریدار آزاد تا میزان پنجهزارخوار خریداری و تحویل سیلو نمایند مسلما محکترین و انبارداران گندم چون مشتری مطابق میل دیدند گندم خود را می‌فروشند در مقابل اداره خواربار حاضر است بهای هر خروار گندم را تا یک هزار و دویست ریال پرداخت نماید و تفاوت را آقایان بپردازند البته این خرید باید مستقیما بوسیله نمایندگان تارخانجات انجام بگیرد زیرا محکترین اگر بفهمند اداره خواربار در باطن مداخله دارد حاضر به معامله نمی‌شوند و نرخ بالا می‌رود.

مدیران کارخانجات پیشنهاد مرا پذیرفتند بشرطی که در صورت مجلس قید شود که اداره خواربار تا آخر محصول سال جاری متعهد میشود که از خرید آزاد گندم و جو خودداری نماید زیرا بدبختانه ثابت شده است که دولت تاجر خوبی نیست و مداخله او در کار خرید و فروش بخصوص ارزاق عمومی موجب بالادرفتن نرخ و ایجاد بازار سیاه میشود من این مطلب را قبول کردم ولی نه این که در صورت مجلس منعکس شود. اوجدی نماینده مجلس از همکاری و فتوی که آقایان نشان دادند تشکر کرد و گفت رئیس خواربار مامور دولت است و نمیتواند تعهدی بدهد که امر مافوقش را اجرا نکند بفرض که شهیدی چنین تعهدی را پذیرفت فوراً او را تغییر میدهند و شخصی را می‌فرستند که دستوراتشان را اجرا کند ولی من بخدا سوگند می‌خورم که اگر دولت چنین دستوری بدهد من آنرا درنطفه خفه کنم آقایان موافقت بفرمائید صورت مجلس تنظیم شود زیرا فرصت کم است و خطر در پیش.

چهار روز از تنظیم صورت مجلس نگذشته بود که اولین پارتی گندم خریداری کارخانجات در سیلو تخلیه شد و کم و بیش از نگرانیها کاست روزهای بعد هم بین پنجاه تا صد خروار

میرسید که ناگاه با وصول يك تلگراف رمز تمام آرامش را که حس میکردیم بر باد داد و جدا محیطی تاریک و وحشتناک جایگزین آن ایام شد.

مفاد تلگراف باین نحو بود: یکم ده میلیون ریال علی الحساب حواله شد فوراً به نرخ بازار آزاد بخريد گندم - جو - ارزن - ماش - عدس - انواع لوبیا - نخود - برنج - سیب زمینی - پیاز اقدام نمائید. دوم اجناس خریداری را در انبارهای جداگانه نگاهداری و در دفاتر مخصوص عمل نمائید.

منظور این است که گندم و جوی خریداری بسیلو حمل نشود. سوم وسعت انبارها طوری باشد که کامیونها به موقع بارگیری و تخلیه بی‌نیاز از پرداخت هزینه باربری زائد باشند. چهارم آمار خرید به تفکیک هر روز تلگرافید. پنجم وجهی که برای خرید احتیاج دارید با محاسبه تقریبی کل خرید تلگرافی درخواست نمائید. بطوری که زائد بر احتیاج وجهی در محل متوقف نماند.

وصول این تلگراف آنچنان مرا در محذور اخلاقی و اداری قرار داد که هر راهی که برای نجات فکر میکردم با بن‌بست مواجه بود چطور میتوانم مفاد تلگراف رمز وزارت متبوع را با مقامات دیگر مطرح کنم چطور میتوانم تعهد و قولی که داده‌ام زیر پا بگذارم. چطور میتوانم از اجرای تلگراف سر باز زنم و دهها این چطور مرا رنج میداد تا این که سه روز بعد يك اتومبیل شیک بسیار عالی که در زمان جنگ کم‌یاب بود با راننده‌ای ملبس به لباس زردوزی و سرنشین مستفرنك جلوی دفتر کار من توقف کرد و مسافرماشین باعجله نزد من آمد و خود را (محمود - والاژاد)

و حامل پیغام بسیار مهمی معرفی کرد بشرطی که هیچکس وارد اطاق نشود کارت ویزیتی که ظاهراً یکی از مقامات مهم آن روز بمن نوشته بود قرائت و آنرا در جیب گذاشت گفتم اگر کارت

متعلق بمن است شما چرا در جیب‌تان می‌نگذارید؟ جواب داد این کارت را بشرطی داده‌اند که پس از اطلاع شما از مفادش عیناً بخودشان مسترد نمایم. (مفاد کارت آنچه در یادداشت‌هایم نوشته‌ام این است) آقای رئیس خواربار - حامل از دوستان صمیمی هستند حاضر شده‌اند شما را در وظیفه مشکلی که دارید یاری نمایند اگر خدمتشان مورد پسند شما واقع شد از این همکاری خوشحال و از حمایت و تقویت هر دو نفر دریغ ندارم. گفتم آماده‌ام تا امرتان را بشنوم. پیشنهاد خیلی جالب و گفت و شنود مفصل بود که بخلاصه آن اکتفا میکنم.

آقای محمود تقاضا داشتند چون یکی از عوامل موثر صدور دستور خرید آرد میباشند بنابراین آمده‌اند تا قرارداد خرید با خودشان منعقد شود و برای این که جلوی تحریکات و سر و صدای اصفهانی‌ها را بگیرند ظاهراً عامل قرارداد را آقای ناصر میرزا مسعود فرزند مرحوم مراد میرزا نواز ظلال السلطان قرار میدهند و ناصر میرزا حاضر شده است با دریافت مبلغی قریه دولت آباد را که از قراء آباد و پر ارزش املاک اوست بوثیقه بگذارد.

در جواب متذکر شدم بسیار آرزو مند بودم که تقاضای شما را بخصوص این که مورد علاقه شخصی است که سر نوشت استخدامی من بدست اوست انجام دهم ولی متأسفانه موافقت با خواسته شما مساوی است با قتل و غارت اصفهان و نابودی صد درصد جان و مال شما. با بی‌اعتنائی بمطالب من شانه‌ها را بالا انداخت اظهار داشت شما از طرف شهر اصفهان و من نگران نباشید زیرا قدرتی پشت سر من ایستاده است که در صورت لزوم هر قدرتی را در هم می‌شکند.

گفتم من از همین مطلب خوف دارم و برعکس شما هیچ‌کس را ندارم و در این وسط قربانی میشوم گفت اینطور حس میکنم که حاضر به همکاری نیستید

میلدارم صراحتا بگوئید تقاضای من عملی است یا خیر؟ گفتم چون به جواب صریح احتیاج دارید میگویم خیر و این تقاضا جزو امور غیر ممکن است. باناراحتی از جا برخاست و با خداحافظی سردی از اتاق خارج شد. (سه روز بعد برای مذاکره‌ای که هرگز انجام نشد) به تهران احضار شدم.

روزها پی‌درپی میگذشت و تلگراف همچنان راكد در كشوی میز من مانده بود كه تلگراف دیگری بدین مضمون بدستم رسید.

آقای رئیس خواربار پس از تعیین جانشین مسئول برای مذاکرات فوری بمرکز عزیمت نمایند من حس کردم كه این احضار مسلما بعدم موافقت با قرارداد خرید آزاد ارتباط دارد و نخواسته‌اند موضوع را با هم مخلوط كنند بهر صورت بطهران حرکت كردم و روز بعد ورودم را اعلام نمودم اما بآن نشانی كه پس از ۱۲ روز سرگردانی در وزارتخانه ساعت مذاكره بامروز و فردا موكل میگردید ناگزیر بسراغ اوحدی رفتم همین كه چشمش به من افتاد گفت شنیده‌ام از طرف اداره خواربار قرارداد خرید آزاد منعقد شده گفتم من ۱۲ روز است در تهران هستم و اطلاعی از اصفهان ندارم فریاد كرد این چه حرفی است میزنید من تاكنون بپاس دوستی شما سكوت كرده‌ام حالا می‌گوئید بی‌خبرم وقتی او را مطمئن كردم كه آنچه گفتم حقیقت دارد قرار گذاشت ساعت ۱۱ صبح پس از ختم جلسه مجلس شورا باتفاق به وزارت خواربار برویم. البته من از وصول دستور تلگرافی خرید آزاد مطلبی به اوحدی نگفتم در وزارتخانه هم وقتی فهمیدند كه اوحدی از جریان اطلاعی ندارد گفتند همین امروز شهیدی را به اصفهان برمیگردانیم تا اگر چنین‌كاری كرده‌اند جلوگیری نماید خلاصه در اثر فشار اوحدی بمن اختیار دادند كه با در نظر گرفتن مصالح و مقتضیات روز

خرید را متوقف نمایم به اصفهان كه بركنتم دیدم متجاوز از سیصد تن برنج محلی - ارزن - نخود - ماش - سیب زمینی - پیاز - خریداری و با وضع اسفناکی در انبارهای مخروبه میدان شاه اصفهان چون زباله روی هم ریخته و به اصطلاح انبار كرده بودند.

در موقعی كه هم‌میهنان ما از شدت گرسنگی دسته‌دسته می‌مردند و چون برك خزان رویهم میریختند هنگامی كه اطفال معصوم روستائیان با رنگهای مهتابی و شك‌های متورم برای سیر كردن خود از برك و ریشه درختان ازتراق مینمودند در روزهایی كه مادران بی‌پناه برای بدست آوردن يك لقمه‌نان جوین یا يك مشت ارزن بوداده از این در به آن در میزدند تا فرزندان مفلوك خود را سیر كنند در میان این همه بدبختی‌ها و سیاه‌روزیها موش‌های قطور و كهنه‌كار انبارهای كثیف دوره صفوی يك مرتبه از بركت خیانت بیگانه و بیگانه‌پرستان بردوی سیصد تن حبوبات برقص و جست‌وخیز مشغول بودند.

آنچه تلگرافی و كتبی از تهران میخواستیم كه تكلیف این همه اجناس را كه با بهای گران خریدارند و رو به فساد و نابودی است اجازه دهند بطور افساط بكارمندان دولت بفروشیم ایدا جواب نمیدادند تا این كه یکی از شبها يك ساعت بعد از نیمه شب صدای ممتد زنگ منزل ما را از خواب بیدار كرد معلوم شد میهمانان تازه وارد آقای کاپیتان توماس و چند استوار انگلیسی و دو سه نفر ایرانی كه ظاهرا سمت مترجم را دارند میباشند کاپیتان توماس بدون مقدمه كاغذی از جیب درآورد و بمن داد و وسیله مترجم خواست كه مفادنامه را حداكثر تا يك ساعت اجرا كنم مندرجات نامه از این قرار بود:

خیلی خیلی محرمانه - آقای رئیس خواربار - بمحض دریافت نامه اجناس خریداری در بازار آزاد را تحویل آقای کاپیتان توماس داده و رسید برای خود دریافت دارید - امضاء گرافورد

آنچه خواستم باین انگلیسی بفهمانم كه انبار در اختیار من نیست وهر انباری مسئولی دارد و بوسیله چند نفر لاک و مهر میشود نمی‌فهمید و یا نمیخواست بفهمد وقتی مایوس شد تقاضای ملاقات استاندار را كرد گفتم فكر نمیكنم ایشان حاضر شوند برای كاری كه مربوط به خودشان نیست آن هم در ساعت دو بعد از نیمه شب با شما ملاقات كنند به مترجمش دستور داد كه با تلفن از استاندار همین حالا وقت ملاقات بگیرد استاندار خواهی‌نخواهی چون وضع غیرعادی بود مخالفتی ابراز نكرد همگی بسوی منزلش رفتم هیچ فراموش نمیكنم وقتی کاپیتان توماس مقصودش را گفت استاندار چون ترقه‌ای از جا پرید و گفت اثر تقاضاكننده يك افسر افریقایی یا سنكالی بود آنچه می - خواست به تصور عدم آشنائیشان به آداب و رسوم اعتراضی نمی‌كردیم و از شما يك افسر انگلیسی كه داعیه دارید در مهد آزادی تربیت شده اید تعجب آور است كه در ساعت ۲ و نیم بعد از نیمه شب از استاندار میخواهید كه برایتان سیب‌زمینی و پیاز بارگیری كند اگر بگوئید ما در يك مملكت اشغال شده هستیم این حرف را هم نمی‌پذیریم زیرا ما با کسی جنگی نداشتیم كه اشغالمان كند بهر صورت چون به عنوان مهمان به منزل من وارد شده اید ناگزیرم هرچه بگوئید سكوت كنم.

کاپیتان كه كمی از كار خودش شرمنده شده بود اظهار داشت من آنچه گفتید تصدیق می‌كنم ولی چون در حال جنگ هستیم باید همه امور (فرس‌ماژور) پیش برود بعلاوه چون با چهل كامیون كه همراه دارم مجبورم اجناس را شبانه‌حمل نمایم كه پیش‌آمدي نكند استاندار گفت: شما چرا خواربار مردم را می‌برید تا از جنجالش بترسید؟ کاپیتان توماس شانه‌های خود را بالا انداخته و دیگر حرفی نزد اما از چشمانش آثار نفرت و انزجار بقیه در صفحه ۴۸

(۳۷)

مغز متفکر جهان شیعه

جعفر صادق (ع) علم را چگونه تعریف کرده است؟

تجاوز نمیکرد و شاعران دوره جاهلیت، در مدح گفتن، غلو نمیکردند و خود را مقابل رئیس قبیله کوچک نمینمودند و مدح آنها، مانند تشکری بود که یک میهمان، بعد از میهمانی از میزبان میکند.

بعضی تصور کرده اند شاعرانی که در بازار مکاره (عکاظ) شعر میخواندند از مردم پول میگرفتند در صورتی که چنین نبود.

شاعر عرب در دوره جاهلیت برای خود قائل بارزش بود و حیثیت خویش را محترم میشمرد و صله ای هم که از روسای قبیایل میگرفت، یک نوع دستمزد بود و آن قدر که او، از لحاظ شعر خواندن بر رئیس قبیله حق داشت آن که صله میداد نمی توانست خود را آن اندازه ذیحق بدانند.

شاعر میتواند بگوید که وی بر رئیس قبیله منت نهاد و برایش شعر

به تحصیل معاش ناشی از بیکاری است و بازیها و گردشها و میهمانیها و شب نشینی ها علتی جز این ندارد که انسان بیکار، میخواهد خود را مشغول کند.

این فیلسوف آلمانی در اطاق کار خودو بالای سرش کتیبه ای باین مضمون نصب کرده بود:

(آن کس که تو را به ناهار یا شام دعوت میکند دشمن بزرگ تو است چون تو را از کار باز میدارد) و نباید گفت که او هم از بیکاری متوسل به حکمت شده بود زیرا فلسفه، برای شوپنهاور وسیله کسب معاش بشمار میآمد چون آن را تدریس میکرد.

شاعر بعد از این که شعر خود را برای رئیس قبیله میخواند از او صله دریافت میکرد و رسم ادب این بود که شاعر در قطعه شعر خود چند بیت، مبنی بر تجلیل رئیس قبیله بگنجاند. اما تجلیل او، از حدی معین

این را هم باید گفت که در دوره جاهلیت شنیدن شعر از طرف روسای قبیایل بدوی عرب، جزو سنت بسود و بنظر میرسد که یک سنت اصیل به شمار میآمد یعنی عرب بادیه آن سنت را از اقوام دیگر اقتباس نکرد و خود مبتکر آن سنت بود.

بندرت اتفاق میافتاد که رئیس قبیله از شنیدن شعر لذت نبرد یا مفهوم آن را ادراک ننماید ولی آنهایی هم که مفهوم شعر را ادراک نمیکردند بحکم سنت آنچه را که شاعر سروده بود می شنیدند.

شوپنهاور (۱) گفته است که روسای قبیایل عرب بادیه، چون از بیکاری کسل میشدند، اوقات خود را صرف شنیدن سروده های شاعران میکردند.

شوپنهاور تنها علاقه روسای قبیایل عرب بادیه را به شعر، ناشی از بیکاری نمیداند بلکه بنا بر گفته او، هر کار که انسان میکند غیر از کارهای مربوط

۱ - شوپنهاور فیلسوف آلمانی در سال ۱۸۶۰ میلادی در سن ۷۲ سالگی زندگی را بدرود گفت و در تاریخ حکمت، بنام (فیلسوف بدبین) خوانده شده و علتش این است که سرنوشت آدمی را از تحمل رنج جدا نمیدانست و میگفت چون آدمی نمیتواند خواسته های خود را جامه عمل بپوشاند، رنج میبرد و این رنج روحی تا آخرین روز زندگی با اوست و عنوان معروف ترین کتاب شوپنهاور (با ترجمه تحت اللفظی) دنیای تمایل و اندیشه - میباشد. شوپنهاور برای هیچ چیز بشر قائل به ارزش واقعی نیست مگر برای (اتیک) یعنی اخلاق چون اخلاق بنا بر نوشته او احساس همدردی از مشاهده رنج دیگران است و حتی علم و ادب در نظر شوپنهاور دارای ارزش واقعی نمیشد و گفته است چون آدمی از احساس ضعف خود و بیکاری پیوسته رنج میبرد به علم و ادب متوسل می گردد تا بان وسایل خود را سرگرم نماید و نیز با فضل فروشی و تفاخر نسبت بدیگران از عقده احساس حقارت خود بکاهد - مترجم.

- خواند لیکن رئیس قبیله نمیتوانست بگوید بر شاعر منت گذاشت و به او صله داد.
- آنهايي که در بازار مکاره عکاظ شعر میخواندند قصد تفاخر داشتند و نمیخواستند که از مردم ، چیزی دریافت کنند.
- اماتازمان جعفر صادق(ع)در هیچ دوره اتفاق نیفتاد که در جزیره العرب کسی برای رئیس يك قبیله ، یا در بازار عکاظ يك قطعه مثنوی را بخواند و کلمات و مضامینی که در قالب شعر جا نمیگرفت در نظر عرب ، جزو ادب نبود.
- تا روزی که قرآن آمد و نثر قرآن اولین اثر ادبی مثنوی عرب بادیه شد. امام قوم عرب نخواست که قرآن را يك اثر ادبی بدانند چون آن را اعجاز دانست یعنی چیزی خیلی برتر از ادب و در مآوای آن .
- با این که قرآن به قوم عرب نشان داد که میتوان اثر ادبی مثنوی بوجود آورد در قرن اول هجری در جزیره العرب جز علی بن ابیطالب(ع) و نوه اش زین العابدین و آنگاه محمد باقر کسی در صدد برنیامد که نثر ادبی بوجود بیاورد و کتاب بنویسد (۲).
- تا زمان جعفر صادق آنهايي که میخواستند کتابی بنویسند ، فکرمی کردند که بایستی افکار خود را در قالب شعر جا بدهند و چون شعر مطیع اوزان
- بحور بود ، و شاعر بایستی قافیه را رعایت میکرد ، نمیتوانستند به آزادی آنچه بفکرشان میرسید ، بنویسند و برای آیندگان باقی بگذارند.
- جعفر صادق (ع) با کمک سه توسعه نثر ادبی ، بافکار متفکرین اسلامی که تا آن روز در چهار چوب بحرهای شعری محبوس بود بال داد(۲) و از آن بعد هر کس خواست کتابی بنویسد از نثر استفاده نمود بدون این که اهمیت شعر در ادب اسلام از بین برود.
- تئیم که در کتیبه بالای سر جعفر صادق نوشته شده بود تیمم آن نیست که پدر خود را از دست داده بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره باشد.
- دیدیم که جعفر صادق ادب را چگونه تعریف کرد و انتظار داریم بدانیم علم را چگونه تعریف نموده و در نظر او کدام يك از علوم بر دیگری مرجح بوده است.
- جعفر صادق علم را اینطور تعریف کرده است (هر چیز که به آدمی بیاموزد علم است) و عقیده داشته که بعد از اجرای احکام دین برای يك مسلمان واجب تر از ادب و علم چیزی نیست.
- با این که در فرهنگ مذهبی جعفر صادق ، عرفان رکن چهارم بوده ، او فرا گرفتن عرفان را از واجبات نمیداند اما علم و ادب را جزو واجبات بشمار میآورد و واضح است که از واجبات
- دینی نیست بلکه از واجبات زندگی فردی و اجتماعی مسلمین بشمار می آید (۴).
- جعفر صادق متوجه شده بود که ادب و علم علاوه بر این که فرهنگ مذهبی شیعه را تقویت مینماید وسیله تقویت مسلمین در قبال سایر اقوام است و طوری ادب و علم در دنیای اسلامی وسعت بهم رسانید که قرن چهارم هجری قرن طلایی ادب و علم در جهان اسلامی گردید و اروپائیان از علوم اسلامی خیلی استفاده کردند.
- از جعفر صادق پرسیدند که بین علوم متعدد کدام يك از آنها بر دیگران ترجیح دارد.
- جواب داد ، از لحاظ کلی ، هیچ علم ، بر علوم دیگر مرجح نیست لیکن موارد استفاده از علوم فرق میکند و در نتیجه ، آدمی بایستی از بعضی از علوم زودتر و بیشتر استفاده نماید و دو علم که در زندگی آدمی در این عصر (عصر جعفر صادق) بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد علم دین و علم پزشکی است .
- منظور جعفر صادق از علم دین بیشتر قسمت فقه آن بود و او می خواست بگوید از بین علوم ، دو علم حقوق و پزشکی در دوره وی ، بیشتر مورد استفاده مسلمین میباشد و نیز گفت روزی خواهد آمد که انسان از علوم دیگر که اکنون از آنها استفاده

۲ - وقتی که سرنوشت (امام حسین و ایران) در مجله چاپ شد اسامی اولین نویسندگان کتاب در اسلام را از ماخذ (الفهرست) ابن الندیم ذکر کردیم و دیدیم که در نیمه اول قرن دوم هجری کتاب نوشتند و اگر در قرن اول هجری نویسندگانی بوده اند لابد اسم آنها و کتابشان بگوش ابن الندیم نرسیده بود تا این که در الفهرست منعکس نماید. - مترجم.

۳ - با این که نویسنده در شعر باندازه نثر آزادی ندارد آنهايي که در شعر تسلط داشتند میتوانند آنچه را که بفکرشان میرسید در قالب شعر جا بدهند و فردوسی تمام تاریخ ایران را در قالب شعر جا داد و ابن سینا تمام علم طب را در قالب ابیات (ارجوزه)

۴ - تصور میکنم که کلباسی مجتهد معروف (معاصر با فتحعلیشاه) که بیشتر در اصفهان سکونت داشت و علم را برای يك مسلمان از واجبات می دانست از همین نظریه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الهام گرفته بود با این تفاوت که حضرت امام جعفر صادق بین وجوب شرعی و وجوب عرفی فرق میگذاشت و ادب و علم را از واجبات شرعی نمیدانست اما کلباسی عقیده داشت که فرا گرفتن علم برای يك مسلمان مثل نماز و روزه از واجبات است. - مترجم.

عملی نمیشود استفاده خواهد کرد و محال میباشد ، يك علم، فايده عملی نداشته باشد.

منتها استفاده عملی از تمام علوم ، از طرف نوع بشر ، موکول بزمان مقتضی است.

جعفر صادق عقیده داشت که نوع بشر ، در دوره طولانی زندگی خود در این جهان ، فقط ، مدت‌هایی کوتاه را اختصاص به علم داده است و بیشتر از علم‌بری بوده و دو چیز او را از علم دور میکرد .

اول نداشتن مربی و معلم تا این که وی را تشویق به فرا گرفتن علوم نماید. دوم تنبلی انسان و این که چون فرا گرفتن علم زحمت داشت انسان از آن کار بازحمت میگریخت

اگر عمر نوع بشر را در این جهان فی‌المثل ده هزار سال بدانیم آدمی از این مدت طولانی فقط یکصد سال را صرف فرا گرفتن علوم کرد و هر گاه بیش از این مدت ، مشغول فرا گرفتن علوم میشد ، امروز از فواید عملی عده‌ای از علوم بهرمنده میگردید.

ذکر این نکته بی مورد نیست که دانشمندان آن دوره با الهام گرفتن از تقویم عبریان عمر جهان یعنی دنیای خاکی را قدری بیش از ۷۰۰۰ سال میدانستند و تازه عمر نوع بشر در نظرشان کمتر از این بود چون اول دنیا آفریده شد بعد انسان بوجود آمد

اما جعفر صادق وقتی خواست مثال بزند گفت مثل میزنیم که آدمی ده هزار سال در این دنیا زندگی کرده و این موضوع میرساند که او با تقویم عبریان راجع به مبدء دنیا و نوع بشر موافق نبوده است .

گرچه يك مثل نباید چون دلیل بشمار بیاید لیکن معرف طرز تفکر مثل زنده است و اگر جعفر صادق عقیده نداشت که عمر نوع بشر بیش از ۷۰۰۰ سال میباشد صحبت از ده هزار سال

نمیکرد بلکه مدتی کمتر ، و فی‌المثل سه هزار سال را وجه تمثیل قرار میداد

میتوانیم به یقین بگوئیم که اطلاعات جعفر صادق راجع به پیدایش زمین ، بیش از معاصران بوده چون گاهی از او چیزهایی شنیده میشد که نشان میداد از چگونگی آغاز خلقت اطلاع دارد و يك روز به شاگردان خود گفت سنك های بزرگ که بر کوه می بینید در آغاز مواد مذاب بود و بعد از سرد شدن به این شکل درآمد.

برای نشان دادن اهمیت این نظریه که در دوازده قرن ونیم پیش ابراز گردیده کافی است که بگوئیم که در آغاز انقلاب فرانسه ، و پایان قرن هیجدهم میلادی هنوز علمای اروپا تردید داشتند که آیا زمین در آغاز يك جرم مذاب بود یا نه ؟ و يك قرن قبل از آن ، در تمام اروپا ، دانشمندی وجود نداشت که بگوید شاید زمین در آغاز يك جرم مذاب بوده است و تصور میکردند که زمین بهمین شکل که امروز می بینیم بوجود آمد.

آنچه جعفر صادق راجع به تنبلی نوع بشر در مورد علوم گفت ، منطبق با واقعیت است و امروز دانشمندان انسان‌شناس میگویند از زمانی که نوع بشر توانست روی دو پا راه برود پانصد هزار سال یا چهارصد هزار سال میگذرد .

قبل از آن نایستی انتظار می - داشتند که آدمی بتواند به علوم توجه نماید زیرا با چهار دست و پا راه رفتن، مانع از این بود که انسان بتواند ابزار بسازد و وارد صنعت شود تا از آن راه به علوم برسد .

اما از پانصد هزار یا چهارصد هزار سال باین طرف که روی دو پا راه رفت و دو دستش آزاد شد ، توانست ابزار بسازد و از یکصد هزار سال باین طرف نیز راه استفاده از آتش را پیدا نمود

و اگر در همین یکصد هزار سال ، نسبت به علوم ابراز علاقه میکرد، امروز تمام مسائل زندگی نوع بشر و شاید مسئله مرك حل شده بود.

اما در این صد هزار سال ، دوره های توجه نوع بشر نسبت به علوم ، من حیث المجموع از هزار و پانصد سال تجاوز نکرده و در این مدت کوتاه هم توجه آدمی به علوم شدت و ضعف داشته است.

یکی از چیزهایی که در نظر ما غیر قابل تردید جلوه مینماید این است که دكارت که سه قرن از زمانش می - گذرد . اولین کسی است که تحقیق علمی جدید را ابتکار کرد و گفت که برای این که بتوان به حقیقت علمی پی برد باید جسم را به قسمت‌های کوچک تقسیم نمود و بعد ، آنها را بقسمت های کوچکتر تقسیم کرد و آن قدر به تقسیم ادامه داد که دیگر نتوان چیزی را که بدست آمده است تقسیم نمود. سپس آن جسم کوچک را مورد تحقیق قرار داد و بخواص آن پی برد و دریافت که از لحاظ فیزیکی و شیمیایی چه وضع دارد و اگر بتواند به خواص کوچکترین قسمت يك جسم پی ببرند میتوانند خواص خود آن جسم را دریابند.

قسمتی زیاد از پیشرفت های علمی عصر حاضر را مولود این نظریه دكارت میدانند و میگویند که اگر وی این نظریه را ابراز نمیکرد ، علم پیشرفت نمینمود.

باید دانست آنچه نظریه دكارت را وارد شاهراه موفقیت کرد تکنولوژی و توسعه صنایع از قرن هفدهم میلادی بعد بود.

بیست و دو قرن قبل از دكارت دیمقراطیس حکم یونانی این نظریه را بطور کلی ابراز کرد.

ناتمام

بعد از شکست از آلمان

بر سر فرانسه چه آمد و دولت ویشی چگونه تشکیل شد؟

کار

بابتکار وزیر تولیدات فرانسه قوانین تازه وضع گردید و بجای افکار مارکسیستی بمانند «مبارزه طبقاتی» روح همکاری بین هموطنان فرانسوی چه کارگر و چه کارفرما حکمفرما گردید. بجای دسته‌بندیهای سیاسی سندیکا های کارگری غیرسیاسی بوجود آمد. منشور کار برای اولین بار برای کارگران حداقل دستمزدها، احتیاجات زندگانی آنها را تامین نماید برقرار نمود و هرگونه اعتصاب و کارشکنی ممنوع شد.

صنعت کشاورزان فعالیت بی سابقه‌ای را برای بالا بردن محصولات کشاورزی آغاز کرد و هم چنین ماهیگیران و ملوانان کشتی های بازرگانی وارد اتحادیه های صنفی شدند و سایر مشاغل بمانند پزشکی دارای نظام مخصوص بخود گردیدند. روز اول مه که در سابق فرصتی برای اعتصابات و بی نظمی بود به «روز کارگر» تبدیل شد و این عید از آن تاریخ همه ساله برگزار میشود.

خانواده

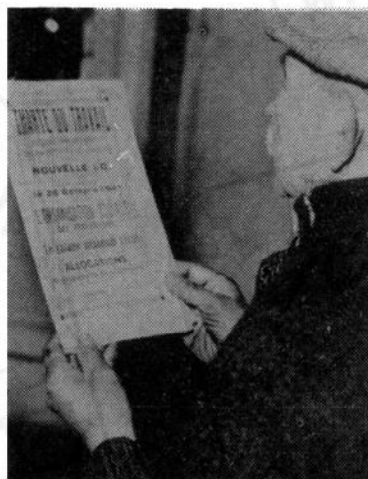
با بکار بستن قانونی که در سال ۱۹۳۹ به تصویب رسیده بود موافقت باترک مخاصمه با آلمان دولت ویشی برای حفظ جان فرانسویان خدمتی انجام داد که نتایج آنرا امروز از میزان جمعیت فعلی فرانسه میتوانیم بخوبی درک کنیم. بازنشستگی خدمتگزاران و کارگران سالخورده از آن تاریخ آغاز گردید.

در برنامه های دانشگاهی چندان تغییری داده نشد ولی طرز آموزش و

تدریس تغییر فراوان یافت. برنامه دبستان ها و دبیرستانها جدی تر و سنگین تر شد و دانش آموزان را با اصول وطن پرستی آشنا میساختند. سازمانهای جوانان در منطقه غیراشغالی فرانسه جانشین خدمت نظام گردید و تاثیر فراوانی بر روی جوانانی که (در حدود نیم میلیون نفر) در این سازمانها عضویت داشتند گذاشت. بمدارس ملی کمک های مالی فراوان شد و به جنگ بین آموزگاران و کشیش ها در روستاهای فرانسه پایان داده شد.

وطن

در زمان حکومت ویشی یعنی در زمانی که فرانسه در اشغال آلمان بود نه کسی میتوانست نماینده انتخاب کند



منشور کار - روابط بین کارگر و کارفرما را روشن ساخت

و نه مجلس حق تشکیل جلسه داشت. هیچکس نتوانست درباره موافقت نامه «مونتوار» (مونتوار نقطه‌ای در فرانسه بود که مارشال پتن و هیتلر در آنجا ملاقات کردند و برای همکاری بین دو کشور تصمیماتی اتخاذ کردند) حتی بطور محرمانه انتقادی بکند. دولت نمایندگان مجلس و سناتور های پیر و پاتال را به خانه های خودشان فرستاد و چون اکثر آنان برای تامین معاش خود بجز نمایندگی پارلمان هنر دیگری نداشتند مقرری بخور و نمیری بآنها پرداخت کرد. برای مشاوره در امور مهم مملکتی و بخصوص وضع قوانین رئیس دولت يك شورای ملی از دوست نفر مردان مطلع و صاحب نظر فرانسه تشکیل داد. در بین آنان تعدادی از نمایندگان سابق مجلس نیز وجود داشتند. دولت رقیب مارشال پتن نیز در الجزایر نظیر همین شورا را تشکیل داد و بآن نام «شورای مشورتی الجزیره» داده شد.

يك لژیون فرانسوی اتحادیه ای از جنگجویان فرانسوی که در دو جنگ گذشته شرکت داشتند تشکیل دادم منظور از این عمل بالا بردن روحیه مردم بود. بدبختانه آلمانیها این کار را در منطقه شمالی یعنی منطقه اشغالی خود ممنوع نمودند. با وجود این يك اتحادیه محرمانه در شمال فرانسه بوجود آمد که مارشال شخصاً مخارج آنرا می پرداخت و در حقیقت همان اتحادیه یکی از اولین پایه های نهضت مقاومت در فرانسه شد. این بقیه در صفحه ۳۱



ورسای - لژیون داوطلبان فرانسوی برای نبرد با بلشونیسم

لژیون را نباید با پلیس محلی یاچریک که در سال ۱۹۴۳ برای جلوگیری از خرابکاری بوجود آمد اشتباه کرد این چریک‌ها کم و بیش در پایان کار آلت دست آلمانها برای انتقام جوئی از میهن‌پرستان فرانسوی شدند . همه میدانند که در زمان حکومت مارشال‌پتن در نهایت استادی و کاملاً در خفا ارتش افریقای شمالی فرانسه تجدید سازمان یافت و برای انتقام‌جوئی از دشمن آماده شد .

دو نمونه

البته همه اینکارها بدون اشتباه انجام نشد . انسان جائز الخطا میباشد . ولی جنگ و مصائب حاصله از آن از یکطرف و تبلیغات زهرآگین رادیوی لندن و مدافعات رادیوی پاریس که بفرمان آلمانها کار میکرد باحساسات خصمانه مردم محروم فرانسه برضد دولت خیرخواه آنان دامن میزد . در اینجا من بذکر دو مثال اکتفا می‌کنم و اضافه می‌کنم که نباید هیچ چیزی را مطلق بحساب آورد و برای دخالت انسانها هم در کار باید مرزی قائل شد :

دادگاه ریوم - موقعیکه يك ناخدا کشتی خود را از دست میدهد به محاکمه نظامی فراخوانده میشود . افکار عمومی مردم حاضر نبود که از مسئولین شکست و بدبختی فرانسه حساب خواسته نشود . دولت مارشال پتن تا آنجائیکه امکان داشت این کار را بمهده تمویق انداخت چون تشکیل دادگاه علنی و باحضور آلمانها عمل ناپسند و مشکلی بود و بالاخره پس از هیجده ماه این دادگاه تشکیل شد . آلمانها میخواستند که از زمامداران سابق فرانسه محاکمه بعمل آید که چرا به دولت آلمان اعلان جنگ داده‌اند ولی مارشال پتن دستور داد که از آنها پرسیده شود که چرا در برابر نیرومندی روز افزون کشور آلمان فرانسه را مهبای جنگ نساخته‌اند؟ ناگهان هیتلر دستور داد که دادرسی تعطیل شود . مارشال پتن دستور داد

ویشی قصد داشت که از یکطرف از نفوذ یهودیان در سیاست و بعضی مشاغل (مطبوعات - تبلیغات و بخصوص سینما) بکاهد و از طرف دیگر جان و مال آنها را در مقابل تجاوزات آلمانها حفظ کند . در اینکه از سال ۱۹۴۲ بعد بعلت اجبار و فشار آلمانها بیرحمی هائی نسبت به یهودیان فرانسوی شده شکی نیست ولی شخص مارشال پتن چندبار بمن از نگرانی و اضطراب و ناتوانی خود در جلوگیری این عملیات به تلخی سخن

که متهمین این دادگاه را در بازداشت نگاهدارند . در نتیجه هیچیک از آنان بقتل نرسید و بعد ها آنها توانستند برای فرانسه منشاء خدمات دیگری شوند .

یهودها - بایستی بین سیاست

ویشی و برلن در مورد یهودها تمایز قائل شد . آلمانها منظورشان نابودی نژاد یهودی بود اینموضوع را امروز ما بخوبی میدانیم ولی در آن زمان کسی چندان یقین نداشت (۰) ولی دولت



اسیران فرانسوی که بر اثر اقدامات پتن آزاد شده‌اند .

گفت. ولی نتیجه کلی اقدامات او را برای حفظ جان یهودیان میتوانیم از آمار زیر درک کنیم:

از چهار میلیون نفر یهودی که آلمانها در هفت کشور اشغال شده (لهستان- یونان- اتریش- چکوسلواکی- هلند- بلژیک- یوگسلاوی) دستگیر کردند نود و چهار درصد آنان بقتل رسیدند، در صورتیکه از یکصد و شصت هزار نفر یهودی که یا تابعیت فرانسه را داشتند و یا به تابعیت فرانسه درآمده بودند فقط پنج درصد آنان کشته شدند!

بین چکش و سندان

کارهای مارشال پتن برای فرانسه همانند تنفس مصنوعی که از مرگ بیمار جلوگیری میکند اهمیت و ارزش داشت. ما از اینجا میتوانیم درک کنیم که مارشال چه وظایف شاق و دردناکی را بعهده داشته است که این خدمات را در زیر ضربات متواتر دو طرف متخاصم انجام میداد. دشمنان ما تنها آلمانها نبودند بلکه انگلیسها و هموطنان خود ما که با ما اختلاف عقیده داشتند ما را می‌نوییدند!

دشمنی آلمانها با ما کاملاً طبیعی بود و بخصوص موقعی که دیدند که ما باآرامی مشغول ترمیم خرابیها هستیم در صورتیکه آنها شدیدترین ضربات را دریافت می‌کنند این دشمنی آنان شدت یافت. اضافه بر تهدید دائمی ارتش آلمان، آلمانها وسائل دیگری برای وارد ساختن فشار بر ما در اختیار داشتند. مرز بین منطقه اشغالی آلمان و فرانسه آزاد بوسیله سربازان آلمانی حفاظت می‌شد و آنها میتوانستند با جلوگیری از تردد فرانسویان و عبور مال‌التجاره بر ما فشارهایی وارد کنند. وجود اسرای فرانسوی در آلمان، وجود گروهی در پاریس که مایل به همکاری با آلمان و مخالف دولت ویشی بودند.

دریافت روزی چهارصد میلیون فرانک برای نگاهداری ارتش آلمان در فرانسه طبق قرارداد متارکه جنگ.

اطلاع داشتن از مفهوم تمام تلگرام‌های ما. چون طبق قرار داد آتش‌بس مامیابیستی تمام دفترچه‌های رمزخود را در اختیار آنان می‌گذاشتیم و غیره و غیره.

کمسیون‌های ترک مخاصمه «ویسپادن» و «تورین» همانند وزارتخانه های حقیقی بودند که اکثراً وزرای ما بدانجا احضار میشدند و مباحثات طولانی انجام میشد تا آنجائیکه گاهی آلمانها ناچار میشدند متوسل به اولنیماتوم بشوند.

انتقاد از کارهای مارشال پتن در رادیوی لندن و در جهت مخالف آن در مطبوعات پاریس که بفرمان آلمانها بودند کار بسیار آسانی بود ولی دولت مارشال پتن نمیتوانست بهیچوجه در باره عملیات خود توضیحی بدهد و از سیاست خود بطور علنی دفاع کند.

من باب مثال در سال ۱۹۴۲ قبل از اینکه آلمان تمامی فرانسه را اشغال کند ما ناچار شدیم به گشتاپو اجازه دهیم که در قسمت اشغال نشده وارد شود. این یک نقض تأثر انگیز بیطرفی ما بود. ولی ما باید بدانیم که این بیطرفی ما از مدت‌ها قبل بوسیله مامورین و جاسوس‌های انگلیسی که در اطراف خط تحدید حدود بین دو منطقه فرانسه فعالیت میکردند نقض شده بود. تعداد زیادی پست‌های فرستنده در منطقه اشغال نشده بطور پنهانی فعالیت می‌کردند و پلیس فرانسه کوشش‌چندانی برای کشف و دستگیری گردانندگان آن انجام نمیداد. آلمانها مشغول جنگ بودند و میخواستند از پشت جبهه خود اطمینان داشته باشند. ما تا آنجائیکه

مقدور بود به تقاضای‌های آنان توجهی نکردیم تا اینکه بخشم درآمدند و مامورین گشتاپو را برای مبارزه با عناصر طرفدار انگلستان به منطقه اشغال نشده فرانسه اعزام داشتند و این همانکاری بود که بعدها خود ما در الجزیره انجام دادیم. چه کسی میتواند منکر وضع حساس و بسیار مشکل دولت ویشی باشد؟

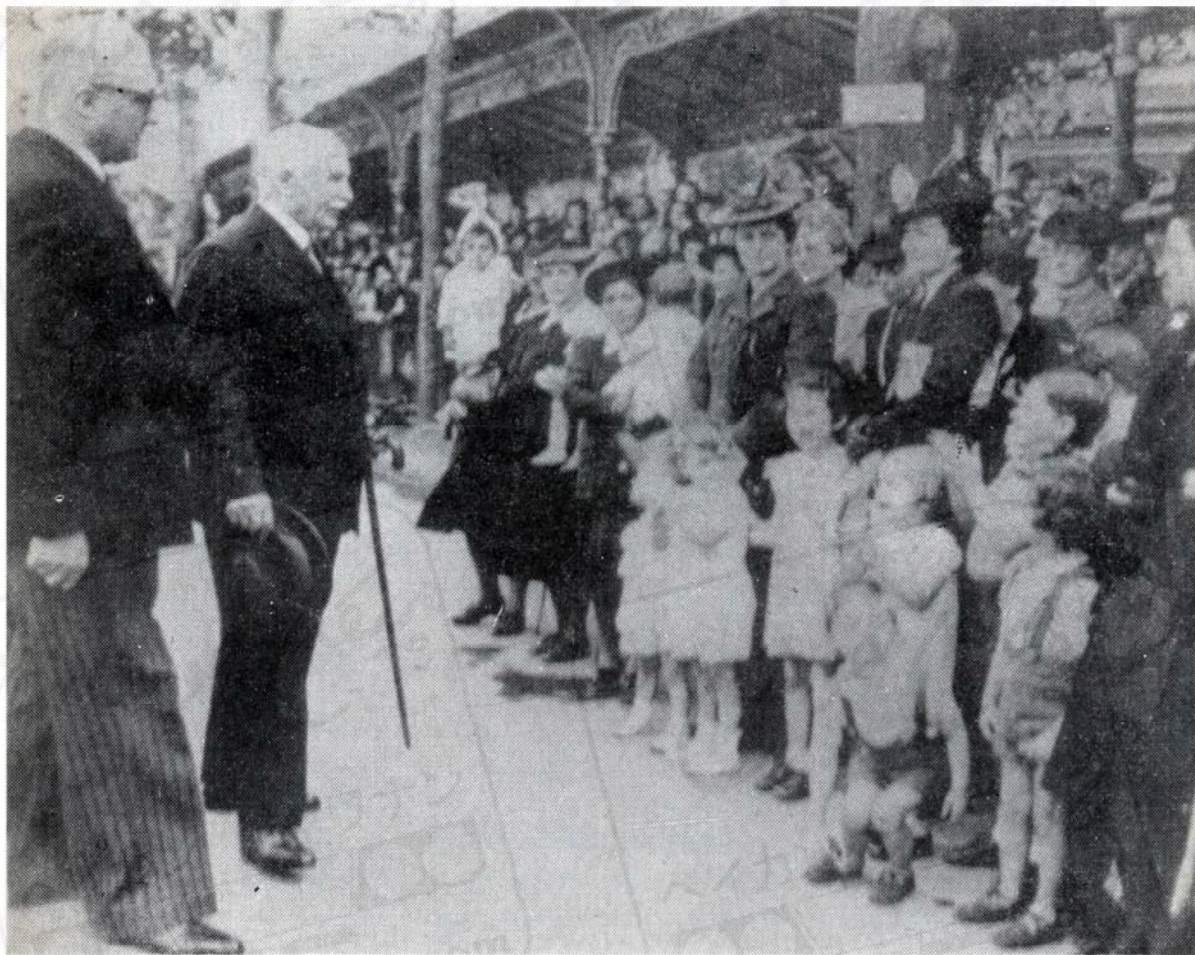
مارشال پتن و وزرای او نسبت به فرانسویانی که جنگ بر علیه آلمان را ادامه میدادند نظر مساعد و محبت داشتند ولی از اینکه این بی‌احتیاطی‌ها مشجر بانتقام جوئی آلمانها از مردم بی‌گناه بشود سخت وحشت داشتند.

اطمینان مارشال از کجا بود؟

روز ۲۴ اکتبر سال ۱۹۴۰ مارشال پتن با هیتلر در «مونتوار» واقع در خاک فرانسه ملاقات کرد. در همان روز نماینده مارشال پروفیسور «روویه» در لندن بنزد وینستون چرچیل رفت. اعزام یک نماینده مخصوص بصورت محرمانه ابتکار مارشال پتن بود. اکنون که فرانسویها و آلمانها ناچار بودند در فرانسه با یکدیگر زندگی کنند مارشال لازم دانست که در صورت امکان غل و زنجیرهای قرارداد ترک مخاصمه را سست‌تر کند و از کینه و انتقام جوئی هیتلر بکاهد.

هیتلر نیز بنوبه خود از گذشت هائیکه بفرانسه کرده بود متأسف بود. او قبل از اینکه بفکر حمله بروسیه بیافتد تصمیم گرفته بود که جبل‌الطارق را متصرف گردیده و از آنجا در تصرفات فرانسه در افریقا پایگاه‌های مستحکمی بدست آورد. اگر هیتلر قبل از حمله بشرق اروپا این نقشه را عملی ساخته بود تاریخ جنگ دوم بصورت دیگری نوشته میشد.

مارشال پتن بطور کاملاً محرمانه سفیرکبیر ژاپن در ویشی را از نقشه همیلمر مطلع ساخت و سفیر هم مطلب را با ژنرال فرانکو در میان گذاشت. ژنرال فرانکو گفت که بهیچوجه با عبور قوای آلمان از خاک اسپانیا برای حمله به جبل‌الطارق موافقت نخواهد کرد. هیتلر از ملاقات با ژنرال فرانکو در «هاندای» در نزدیکی مرز فرانسه و اسپانیا نتیجه‌ای نگرفت او با کمک هائیکه در زمان جنگ‌های داخلی اسپانیا به فرانکو کرده بود انتظار داشت که تقاضایش برای عبور ارتش آلمان از خاک اسپانیا مورد موافقت قرار گیرد



مارشال پتن در جشن روز مادر - او حفظ و حمایت از خانواده‌ها را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بود .

که متفقین بشمال افریقا وارد شدند و تمامی خاک فرانسه از طرف ارتش آلمان تسخیر شد . هیچگونه همکاری نظامی با آلمان نکرد و مانع ورود «ورماخت» (ارتش آلمان) در امپراطوری فرانسه شد . چه انتظاری بیش از این از این دولت میتوانستیم داشته باشیم ؟!

پس از نوامبر ۱۹۴۲ یعنی اشغال کامل سرزمین فرانسه تمام کوشش دولت ویشی مصروف براین شد که با تقاضای های روزافزون آلمان برای اعزام کارگران فرانسوی بآن کشور مخالفت کند و از تعداد اعزام شونندگان بکاهد . آمار این ایستادگی های قانونی که گاهگاهی نیز خطرناک میشد (یکبار آلمانها یکنفر از کارمندان دفتری مارشال

شده بود (این کلمه در ماده ۳ قرارداد ترک مخاصمه نیز وجود داشت) و باتکای همین کلمه همکاری فرانسویها بسیاری مزایا بدست آوردند : اجازه تجدید تسلیحات - قرارداد های اقتصادی سودمند - باز گردانیدن تعداد زیادی از اسرای جنگ . در برابر آن فرانسه امتیازات مختصری بآلمانها داد و فقط سخنانی بنفع آلمان از رادیو گفته میشد که در خط مشی جنگ هیچگونه اثری نداشت ولی شنیدن این سخنان برای فرانسویان بسیار ناگوار بود و خصومت فراوانی برای زمامداران ویشی ایجاد کرد .

دولت ویشی این شایستگی ولیاقت را نشان داد که تاریخ نوامبر سال ۱۹۴۲

ولی پس از مشاهده استنکاف فرانکو از همکاری چنان خشمگین شد که پس از ملاقات بهمراهان خود گفت من حاضرم چهار دندانم را بکشند و دیگر باژنرال فرانکو ملاقات نکنم !

موقعیکه هیتلر پس از بازگشت از «هاندای» در مونتووار با پتن ملاقات کرد مارشال بدون اینکه کلمه ای بزبان بیاورد بخوبی میدانست که هیتلر در نقشه خود با شکست روبرو شده است . همین موضوع باعث اطمینان او شد که هرچه ممکن است بیشتر از هیتلر بخواهد و در برابر چیزی جز قول همکاری با آلمان ندهد .

در اعلامیه ای که پس از ملاقات هیتلر و پتن منتشر شد کلمه همکاری تلفظ

را کشتند و چهار نفر دیگر را بآلمان تبعید کردند) بشرح زیر است :

— تعدادیکه آلمانیها از فرانسه کارگر میخواستند بالغ بر دو میلیون و ششصد هزار نفر بود .

— فرانسویان فقط ششصد و پنجاه هزار نفر کارگر اعزام داشتند باضافه دویست هزار نفرهم از اسرای فرانسوی بصورت کارگر آزاد در آلمان مشغول بکار شدند . جمع هشتصد و پنجاه هزار نفر .

— طبق آماریکه از دادگاه نورامبرک بدست آمده درصد کارگرانی که درکشور های غربی اروپا بآلمان اعزام شده اند نسبت به کل جمعیت چنین است :

هلند شش درصد

بلژیک سه و نیم درصد

فرانسه یک و چهاردهم درصد

در برابر فرمانروایان دریا

در موقعیکه ما در داخل کشور با آلمانیها گرفتار بحث و جدل بودیم انگلیسیها در دریا و در ماورای بحار ما را مورد حمله قرار داده بودند .

خطوط دریائی ما که به بنادر فرانسه در دریای مدیترانه متصل میشد تا نوامبر سال ۱۹۴۲ یعنی ۲۸ ماه پس از قرارداد ترک مخاصمه چهار میلیون و نیم تن غلات از افریقای شمالی و سه میلیون تن دیگر از طریق تنگه جبل الطارق از سایر نقاط امپراطوری فرانسه به خاک اصلی کشور رسانیدند .

اگر این میزان خواربار را بتعداد ساکنین فرانسه در آن ایام تقسیم کنیم بهر نفر دویست کیلوگرام آذوقه میرسید . برخلاف تمام ادعاهای رادیو لندن تمامی این خواربار فقط بمصرف مردم فرانسه رسید . آلمانیها میزان احتیاجات خود را قبالا معین کرده و از محصول خاک اصلی فرانسه برداشت میکردند .

اینکار با سهولت انجام نشد و ما دائما با انگلیسیها که فرمانروای دریا بودند در زد و خورد بودیم . در این

مدت انگلیسیها یکصد و چهار فروند کشتی تجارتمی ما را توقیف کردند که چهار فروند آن بدست ملوانان خود کشتی غرق شد از یکصد فروند بقیه ۴۳ فروند آن بوسیله نیروی دریائی ما بزور پس گرفته شد و ۵۷ فروند بقیه در تصرف انگلیسیها باقی ماند .

موضوع تاسف آور این بود که انگلیسیها اغلب تصرفات ما را در ماورای دریاها بوسیله اسلحه و یا بوسیله محاصره دریائی تحت فشار قرار داده بودند در صورتیکه یکنفر آلمانی در آن مناطق وجود نداشت . سخن را درباره ناملایمانی که فرانسه از دست انگلیسیها کشید کوتاه کنیم و فقط این مطلب را متذکر شویم که پس از ضربتی که انگلیسیها در ژوئیه ۱۹۴۰ به ناوگان فرانسه در مرسی الکتیر (۱) وارد ساختند و تمامی کشتیهاییکه در بنادر متعلق به بریتانیا بهمانند اسکندریه و غیره پناهنده شده بودند تصاحب کردند حکومت دوگل — انگلیس نقشه ای برای تصرف «داکار» طرح کردند (بیست و سوم تابست و پنجم سپتامبر ۱۹۴۰) . بهانه این بود که دولت ویشی میخواهد داکار را بآلمانیها تسلیم کند و علت اصلی :

۱— لزوم ایجاد نفاق و دودستگی در هرکجای امپراطوری فرانسه که ممکن باشد .

۲— تصاحب یکهزار و هشتصد تن طلای بانک فرانسه که قبل از ترک مخاصمه با آلمان بوسیله نیروی دریائی به داکار حمل شده بود !

ژنرال دوگل در کشتی های جنگی انگلیسی که به داکار حمله کردند حضور داشت در اینجا فرانسویان با شدت بدفاع پرداختند و پس از دو روز جنگ ناوهای آسیب دیده انگلیس از داکار دور شدند ولی ما دو زیر دریائی و یک اژدر افکن از دست دادیم و ۱۸۴ نفر کشته و ۳۷۹ نفر زخمی از نظامی و غیر نظامی داشتیم .

پس از آن حمله به افریقای استوائی فرانسه آغاز شد ما در آنجا نیز یک ناو جنگی و یک زیردریائی از دست دادیم .

بایستی زندگی کرد

انگلیسیها از این خصومت ورزی با فرانسه سه منظور داشتند :

۱— انتقام گرفتن از دولتی که حاضر نشده بود فرانسویان را بخاطر سیاست لندن قربانی کند .

۲— جانبداری ازدولت رقیب یعنی نلیستها (طرفداران ژنرال دوگل) .

۳— مبارزه با فاشیسم البته دولت ویشی را نیز فاشیست خوانده بودند؟ پس از صدماتی که انگلیسیها در افریقا بما وارد ساختند متوجه خاور میانه شدند .

انگلیسیها با پول خود یکدستگاه فرستنده بسیار نیرومند در برازاویل تاسیس کرده بودند که بنفع ژنرال دوگل تبلیغ کند . حال باید دید که چرا خاور میانه مورد توجه دوگل واقع شده بود ؟ چون در آنجا ما یک پادگان سی هزار نفری از سربازان ورزیده خود داشتیم که انگلیسیها مایل بودند آنها را جزو قوای فرانسه آزاد درآورند . یک حادثه کوچک بهانه لازم را برای اینکار بدانان داد . فقط چند نفر از زمامداران ویشی بوسیله اتاشه نظامی فرانسه در رومانی آگاه شده بودند که «ورماخت» خود را برای حمله بروسیه آماده میکنند . همه آنها چشمها را به تقویم دوخته بودند و انتظار تاریخ وقوع این حادثه را داشتند . زمامداران فرانسه برای اینکه ملت فرانسه بتواند زندگی کند گاهگاهی ناچار بودند قطعه استخوانی را جلوی آلمانیها بیاندازند و آنها را مشغول کنند .

در همین موقع کشور عراق برهبری گیلانی برعلیه انگلیسیها وارد جنگ شده بود . آلمانیها از ما اجازه خواستند که برای عبور هواپیماهایشان که میخواستند به کمک عراقیها بفرستند فرودگاهی در



جهود های فرانسوی - بر اثر اقدامات پتن ۹۵ درصد آنها زنده ماندند .

را از موضوع این حمله آگاه کرده بودند ؟ نه .

دارلان چند روز پیش از این حمله بافریقای شمالی سفر کرده بود و من شب قبل از حرکت او با او شام صرف کرده بودم . من و او چنین می پنداشتیم که متفقین در بهار سال ۱۹۴۳ دست به يك عمل ابتکاری خواهند زد و ما تصور می کردیم که در فصل زمستان ما خواهیم توانست در اطراف همکاری با متفقین و گسستن روابط خود با آلمانها فکر کنیم . دارلان با مذاکراتی با آقای مورفی در الجزیره پایه های اینکار را گذارده بود . علت مسافرت دارلان به شمال افریقا این بود که او شنیده بود فرزندش

انگلیسها که قوای زیادی در اختیار داشتند این جزیره بزرگ را متصرف گردیدند تلفات ما عبارت بود از دو کشتی و سه زیر دریایی که غرق شده بودند و هم چنین ۱۷۱ نفر کشته و ۲۴۳ نفر زخمی داشتیم .

سفیر کبیر بمن اطمینان داده بود..

بالاخره انگلیسی ها و امریکائی ها در تاریخ هشتم نوامبر سال ۱۹۴۲ به شمال افریقا نیرو پیاده کردند . من در اینجا میخواهم این موضوع را که در اطراف آن بحث های فراوان شده و میشود تجزیه و تحلیل کنم .

در ابتدا این سؤال پیش می آید : آیا دارلان فرمانده نیروی دریایی فرانسه

سوریه در اختیار آنان گذاشته شود . چون قوانین بین المللی به کشور های بیطرف اجازه میدهد که مدت کوتاهی کشتی های جنگی کشور های متخاصم را در بنادر خود بپذیرند ما این اجازه را با آلمانها دادیم . کمی بعد این شورش سرکوب شد و آلمانها طیارات خود را فراخواندند و موضوع خاتمه پذیرفت . ولی قوای دوگل - انگلیس که از مدت ها قبل در فلسطین آماده میشدند سوریه و لبنان را مورد حمله قرار دادند برای اینکه آنها را از تسلط حکومت مرکزی فرانسه «آزاد» سازند .

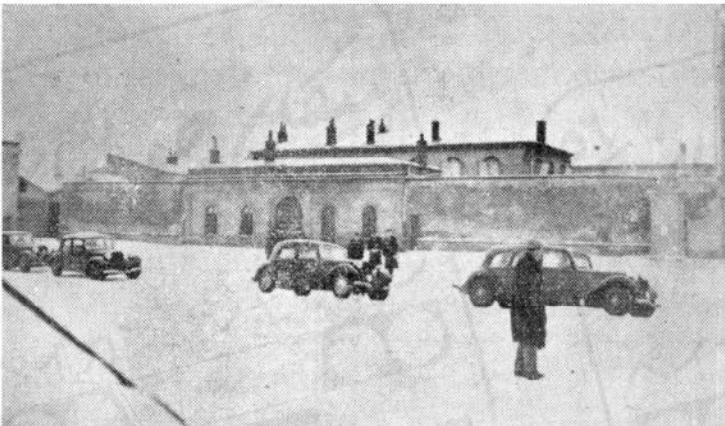
نبرد بسیار خونین بود مدافعینی که از لحاظ تسلیحات بمراتب ضعیفتر از قوای مهاجم بودند یک هزار و هشتصد نفر کشته دادند و ناچار تسلیم گردیدند . ولی فقط یکدهم از سربازان تسلیم شده حاضر شدند با دوگل همکاری کنند و بقیه بفرانسه اعزام گردیدند .

چهار سال بعد انگلیس ها ما را از خاورمیانه بیرون راندند .

ما با زحمات زیاد توانسته بودیم که از وقوع يك فاجعه در جزائر آنتیل جلوگیری کنیم در اینجا هم علت طمع ورزی انگلیس و امریکا مقادیر زیادی طلای متعلق بفرانسه بود که ناگهان ضربت تازه ای بفرانسویان وارد آورده شد .

در سپیده دم روز پنجم مه سال ۱۹۴۲ پادگان «دیگوسوز» واقع در ماداگاسکار متوجه میشوند که بمب و اعلامیه بر روی آنها ریخته میشود و بآنها دستور داده میشود که تسلیم شوند چون ژاپنی ها ماداگاسکار را تهدید می کنند .

همه میدانستند که در ماداگاسکار یکنفر ژاپنی وجود ندارد و هیچگونه خطری از این بابت متوجه ماداگاسکار نیست . نیروی مختصری که ما در این نقطه دور افتاده از جهان داشتیم تا حدود توانائی خود مدافعه میکنند ولی



زندان ریوم که سران جمهوری فرانسه سوم در آنجا محاکمه شدند

سخت بیمار است و برای عیادت او سفر کرده بود.

آیا یکی از وزرای فرانسه را متفقین قبل آگاه ساخته بودند؟ نه هیچکس اطلاعی دریافت نداشته بود باضافه چند هفته پیش سفیرکبیر امریکا در ویشی بمن اطمینان داده بود (ومن این موضوع را چند بار برای مارشال پتن تکرار کردم) که متفقین تا مادامیکه ما نگذاریم ورماخت وارد شمال افریقا شود دلیلی نمی بینند که باین سرزمین حمله کنند. یا بهتر بگوئیم امریکائی ها فقط بسرزمین هائی حمله خواهند کرد که در اشغال آلمان باشد.

این سخن کاملا پسندیده و صحیح بود ما يك کشور بیطرف بودیم یا صحیح تر بگویم اجبارا بیطرف شده بودیم و روابط دوستانه خود را با امریکا حفظ کرده بودیم. ما تصور نمی کردیم که امریکائیها از ضعف ما سوء استفاده کرده و بدون آگهی قبلی ما را مورد حمله قرار دهند در صورتیکه آنها میدانستند که ما با چاریم از تمامیت امپراطوری خود دفاع کنیم در غیر اینصورت آلمانها میآمدند و بجای ما اینکار را میکردند. بهانه ای که روزولت برای موجه ساختن حمله خود به افریقا ساخته بود این بود که آلمانها می خواهند افریقا را متصرف شوند. این همان بهانه انگلیس ها برای حمله به ماداگاسکار و داکار بود ما امروز می توانیم در صفحه ۱۵۴ خاطرات ژنرال دوگل بخوانیم:

«ساحل های کشور سوریه برای پذیرائی از ورماخت آماده شده بود». بنابراین حمله دوگل - انگلیس به سربازان ما در خاورمیانه و کشتار آنان عملی بجا بوده است ... نتایج حمله افریقا هراندازه مهم بوده باشد برای وجدان جهانیان تاسف آور است که این عمل بطرز نامشروع و با دروغ آغاز شده است. تنها مشورت با چند نفر فرانسوی مقیم لندن که مسئولیتی به عهده نداشته اند

نمی توانست اینکار را موجه جلوه گرسازد. موقعیکه برای حفظ تمدن بشر می جنگیم بایستی بسیاری از اصول را رعایت کنیم ولو دشمن ما پابند باین اصول نباشد!

سه هفته یا سه سال؟

حال باید دید که چرا ناوگان جنگی ما که در بندر تولون پس از ترک مخاصمه متوقف شده بودند حرکت نکردند؟ ما باید در اینجا دو مرحله را در نظر بگیریم:

یکی قبل از حمله آلمان به منطقه اشغال نشده فرانسه و یکی اشغال کامل سرزمین اصلی فرانسه بوسیله ورماخت.

قبل از حمله: ملوانان ما مدت دو سال با ستیزه جوئیها و حملات انگلستان مواجه بودند و علیرغم دشمنی که با آلمانها داشتند نمیخواستند خود را تسلیم دولتی کنند که در حمله بشمال افریقا یک هزار و سیصد نفر از هم قطاران آنانرا کشته بود.

پس از حمله آلمان به منطقه اشغال نشده: تسلیم ساختن ناوگان فرانسوی به انگلیسی ها و امریکایی ها هیتلر بمانند يك عمل خصمانه و حتی جنگ تلقی میکرد و ما میبایستی سرزمین اصلی فرانسه را بدشمن رها میکردیم که چندین میلیون اسیر تازه بگیرد و مصائب تازه ای برای مردم فراهم شود و یا اینکه بمانند سابق وظیفه خود را که حفظ جان و مال مردم در حدود امکان بود ادامه میدادیم. در اینصورت ما میبایستی امپراطوری فرانسه را رها میکردیم که خودشان با انگلیس و امریکا کنار بیایند.

آلمانها میگفتند که با وجود اشغال سواحل فرانسه در مدیترانه اصول ترک مخاصمه را محترم خواهند شمرد یعنی با فرانسه مجددا وارد جنگ نخواهند شد. آیا ما میبایستی در ایجاد مخاصمه پیشقدم میشدیم؟

آیا ما میتوانستیم بدون ارتش و مهمات و بدون کمک سربازان متفقین در

خاک اصلی فرانسه در نزدیکی خط تحدید حدود با آلمانها بجنگیم؟ من موقعیکه سرنوشت ناوگان خود را در تولون بیاد میآوردم مایل بودم نه با آلمانها وارد جنگ شویم ولی مارشال پتن نبرد لهستان را بیاد من آورد و گفت اگر جنگ در سه هفته پایان پذیرد چه بهتر ولی اگر سه سال دیگر طول کشید چه باید کرد؟

جنگ با آلمان از سر گرفته نشد و ناوگان مقیم تولون بحرکت در نیامدند فقط مارشال درباره اشغال منطقه جنوبی فرانسه بدولت آلمان اعتراض کرد. آلمانها برای بندر تولون حرمی قائل شدند و در حاشیه باریکی از بندر سربازان فرانسه برای حفظ ناوگان فرانسه باقی ماند. ولی پانزده روز بعد آلمانها پیمان شکنی کردند و بقصد تصاحب ناوگان ما هجوم آوردند ما همانطوریکه از مدتها قبل به انگلیس ها قول داده بودیم تمامی کشتی های جنگی پرازش خود را غرق کردیم. مارشال پتن همانطوریکه قول داده بود برای حفظ ملت فرانسه از مصائب جنگ در خاک وطن خود باقی ماند. وجود او برای دلداری دادن بمردم که دچار مصیبت تازه یعنی بمباران هوایی متفقین شده بود (سی هزار نفر فرانسوی در سال ۱۹۴۴ در اثر بمباران متفقین جان سپردند) بسیار ضروری بود. او تا آنجا که امکان داشت مانع تبعید فرانسویان بوسیله پلیس سیاسی آلمان میشد. او بارها گفته بود که در صورت مرگ من در یاسالار دارلان را بریاست مملکت انتخاب کنید. در موقع پیاده شدن متفقین بشمال افریقا چهار تلگرام محرمانه بین دارلان و مارشال پتن بوسیله من رد و بدل شد که در دوتای آن دارلان اظهار تمایل به پیوستن ناوگان فرانسه به متفقین و جنگ با آلمان کرده بود.

بوسیله رادیو

تنها خط دولت ویشی این بود که از ترس آلمانها بسختی بفرانسویان

ماجراهائی از بهداشت فردی و بهداشت همگانی در سفر حج

وسائل را حنی و نظافت بسر برند یعنی آب کافی در دسترس نداشته باشند و مستراح آنها منحصر به چاله هائی باشد که پشت هر خیمه کنده شده است و غالبا برای صرفه جوئی آب پس از هر قضای حاجت ناچارند با سنک استنجا کنند (خود را پاک کنند) که قهرا در آن هنگام دستشان به مواد مدفوع آلوده خواهد شد و چون آن سنگهائی که به این منظور بکار رفته است بالاخره دور افتاده میشود و به احتمال قوی ممکن است مورد استفاده دیگری قرار گیرد خود میتواند وسیله سرابت بیماریها و عفونت هائی بشود. بیاد دارم کتابی که برای راهنمایی حجاج نوشته شده بود نویسنده قید کرده بود که شب هنگام اگر در پشت خیمه ها سنگی را بر میدارند قبل آن را بو کنند که اگر آلوده باشد آنرا بکار نبرند . با آنکه یقین دارم این ایام در نتیجه مراقبت اولیای امور وضع بمراتب بهتر از سالهای پیش است و روز به روز هم بهتر میشود با اینحال باید تصدیق کرد کمتر کسی است که در این گونه موارد بتواند اصول بهداشت شخصی را بطور کامل بکار ببرد و اگر ماموران بهداشت به کمک زائرین نمی آمدند هر سال ممکن بوده با ایدمیهای شدید مواجه شوند .

چیزی که در این فیلم توجه مرا جلب کرد این بوده که به هر مسافر بمحض اینکه از طیاره یا وسیله نقلیه دیگر پیاده میشد یک کپسول میخوراندند که به احتمال قوی کلرامفنیکل یا داروئی

به جامعه جلوگیری کنند چنانکه در ایران خودمان کسانی را که قصد مسافرت حج دارند پیش از حرکت برای بیماریهای مثل وبا و آبله وامثال آنها واکسینه میکنند و مامورین بهداشتی را با کاروانها روانه میکنند تا راه و رسم پیشگیری از بیماریها را به آنها بیاموزند با اینحال در مسافرتها دسته جمعی به این عظمت ، رعایت اصول بهداشت در واقع بسیار دشوار بلکه غیر ممکن است . شما تصور بفرمائید سیصد هزار نفر که بسیاری از آنها از الفبای بهداشت هم بیخبر میباشند مجبور شوند بیست و چهار ساعت به طور اجتماع در بیابانی با حداقل

بکنم و از او بخواهم که ترتیبی اتخاذ کند که از جنگ داخلی جلوگیری شود و اتحاد و اتفاق بین تمام فرانسویانیکه با حسن نیت بکشور خود خدمت کرده اند بر قرار گردد .

من این ملاقات را در تاریخ بیست و هفتم اوت ۱۹۴۴ با ژنرال دوگل در پاریس انجام دادم و موقعیکه از او خواستم که از تعقیب قانونی طرفداران دولت ویشی دست بردارد با سکوت او مواجه شدم. اودر تربیون پارلمان فرانسه با تکبر و تبختر گفت :

«..... من نماینده شخص مارشال را از سر واکردم . آقایان جنگ داخلی کجاست ؟»

این آغاز بیعدالتی هائی بود که انجام شد و معنی صحیح آن همان جنگ داخلی و برادر کشی بود !

چیزی که انگیزه نوشتن این مقاله شد تماشای فیلم کعبه معظمه و مراسم حج بود که در شب چهاردهم فروردین از صفحه تلویزیون بخش شد و مرا بباد مسافرت حج عمره ای انداخت که چندین سال پیش در معیت دوست عزیزم آقای کاظم آزرمی انجام گرفت .

مقصود از بهداشت فردی یا شخصی این است که هر کس باید در هر مورد چه در سفر و چه در حضر مواظب شخص خود باشد و از آلودگیها اجتناب کند .

بهداشت همگانی یا اجتماعی آن است که دولتها و متصدیان امور کشور ها باید از شیوع بیماریهای مسری

مقیم شمال افریقا میبایست و این موضوع نگرانی در افکار عمومی فرانسویان ایجاد کرد .

رد پیشنهاد اتحاد

نتیجه چهار سال جنگ و وجود عقاید مختلف و تبلیغات مختلف بین فرانسویان چنددستگی ایجاد کرده بود. حال چرا پس از آزاد شدن فرانسه فرانسویانیکه حقیقتا وطن پرست بودند با یکدیگر آشتی نکردند و دست بانقلاب جوئی زدند ؟

مسئله گناه از دولت ویشی نبود است .

ژنرال دوگل پس از موفقیت در تشکیل دولت در فرانسه با پاپ اعظم ملاقاتی انجام داده بود مارشال بتن با توصیه پیشوای کاتولیکهای جهان بمن ماموریت داد که با ژنرال دوگل ملاقاتی

شبيه به آنها بوده است كه برای جلوگیری از عفونتهای روده‌ها میباشد و این خود برای پیشگیری بسیاری از بیماریهای روده‌ای منجمله وبا بسیار سودمند میباشد .

یکی از چیزهایی را كه در آن فیلم دیدم و خود بنده هم در سفر حج عمره ناظر آن بودم طرز ماهی سرخ کردن در رستوران واقع بین مدینه و مكه است . كسانیکه از مدینه عازم جده میشوند اگر با طیاره سفر نکنند معمولا این راه را با اتومبیل می‌روند . بنده و همسفر گرامیم آقای كاظم آزرمی هم پس از اینکه شب را در منزل مجلل و تمیزی كه متعلق به یکی از دوستان ایشان بود گذرانیدیم صبح بعدازاستحمام و صرف صبحانه احرام بسته و با اتومبیل بطرف جده براه افتادیم . پیش از حرکت شیخ جوانی از ماخواهش كرد او را هم با خود ببریم كه چون ماشین جا داشت با تقاضای اوموافقت كردیم . حالا كار ندارم كه در حین مسافرت آن مرد سر دماغ آمد و شروع كرد قسمتی از اشعار امراء القیس را با آواز بلند بخواند و هنوز دو بیتی نخوانده بود كه آقای آزرمی جلو او را گرفت و گفت یا شیخ اینکه خواندی درست نبود و اشتباه او را اصلاح كرد در بیت دوم و سوم هم ایرادهایی گرفت كه نطق شیخ كور شد و بقیه راه را بجای خواندن اشعار با ذكر كلمه «استاد» سؤالاتی از آزرمی می‌كرده كه خوشبختانه رفیق ما همه آنها را جواب داد و طوری شد كه ما «خیط» نشدیم تا به محلی رسیدیم كه برای اطراق و رفع خستگی و غذا خوردن آماده شده بود و من در سر این مقاله آن را رستوران خواندم . این رستوران عبارت است از يك عده پایه های تیری با سقف شیروانی و مقداری نیمكت های بلند كه اطراف آن تردهای دارد كه در موقع نشستن

روی آن تكيه گاهی برای مشتریها به شمار می‌آید . روی هر نیمكت دو سه نفر نشسته بودند كه بیشتر آنها پا برهنه بودند و تقریبا همه با دست‌غذا می‌خوردند غذا عبارت بود از مقداری برنج پخته كه گاهی يك ماهی پهن كوچك به آن علاوه می‌شد خوشبختانه ماصبحانه مفصلی خورده بودیم و اشتیهای برای غذا خوردن نداشتیم ولی راننده ماروی نیمكتی نشست و دستور غذا داد . آوردن غذا تشریفات زیادی نداشت یعنی كارگری كه ما اینجا او را بنام پیشخدمت می‌خوانیم يك سینی چوبی كه در آن بشقابی پر از برنج پخته بود با يك ماهی كه پهلوی بشقاب روی سینی قرار داشت جلو او گذاشت . من برای وقت گذراندن در اطراف آن محوطه گردش می‌كردم تا بمحل سرخ كردن ماهیها رسیدم بهم‌انطور كه در فیلم نشان داده میشد يك ماهی تابه بسیار بزرگ پر از روغن روی اجاق بزرگی قرار داشت و روی زمین هم مقدار زیادی ماهی بروی هم انباشته شده بود كه آشپز باچنگال بزرگی یعنی در واقع گیره نوك تیزی دانه دانه آنها را از زمین برمیداشت و دور تا دور ماهی تابه داخل روغن می‌گذاشت و پس از سرخ شدن آنها را در طرف دیگر ماهی تابه روی زمین می‌چید كه پیشخدمت هر يك را با دست برمیداشت و در سینی پهلوی ظرف پلو می‌گذاشت و برای مشتری می‌برد .

خوشبختانه ناهار خوردن راننده بطول نیانجامید و زود براه افتادیم و در جده وارد سفارت شدیم . در آن موقع جناب آقای قریب سفیر كیبر بودند كه در خود سفارت يك طبقه را كه اطاق خواب و حمام تمیزی داشت در اختیار ما گذاشتند و از فردای آن روز هم دوره میهمانی‌ها شروع شد

كه بعضی‌ها در منتهای نظافت وظرافت بود و یکی دو تا هم باتمام تجملی كه داشت از بهداشت بدور بود منجمله ناهاری بود كه یکی از محترمین جده به افتخار ورود آقای آزرمی تهیه‌ده بود و بهترین غذاها و مشروبات را آماده کرده بود .

در دو طرف ميز دو گوسفندبریان گذاشته بود كه شخصی قطعات گوشت آن را با دستهای مباركش از بدن حیوان جدا می‌كرد و جلو میهمانان می‌گذاشت . نمیدانم چه شد كه یکی از حضار پنجره های اطاق را باز كرد كه روز بد نبینید سیل مگس وارد اطاق شد بطوریکه روی هر لقمه هر نوع غذا چند مگس نشسته بود بطوریکه من نتوانستم از هیچكدام از آن غذاها بخورم و بالاخره آقای آزرمی يك نوع كوفته برنجی را كه در وسط آن جوجه كبوتری بود نشان داد و گفت آن را باز كن و جوجه را كه مگس روی آن نشسته است بخور البته مقصودم توهین به هم‌كیشان مشرق زمین نیست در همه جا این قبیل چیزها دیده میشود چنانكه سه سال پیش در يك رستوران بسیار مجلل بروكسل چند نفر را دعوت کرده بودم برایمان دسر توت فرنگی با خامه آوردند كه در روی آن چند مگس مرده چسبیده بود من گارسن را خواستم و گفتم آقا این چه وضع است با كمال وقاحت گفت این اولین مرتبه نیست كه شما مگس در دسر توت فرنگی مشاهده می‌كنید چون ما برای اینکه مزه توت فرنگی از میان نرود معمولا آنها را نشسته با كرم مخلوط می‌كنیم . با اینحال من دست بردار نبودم و رئیس آنها را خواستم او هم با كمال ادب همین دلیل را تكرار كرد و چون دانستم جر و بحث با عوام الناس نتیجه‌ای ندارد باتعویض دسر به كمپوت غائله را خاتمه دادم .

اگر بمن و پدرم رحم نکردید

بهارها پدر و پسر دیگر که وضع ما را دارند رحم کنید

نام : نوروز

متولد و ساکن زنجان

سن : ۲۷ سال

دوبار زندانی شده جمع یکسال

بار سوم مدت ۵ سال جرم قاچاق مواد

مخدر

متاهل

خیلی‌ها .. خیلی از مردم کنار بستر مریضی که علاج نداره و بزودی می‌میره نشستن ... روزها و شبها انتظار کشیدن ... پسرها ، دخترها کنار بستر پدر و مادرشون پدر بزرگ و مادر بزرگ ... اما فکر نمیکنم کسی وضع منو داشته ... تو سلول زندان ، پهلوی پدری که حکم اعدامش قطعی شده ... اگر پدرم مریض بود ، تو خونه ، در بسترش انتظار مرگ رو میکشید برای من اونقدر سخت نبود ... برای اینکه مادر ، خواهر ، بستگانم هم بودند .. همونطور که خوشحالی و شادی‌دسته جمعی کیف بیشتری دارد ، درد و غم هم اگه دسته جمعی باشه ناراحتیش کمتره پدرم بروی خودش نمیآورد ، با زندانیها میگفت و میخندید ... شوخی میکرد ، اما من که سالها با او بودم ، باخلاقش آشنا بودم میدونستم که ناراحته خوب هر کی باشه ناراحت میشه ، مخصوصا وقتی ندونه کی مرگ میرسه ناراحتی برای زن و بچه و خونه و زندگی ... ناراحتی برای خودش آدم وقتی مریضه ، اگر بدونه میمیره ، باز باور نمیکنه امید داره اما حکم اعدام قطعی

دیگه جای امیدنمیداره ... گاهی ساکت می‌نشست ، بیک جا خیره میشد اونوقت بود که من از صورتش ، میفهمیدم که چقدر ناراحته ... و میدانستم این ناراحتی بیشتر برای خونواده‌شه که بی‌سرپرست میگذارشون ... اون اعدام میشد و من که پسرش بودم ، زندانی بودم ... پنجسال ... تو این پنجسال اونا ، مادرم ، برادر و خواهرم چیکار میکردند ... این فکر پدرم بود ...

من ، هر روز ، منتظر بودم که پدرمو احضار کنن و ببرنش تو جایی که ، سلولی که از اونجا اعدامیهارو بمیدون تیر میرن سه ماه این انتظار رو داشتیم ، کم‌کم داشتم عصبانی میشدم .. ناراحتی انتظار من و هم پدرمو آزار میداد یکرز فریاد زد دیگه منتظر چی هستین ... بیاین کارمو تموم کنین ...

مادر و خواهر و برادرام آمدن ملاقات گریه میکردند ، پدرم دلداریشون میداد و من مٹ مجسمه وایساده بودم و نگاه میکردم آرزو میکردم کاشکی اونقدر قدرت داشتم که درهارو میشکستم دیوارهارو خراب میکردم و پدرمونو نجات میدادم اما افسوس که شدنی نبود ..

چند اطاق اونطرف‌تر یکی دیگه‌هم منتظر مرگ بود اسمش احمد بود ... هم جرم پدرم .. اما من چی ... من اجازه بدین از بچگی شروع کنم .. سال سوم ، متوسطه بودم یکرز آمدم خونه ، مادرمو ناراحت دیدم ، گریه کرده بود ...

پرسیدم چی شده ، مادرم گفت باباتو گرفتن ... با تریاک گرفتن ... نمیدونم چیکار کنم ، ... چند سال زندونی میشه ... وضع ما چی میشه ...

از اون روز مدرسه نرفتم ، زندگی ما بهم ریخته بود .. نون آورمون زندونی شده بود گفتم چیکار کنم .. کاری بلد نبودم ، یک بچه شانزده ساله که مدرسه میرفت ، چیکار میتونه بکنه پدرم قاچاق فروش بود ، رفقاییش با معتاد بودن یا قاچاق فروش ... رفتم پیش اونا ، همشون پیشنهاد کردن که قاچاق فروشی کنم منم دیدم چاره‌ای ندارم تریاک فروش شدم ... از رفیق پدرم میگرفتم خورد میکردم بسته‌بندی میکردم و به معتادین میفروختم ، دو سال کارم این بود ، تا اینکه با چهل و پنج گرم دستگیر شدم و چند روزی زندونی بودم یکی از دوستان پدرم ضمانت کرد و آزاد شدم پدرم در یکی از دهات نزدیک زنجان مقداری زمین داشت ، آزاد که شدم رفتم ده ... اونجا پدرم دوستی داشت ... او بمن گفت نوروز .. اینکار عاقبت نداره ، آخر عاقبت قاچاق فروشی اینه که خودتم معتاد بشی و گوشه زندون بمیری گفتم چیکار کنم ، او گفت بیا من کمک میکنم زمین های پدرت رو آباد کن اگر قول شرف بدی دنبال قاچاق نری ، دخترمو بهت میدم تا زمونی که زمینها عایدی بدن خرجت رو هم میدم گفتم باشه .. اون دوست پدرم مرد شریفی بود ... پیشنهادش رو قبول کردم رفتم شهر بمادرم گفتم ، اونم خوشحال شد

عروسی کردم و مشغول کار شدم ... اما يك دردرس داشتم ، سابقه پدرم سابقه خودم ... مدتی گذشت کارم رو به راه شده بود ، صاحب بچه شدم خرج خودم و خانواده مو درمیاوردم ، مادرم خیالش راحت شده بود که اون اتفاق افتاد ... میدونید گفتن نداره ، جریاناتی شد ، و برایم پرونده سازی شد ... من اونقدر ناراحت شدم که با چاقو چون به خودم زدم ، اونقدر ازم خون رفت که دو ماه تو بیمارستان بستری بودم .. بعد از دو ماه منو بردن زندان تو زندان از پس ناراحت بودم تریاك میخوردم و معتاد شدم ... در بازپرسی و تحقیقات از شهود معلوم شد من بیگناهم و معلوم شد که خیلی کارای دیگه هم شده ... پرونده من بسته شد ، اما پرونده طرف رفت دادرسی ارتش شعبه ... خب دیگه تو هر صنفی بد و خوب هست ... طرف هی بمن فشار میاره رضایت بدم ولی من رضایت نمیدم برای اینکه سبب بد بختی من اوئه ... مدتی که در اثر پرونده سازی زندونی بودم . همه زحمتام ، زحمتی که برای زمین ها کشیده بودم بی نتیجه شد و برگشتم خونه اول ... اضافه براون معتاد هم شده بودم ... اعتیاد از تریاك خوری به هروئین کشی کشیده بود ... اون زخمی هم که به خودم زده بودم ، با وجودی که خوب شده بود ، اما ضعیف کرده بود ، و جاش درد میکرد .. کم خون بودم ، ضعیف بودم ، حوصله کار نداشتم ... معتاد بودم و اعتیاد خرج داره ... دو باره رفتم پیش رفقای پدرم و دوباره شدم قاچاق فروش ... زخم هر چی اصرار میکرد که ترك كن دست وردار ... گریه میکرد ... ولی من نمیتونستم ... اصلا اون عمل غیر انسانی و اون بی وجدانی روحیه منو عوض کرده بود ... تا پدرم از زندان آزاد شد و آمد زنجان وقتی که آمد و وضع منو دید ، دید من معتاد شدم داد و بیداد

کرد ، فحش داد ، خواست منو بزنه زخم میونه رو گرفت با اینکه ساده بود ، تو ده بزرگ شده بود ، درآمد به پدرم گفت :

خیال کنین اینم یکی از اون جوون هائی است که با تریاك شما معتاد شده این حرف زخم من آبى بود که روی آتش بریزن پدرم ساکت شد ، و مدتی به من ، زخم ، مادرم نگاه کرد .. هیچ جوابی نداشت پدرم قاچاق فروش بود ، اعتیاد برای او درآمد داشت ... خب منم یکی از اونا ...

پدرم تصمیم گرفت قاچاق فروشی رو کنار بذاره ، پدر زخم که گفتم باهاش دوست بود ، حاضر شد کمک کنه و زمین هارو آباد کنیم و بریم دنبال کار و زراعت قرار شد منم اعتیاد رو ترك كنم ... چند روز بعد با پدرم آمدیم تهران و در بیمارستان بستری شدم ، بیست روز خوابیدم بعد بیست روز مرخص شدم و برگشتم زنجان ... پدرم پیش يك تاجر برام کار پیدا کرده بود و باصلاح میرزای حجره شدم ، پدرم میخواست مقدمات کارو درست کنه و بریم سر زراعت ولی پول نداشت و ناچار بود از پدر زخم قرض کنه و این کار يك کمی براش سنگین بود ، تواین گیرودار بودیم که احمد آمد بزنجان ... احمد تو زندان با پدرم دوست شده بود ... او مد زنجان ، او روز اول هیچی نگفت ... روز سوم پدرم گفت تو هر چی داشتی از دست دادی ، با زراعت و پول قرض گرفتن کارا روبراه نمیشه قاچاق هروئین خیلی درآمد داره ... تو تهیه كن من میفروشم ... پدرم گفت نه ، زن و بچه هام ناراحت میشن ، خدا بزرگه يك جوری نونمون رو درمیاریم ، احمد اصرار کرد ... وسوسه کرد ... اونقدر گفت ، گفت که پدرم راضی شد اقلا ده روز پدرمو وسوسه کرد .. ده روز درگوشش خوند ... تا که پدرم گفت باشه

دو روز دیگه من و پدرم بطرف شاپور حرکت کردیم ، پدرم اونجا چند نفر رو میشناخت ، پیش اونا اعتبار داشت ... در اونجا مقداری مرفین گرفت و آوردیم زنجان و دادیم به احمد که بیاره تهرون بده به طرفش که از مرفین هروئین بگیره و بفروشن و پولشو برگردونه ... مدتی گذشت ، کارمون بی دردرس بود و چون تو زنجان خرید و فروش نمیکردیم ، خیالمون راحت بود . تا که احمد در تهرون لومیره یکی از خورده فروش ها دستگیر میشه و احمدرو لو میده ... مامورین خونه احمدرو تفتیش میکنن و جنس رو پیدا میکنن احمد برای اینکه چرمش کم بشه ، میگه این هروئین ها مال شیر علی است و آورده اینجا گذاشته ... افسر تجسس باو میگه اگه اینسا مال شیر علی است ، ترتیبی بده که برای تو جنس بیاره ، احمد هم قبول میکنه .. دو روز بعد احمد با اتومبیلی که راننده اون یکی از مامورین تجسس بود . میان زنجان خونه ما ... ما هم از همه جا بیخبر ... احمد پدرم میگه یکی از مشتری هاش مرفین میخواد ، و قرار میدارن پدرم بره شاپور و ترتیب کارو بده احمد و مامور در زنجان موندن پدرم رفت شاپور و دو روز دیگه برگشت و گفت قرار گذاشتیم مرفین رو در تهرون بما تحویل بدن ... احمد میرسه کی ، کجا ، پدرم میگه خبر میکنن پدرم با احمد و راننده میان تهرون و یکدفعه شد دو روز بعد منم برم تهرون و یکدفعه دیگه در بیمارستان بخوابم شاید ترك كنم چون خونه احمدرو بلد نبودم . قرار گذاشتیم من در گاراژ که نزدیک فروشگاه فردوسی است منتظر پدرم بمونم

آمدن تهرون ... آمدنی که برگشت توش نبود ... برای پدرم مرکز و برای من تا آخر سال پنجاه و سه ... آمدن تهرون و در قهوه خونه گاراژ نشستیم ،

اختراع بیابان‌رو تازه برای کشورهای رو بتوسعه

ولفسبورگ (د. ۲۰۱۰) یکی از نیازهای مبرم کشورهای رو به توسعه ، امکان حرکت با وسائل خودرو باقصی نقاط و در شرائط دشوار ارضی است . از آنجا که اتومبیلها و خود رو های سنتی نتوانسته‌اند پاسخ مناسبی باین احتیاج بدهند ، کارخانجات فلکس‌واگن اتومبیل یا بهتر بگوئیم خودرو بیابان پیمانی ساخته است که بهمه جامیروء، بسیار مقرون بصرفه است و در عین حال میتوان آن را در هر جائی مونتاژ کرد . فلکس‌واگن فقط کاسه دنده ، قسمت فرمان و موتور ۵۰ اسبی آن‌را تحویل میدهد و اطاقک و نشیمنها را هر کارگاه کوچک میتواند از حلبی وچوب بسازد و آنها را رویهم نصب نماید .

با این وجود که مصرف بنزین آن‌اندک است ، میتواند تا ۱۰۰۰ کیلو گرام بار حمل نماید ، از سخت‌ترین راهها بگذرد و بدینگونه همه کشور را بروی پژوهشگران بگشاید .

پدرم و احمد و اون مامور که راننده احمد شده بود آمدن و رفتیم خونه احمد پدرم گفت برای بیمارستان وقت گرفتم پس فردا باهم میریم بستری میشی احمد و اون ماموره هم نصیحتم کردن که آره ، باید ترك كنى .. اگه ترك نكسى مامورین زودتورو میشناسن و دیکه نمیتوانی کارکنی و از این حرف ها . سر ناهار مادرزن احمد و زنش هم از ضررهای اعتیاد حرف میزدن وبقول معروف کنفرانس میدادن اون روز و شبش آخرین روزی آزادی من بود.... نه من میدونستم و نه احمد و پدرم که دیکه اونا خیابونای تهرون رو نمی - بینن دام پهن شده ، همه پیش‌بینی ها شده ... فقط کافیه طناب های دام رو بکشن همین ... اون مامور مثل قرقی که مواظب گنجشک‌ها باشه مارو میپائید ... مرفین تو راه بود ، یکی‌اون ماده مخدرو می‌آورد ، بدون اینکه بدونه کجا میاد میاد که بیفته تو تله ... عصری رفتم سینما خنده داره که جلوی مامور هروئین سیری کشیدم بهش تعارف کردم ، او خندید و گفت نه خوشم نیاد ... دوست ندارم بهش گفتم میترسی يك پوك كسى رو معتاد نكرده او خندید و گفت اگر بترسم ، خجالت نداره

خلاصه شب رفتم سینما ، توسینما تصمیم گرفتم شب برم خونه خواهرم ، اما از سینما که بیرون آمدم ، دیدم حوصله ندارم رفتم خونه باز شب صحبت ترك كردن من بود ... احمد ، مامور ، پدرم ، مادرزن احمد زنش در باره ضرر های اعتیاد حرف میزدن ، راستش خندم گرفت خنده‌دار هم بود... يك مشت قاچاقچی هروئین و ترياك داشتن از عیب های اعتیاد حرف میزدن... اون شب گذشت شب آخر بود شب آخر آزادی . مرفین تو راه بود.... تو يك اتوبوس ، يك جایی که اگه پیدا بشه مامور مابگه مال من نیست ... رسم

تو اونو میشناسی اونم تورو میشناسه ، يك ساك دستشه اونو ازش میگیری و میدی به مادر زن احمد ... بقیه کار با اوناست ... گفتم باشه ...

وقتی پدرم حرف میزد ، من لباسم رو پوشیدم . باتفاق مادر زن احمد و راننده بطرف فروشگاه رفتیم ... قرار با اونى که قاچاق‌رو می‌آورد این بود که در فروشگاه فردوسی اونو ببینم . یکساعت از ظهر گذشته بود که به فروشگاه رسیدیم ... اون مرد اونجا بود ، باهم سلام عليك کردیم و گفتم ساكرو بده ، بدم باون زن اوگفت بذار خودم بدم ... ای کاش قبول می - کردم ، اونوقت جرمم کوچکتر بود اما خب ، چه فایده ، اصل پدرم بود...

خلاصه ، کیف‌رو گرفتم و دادم به مادر زن احمد اونا رفتن و من راه افتادم که برم خونه خواهرم ... تا پامرو به بیرون گذاشتم ، مامورین منو محاصره کردن دستگیر کردند ... بردند بطرف اتومبیل اون مرد که ساكرو آورده بود ، با مرد دیکه‌ای که همراهش بود مادر

قاچاقچی‌ها اینه که ساك یا چمدون محتوی قاچاق‌رو میذارن وسط اسباب های مسافرین که کنار اتوبوسه ، بعد میرن ، شاگرد شوفر و باربر گاراژ چمدون‌رو میذارن روی باربند و کارتموم میشه هیچکس نمیدونه محتوی قاچاق مال کیه اگه مامورین جستجو کردن و چمدون پیدا شد ، هیچکس نمیدونه مال کیه و ممکنه هیچوقت مامورین نفهمن بالاخره هم مجبورن بگن بی - صاحبه اما اگه تو راه بازرسی نکردن ، وقتی رسیدن بگاراژ ، بارهارو میذارن پائین قاچاقچی میره يك گوشه وای میسه وقتی مطمئن شد خبری نیست میره چمدون یا ساكش رو ورمیداره و میره بصاحبش برسوته

صبح شد ، پدرم گفت از خونه بیرون نرم شاید کارم داشته باشه من خونه موندم پدرم و احمد و اون مامور رفتن بیرون و من موندم ... ساعت ۱۲ بود ، پدرم و احمد و اون مامور آمدن و پدرم گفت باشو لباس‌ترو بپوش یارو یکساعت بعد از ظهر میرسه ...

زن احمد ، تو اتومبیل بودن اما ساک نبود ، مارو بخونه احمد بردن احمد و پدرم نبودن ، ساک دست مردی بود که لباس شخصی تنش بود و بعد فهمیدم يك سرگرد شهربانی است ... مارو بردند زندان ، عصری پدرم و احمد رو هم گرفتند اما باهم نبودیم ... همه جدا از همدیگر و ملاقات با همه ما ممنوع بود ... پرونده رفته بود به دادرسی ارتش و قانون جدید تصویب شده بود ... قانونی که اعدام هم توش بود ... همون روزای اول زندانی ها بمن گفتن که وضع ما چطوره ... بعد مارو بردن پیش بازپرس اما نه با همدیگه ... درباره احمد گزارش داده بودن که اون تقصیری نداره ، هروئین اولی مال شیرعلی یعنی پدر من بود ، و احمد ندونسته هروئین رو گرفته بود ، بعد هم با پلیس همکاری کرد تا شیرعلی و باندش دستگیر بشن ... ولی پدرم همه چیز رو به بازپرس گفت ... گفت که عامل اصلی احمد بوده ... پدرم تقریباً يك واسطه بود که جنس رو از فروشنده میگرفت و به احمد که خریدار بود میداد

در دادگاه اول من به پنج سال ، اونی که جنس رو آورده بود ، به ده سال و رفقیش به پنج سال محکوم شدیم و احمد و پدرم به اعدام استیناف دادیم ، حکم دادگاه اول تأیید شد زنم ، مادرم ، برادر و خواهرم آمدن ، همه ناراحت ، همه گریه می کردند ... اما پدرم سعی میکرد که اونارو دلدارای بده ... بعدش ... بعدش ... سه ماه انتظار ... سه ماه هردومون چشم و گوشمون واز بود که کی چه وقت میان و میگن شیرعلی ... بیا و شیرعلی بیا ... که مرگ منتظر ته ... گور آماده ست ... اون روز که زنم و مادرم با پدر زنم بملاقات ما اومدن ، من بزمنم گفتم ، من پنجسال اینجا هستم .. بهتره طلاق بگیری ، بچه هامو بده به مادرم ، برو

شوهر کن تو چشای من نیگا کرد ، پدرش سرتکون داد و زنم گفت :

— خدا یکی ... شوهر یکی ... من منتظرت میمونم پنجسال چیزی نیست اگه حبس ایدم میشدی من زنت میموندم

پدرش هم همین رو گفت ... بمن گفت من میخوامم تو زندگی آرومی داشته باشی ، اما نشد خودتم تقصیر نداری تورو مجبور کردن ، من خرج زن و بچه هات رو میدم ، اون پیش مادرت میمونه تا تو بیای

اما پدرم بالاخره یكروز پدرم بردن به سلولی که از اونجا بطرف مرگ میرفت وقتی که فهمیدم ، یکمرتبه حالم بد شد آخه این چه جوریه يك دفعه آدم هیچی میشه ... هیچ ... پدرم بمن نگاه کرد ، همدیگه رو بغل گرفتیم او گفت : نوروز مرد باش ... مرد باش ...

فقط يك خواهش ازت دارم ... قول بده آزاد که شدی ، گدائی کنی ، گرسنه بمونی ، نه قاچاق فروشی کنی ، نه معتاد بشی ... پسر من اون روزی که فهمیدم معتاد شدی وقتی وضع تورو دیدم بخودم گفتم شیرعلی نیگا کن ... این بلائیه که تو بسر بچه های مردم میاری تریاکی که تو میفروشی ، هروئینی که تو میاری بچه ها ، جوان های مردمو مٹ پسرت میکنی پدر مادرشون مثل تو غصه میخورن ... نفرین میکنن ... آره پسر من ... نفرین اونا منو گرفت ... نفرین اونا باعث شد که من اعدام بشم یادت باشه ... قول بده که اینکارو نکنی ... قول بده ...

من قسم خوردم ، قول دادم ... پدرم رو بردن ... بهم گفتن صبح وقتی که اونو به میدون تیر میرین ، میتونم ببینمش ... اون شب ، چه شبی بود ... چه شب بدی بود ... زندانی ها سعی میکردن منو سرگرم کنن ، پاسبان ها ، افسرها همه مواظب من بودن دلداریم میدادن آخ که چقدر دلم

میخواست اون شب هرگز صبح نشه اما شد آمدن منو بیدار کردن رفتم پیش پدرم احمد هم بود ... اما شب باهم تو يك سلول نبودن پدرم دستبند داشت ، از هم وداع کردیم بعد به احمد نگاه کردم ... دم مرگ بود ، نمیخواستم دلخور و ناراحت باشه ... با اون هم روبوسی کردم اونارو بردن ... سوار اتوبوس زندان کردند و رفتند میدونستم که مادرم ، پدر زنم ، پدرمو می بینن و بعد جسدش رو تحویل میگيرن برگشتم زندان پیش رفقایم اون روز ، گیج بودم ، منک بودم ، هیچی نمیتوانستم بخورم ... و بعد ... بعد ... روزها ، شبها ، تنهایی ... دل مردگی ... تاکی ... تا روزی که درهای زندون برویم باز بشه و اونوقت نمیدونم چی میشه

خواندنیا : در حالیکه در دنیای

متمدن مجازات را از بین میرند و بجای آن مداوا برقرار میکنند و حتی مجازات آدمکشی را که اعدام است بحبس ابد تبدیل مینمایند مجلس نشینان ما بی آنکه بهیچیک از علل بوجود آورنده جرم بیندیشند و آنها را از میان بردارند ، باآخرین و نقدترین مجرم که حاملان آلت جرم باشند اکتفا کرده اعدام آنها را بصورت قانونی در آورده اند .

باز اگر این کشت و کشتار ها به نتیجه میرسید و اعتیاد و تجارت آن بکلی از میان میرفت من نخستین کسی بودم که فتوای دائمی این اعدام ها را صادر میکردم اما عیب کار اینجاست که از میان بردن يك یا چند آتشافروز پدیده حریق را از میان نبرده و نمیرد . مادام که آتش هست مواد آتشزا وجود دارد و باد موافق یا مخالف هم میوزد ، این آتش سوزی از بین نمیرود و چه بسا که خشک و تر را باهم بسوزاند چنانکه دارد میسوزاند .

اقتباس:
ذبیح‌اله منصوری

۱۶۷

احمد پسر کار کیا در روستای سله

کشته شدن ، روش دلیران میباشد معه‌ذا من به تو دستور میدهم اثر دستگیر شدی اقدام به فراری که در آن احتمال کشته شدن بیش از نجات باشد نکن. احمد قول داد که فرار نکند و آنگاه شاه اسماعیل گفت مردی چون تو که برای این کار میرود احتیاج به دریافت دستور ندارد و تو میدانی که من میخواهم پدرت را برابیم و تو باید با او بوسیله خدمه‌اش تماس بگیری که او بداند که ما آماده برای ربودنش هستیم و از روی بی‌اطلاعی کاری نکند که کار ما را برهم بزند و دیگر این که تو باید از وضع نگهبانان ، در داخل و خارج خانه‌ای که زندان پدرت میباشد آگاه بشوی و هر قدر اطلاع تو راجع به نگهبانی آن خانه زیادتر باشد بهتر است و دیگر این که باید بدانی که شورشیان در سله چقدر قشون دارند. قبل از این که شاه اسماعیل پسر کار کیا را مرخص کند مبلغی هم پول به او داد و گفت در کاری که تو در پیش داری ، پول مورد احتیاج است. و میتوان بعضی از اشکالات را با پول رفع کرد. احمد بعد از این که در رودبار از شاه اسماعیل جدا شد تصمیم گرفت با لباس مبدل به سله برود.

آن جوان هنگام خدمت در ارتش شاه اسماعیل دستار سرخ رنگ قزلباش را بر سر می - نهاد و لباس متحدالشکل ارتش را میپوشید. اما در روزهایی که خدمت نمیکرد لباس معمولی بزرگان گیلان را میپوشید و کلاه‌پوست خیوه (۱) بر سر می‌نهاد و بزرگان گیلان اگر از

۱ - این پوست ، همان است که بعد موسوم به پوست بخارا و آنگاه پوست قره گل شد و اگر اشتباه نکنم در این دوره بزرگترین تولیدکننده آن کشور افغانستان است - مترجم.

شاه اسماعیل گفت میدانم که تو مردی دلیر هستی و از مرگ نمی‌ترسی. اما در فکر من باش چون هر گاه تو را دستگیر کنند و مثل پدرت بشکل دروگان نگاه‌دارند کار من دشوارتر میشود.

احمد گفت سعی میکنم که مرا دستگیر نمایند و اگر دستگیر شدم خود را خواهم کشت تا این که برای مرشد بزرگ تولید مزاحمت نکنم و اگر شما از شورشیان شنیدید که مرا بعنوان گروگان محبوس کرده‌اند باور نکنید و بدانید که میخواهند از شما مزایا دریافت نمایند و من اگر دستگیر شدم بطور مسلم خود را خواهم کشت که برای شما ایجاد زحمت نشود ولو چیزی برای کشتن خود نداشته باشم و مجبور بشوم که سر را بدیوار زندان خود بکوبم.

شاه اسماعیل گفت ای ملک کیا من میل ندارم که تو خود را به قتل برسانی و خدمات صمیمانه گذشته‌ات را فراموش نکرده‌ام و از آن گذشته ، جوانی دلیر چون تو ، برای من ضروری است و من در پیرامون خود هر قدر دلیرانی چون تو داشته باشم بهتر است و چون صحبت از کشتن خود کردی باید بمن قول بدهی خود را بقتل نرسانی.

احمد گفت اطاعت از فرمان مرشد بزرگ بر من واجب است و قول میدهم که اگر دستگیر شدم از روی عمد خود را بقتل نخواهم رسانید.

شاه اسماعیل پرسید منظورت از این که گفתי از روی عمد خود را بقتل نخواهی رسانید چیست؟ احمد گفت ای مرشد بزرگ شاید بعد از دستگیر شدن فرصتی بدست آوردم و فرار کردم و هنگام فرار به مقاومت برخوردم که در آن صورت تن درنمیدهم که باز مرا دستگیر کنند و به زندان ببرند و آن قدر مقاومت خواهم کرد تا کشته شوم. شاه اسماعیل گفت آن جنگ است و در جنگ

(آلفونسو - ویدال) بازرگان ونیزی که از او نام برده ایم و گفتیم که ساکن تبریز بود و سیاحت نامه ای راجع بوضع ایران از خود باقی گذاشته نوشته است که در تبریز (گران ترین شهر ایران در دوره سلطنت شاه اسماعیل) يك نفر با دو (دو کا) در سال بخوبی زندگی میکند.

از این رقم میتوان فهمید که هزینه زندگی در گیلان (از ارزان ترین کشورهای ایران) چقدر نازل بوده است.

مهمانخانه سله، علاوه بر این که به مسافران غذا میداد اطاق هایی داشت که در آن میخوابیدند و احمد بعد از این که به سله رسید و خورجین را از پشت اسب برداشت و اسب خود را باصطبل مهمانخانه برد و بست اطاقی کرایه کرد و به صاحب مهمانخانه گفت من يك رفيق سفر دارم که فردا می آید و اگر فردا نیامد پس فردا خواهد آمد و لذا من تا فردا و شاید تا پس فردا در این جا میمانم.

احمد این را گفت تا این که توقف وی در مهمانخانه روستای سله در نظر مهمانخانه چی، مظنون جلوه نکند.

در يك روستا، مهمانخانه های روستائی مکانی است که میتوان در آن هر کس را که ساکن آن روستا میباشد دید.

اما احمد امیدوار نبود که خدمه پدرش را در آن مهمانخانه ببیند.

چون میدانست که خدمه که برای کارکیا غذا طبخ مینمایند برای خودشان هم غذا می پزند

۲ - امروز تصور میکنند که رسم خوردن دسر بعد از غذا، رسمی است که از اروپا به ایران رسیده در صورتی که ایرانیان قدیم عادت داشتند که بعد از غذا دسر بخورند و همچنین رسم خوردن پنیر بعد از غذا که ما تصور میکنیم از فرانسویها به ایران رسیده عادت بزرگان ایران بود و تمام بزرگان ایران بعد از غذای ناهار یا شام لااقل يك لقمه نان و پنیر میخوردند و خوردن پنیر بعد از غذا در خانه بزرگان این کشور، میتوانم گفت که مانند يك کار واجب بود و لااقل از عهد امرای قره قویونلو و آنگاه آق قویونلو و صفویه و بعد افشاریه و زندیه و قاجار تا شصت سال قبل هر مجموعه غذای ناهار یا شام يك ظرف بزرگ حلوا با سم (ترحلو) - و به ظاهر بمعنای حلوای تر یعنی حلوای تازه - داشت که بعد از غذا، چون دسر میخوردند - مترجم.

طبقه روحانیان نبودند کلاه پوست خیاره بر سر می نهادند لیکن کلاه افراد عادی از نم بود و آن نم هم در خود گیلان مالیده میشد.

احمد برای خود دو دست لباس و کلاه شبیه به لباس سوداگران لاهیجان را فراهم کرد و يك اسب با پالان خریداری نمود.

او میتوانست یکی از اسب های سپاه شاه اسماعیل را مرکوب خود کند اما آن اسب ها داغ داشتند و شناخته میشدند.

استفاده از پالان بجای زین، ناشی از این بود که سوداگران لاهیجان و سایر شهرهای گیلان هنگام مسافرت، هرگز سوار اسب زین دار نمیشدند و از پالان اسب برای حمل خورجین های بزرگ پر از کالا استفاده مینمودند و خود هم روی پالان می نشستند و گرچه نشستن بر پالان برای مردی چون احمد ملك کيا غير عادی بود لیکن وی برای این که شناخته نشود به آن کار که برای آن پسر امیرزاده يك نوع فداکاری بود تن درداد.

او خود را مسافری جلوه داد که از مازندران می آید و به لاهیجان میرود و راهش از روستای سله است.

مسافران که از مازندران به لاهیجان میرفتند یا از لاهیجان عازم مازندران میشدند برای خوردن غذای ظهر در سله توقف میکردند و اگر شب به آنجا میرسیدند میخوابیدند و روز بعد، به راه میافتادند و در سله يك مهمانخانه روستائی بود که ظهر و شب به مسافرین برنج مطبوخ و ماهی زیتون و پیاز که غذای اکثر مردم گیلان و مازندران بود میداد و بعد از این که غذا خورده میشد کاسه ای کوچک پر از شیر و نیشکر مقابل هر يك از مسافران می نهادند چون مردم گیلان و مازندران عادت داشتند که بعد از غذا دسر بخورند (۲).

مهمانخانه سله در گیلان، معروف بود و به هر کس که از لاهیجان بسوی مازندران میرفت یا از آنجا عازم لاهیجان میشد توصیه میکردند که خوردن غذا در مهمانخانه سله را فراموش ننماید.

طبیعی است که نباید تصور نمود که مهمانخانه سله، وضعی مانند مهمانخانه های اروپا داشته است و در آنجا میز و نیمکت های راحتی وجود نداشت و مردم بر زمین روی فرش های ضخیم و خشن که بدست زنان روستائی بافته میشد می نشستند و در مجموعه های مسین بزرگ در ظروف سفالین غذا میخوردند و بمناسبت ارزانی ارزاق و (سرویس) يك وعده غذا برای مسافر تقریباً برایگان تمام میشد.

سپس از قریه خارج شد و اطراف را از نظر گذرانید و میخواست بداند که آیا در صحرا، نزدیک قریه، اردوگاهی وجود دارد یا نه؟

لیکن در صحرا هم اردوگاه ندید و بر او محقق شد که شورشیان در آن قریه قشون ندارند و سپاهیان آنها محدود است به کسانی که اطراف زندان پدرش نگهداری میکنند و شاید در آن زندان هم عده‌ای سرباز باشد.

موقعی که احمد از صحرا به قریه مراجعت میکرد چشمش به منار مسجد افتاد و دید که مسجد در مکانی قرار دارد که نزدیک زندان پدرش می‌باشد و او اگر بتواند بر آن منار صعود کند، درون خانه‌ای را که پدرش در آن محبوس میباشد خواهد دید.

احمد خود را به مسجد رسانید و بدقت منار را از نظر گذرانید.

او نمیخواست بفهمد که وضع بنای آن منار از لحاظ معماری چگونه است بلکه میخواست بداند که بالای منار نگهبان هست یا نه؟ اما در آنجا نگهبان ندید.

پسر جوان کارکیا چشم‌های خود را مالید که شاید دیدگانش به خوبی بالای منار را نمی‌بیند. چون او نمیتوانست به خود بقبولاند که بالای آن منار نگهبان نباشد.

حتی اگر يك ده‌بانی فرمانده نگهبانان بود بالای آن منار که مشرف بر زندان کارکیا میباشد نگهبان می‌گماشت تا اولاً نگهبان دائم درون زندان را ببیند و ثانیاً دیگری بر منار صعود نکند و از آنجا داخل خانه را مشاهده نماید.

احمد که خود افسر بود نگماشتن نگهبان را بالای آن منار، نه فقط چون يك اشتباه بلکه مانند يك امر، خارق‌العاده میدید.

زیرا میدانست افسری نیست که فرمانده عده‌ای از نگهبانان برای حفاظت يك خانه باشد و بالای نقطه‌ای مرتفع که مشرف بر آن خانه است نگهبان نگمارد.

آنهم خانه‌ای که مردی چون کارکیا به شکل نگهبان در آن محبوس است.

احمد وارد مسجد شد و نظری به چپ و راست انداخت.

چون موقع نماز نبود کسی در مسجد دیده نمیشد و خادم هم حضور نداشت.

ناتمام

و احتیاج ندارند که برای خوردن غذا وارد آن مهمانخانه شوند.

معهدا احمد از اولین لحظه ورود به مهمانخانه تمام کسانی را که وارد می‌شدند از نظر می‌گذرانید که شاید بتواند خدمه پدرش را بین آنها ببیند.

احمد بعد از ورود به مهمانخانه، یکایک افراد را وقتی که به او نظر می‌انداختند مورد دقت قرار میداد تا این که مشاهده کند که آیا در نگاه آنها اثر حیرت یا کنجکاوی را می‌بیند یا نه؟

آن دقت را از بیم کشف هویت خود میکرد تا بداند آیا در مورد هویت او تردید کرده‌اند یا نه؟ اما در هیچ نگاه اثر حیرت یا کنجکاوی وجود نداشت و هرکس که احمد را میدید او را يك سوداگر بشمار می‌آورد و احتیاج به تفصیل ندارد که لهجه احمد توجه کسی را جلب نمینمود چون او با لهجه گیلانی حرف می‌زد.

بزرگان گذشته ایران بعد از این که غذای ظهر را می‌خوردند ساعتی استراحت میکردند و خدمه که میدانستند آقای آنها خوابیده بکارهای خصوصی مشغول میشدند.

احمد که از این موضوع اطلاع داشت بعد از این که غذای ظهر را خورد از مهمانخانه خارج شد تا این که در روستا، گردش کند.

وی امیدوار بود که خدمه پدرش را در معابر قریه ببیند و هم میخواست که از وضع قشون شورشیان در آن قریه اطلاع حاصل نماید.

از چند کوچه عبور کرد و خواست که وارد کوچه دیگر شود اما شخصی بانك زد بر گرد.

چشم احمد به يك سرباز کماندار از سپاه گیلان افتاد و بدون این که حرفی بزند مراجعت کرد و راه دیگر را پیش گرفت.

اما باز يك سرباز کماندار رسید و او بانك زد بر گرد و احمد مراجعت کرد و از راه دیگر رفت و باز نگهبان کماندار او را برگردانید.

احمد فهمید خانه‌ای که پدرش در آن محبوس میباشد، محصور است و نگهبانان اطراف خانه هستند.

بعد از این که از نزدیک شدن به زندان پدرش ناامید شد در قسمت‌های دیگر از روستا گردش کرد تا این که مشاهده کند آیا در آن قریه قشون هست یا نه؟

اما در هیچ نقطه از قریه، اجتماع سربازها را ندید.

بقیه بشریت و آینده آن قبل از پایان قرن کنونی

حکم اتحادی را دارد که در آن اعضای دیگر می‌تواند قسمت بزرگی از استقلال سنتی خود را حفظ کنند. حتی تصور این را هم نمیتوان کرد که ارتش آمریکا استادان دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج را بدزد و آنها را برای انجام دادن کارهای سخت به آلاسکا بفرستد.

همچنین من فکر نمی‌کنم که آنها آقای اتلی را متهم به توطئه کنند و او را مجبور کنند که به مسکو فرار کند. با این وجود اینها نظائر بی‌کم و کاست کارهایی است که روسها در لهستان انجام داده‌اند. بعد از پیروزی آمریکا و ایجاد یک حکومت جهانی تحت‌رهبری آمریکا، فرهنگ بریتانیا، فرهنگ فرانسه، فرهنگ ایتالیا و (من امیدوارم) فرهنگ آلمان همچنان استوار و پایدار خواهند بود. بنابر این از آن یکنواختی خشک و مرده‌ای که از تسلط روسیه بر جهان بوجود می‌آید کوچکترین اثری نخواهد بود.

اختلاف مهم دیگری هم وجود دارد و آن اینست که ارتودوکسی مسکو خیلی بیشتر از ارتودوکسی واشنگتن گسترش و نفوذ دارد. در آمریکا، اگر شما یک دانشمند زیست‌شناس باشید میتواند نظر خود را اگر چه با نظرات مندل مغایر باشد ابراز و از آن دفاع کنید. در روسیه، اگر شما یک دانشمند زیست‌شناس باشید و با عقاید لیسنکو مخالفت کنید همیشه در معرض آن هستید که بطور اسرار آمیزی ناپدید شوید. در آمریکا، می‌توانید کتابی بنویسید و در صورت اقتضاء لینکلن را تحقیر کنید، در روسیه اگر کتابی بنویسید و لنین را تحقیر کنید نه تنها کتاب شما چاپ نمی‌شود بلکه خودتان هم سر به نیست خواهید شد. اگر شما یک اقتصاددان آمریکائی باشید میتوانید عقیده خود

را در باره اینکه اقتصاد آمریکا در حال تنزل یا ترقی است آزادانه ابراز کنید، در روسیه هیچ اقتصاددانی جرات طرح چنین سئوالی را ندارد و حتی جرات ندارد بپرسد که اقتصاد آمریکا در چه وضعی است. در آمریکا اگر شما استاد فلسفه باشید، می‌توانید به میل خود معتقد به خیال و تصور (ایده‌آلیست)، مادی‌گری (ماتریالیست)، معتقد به اصالت عمل (پراگماتیست) و یا معتقد به فلسفه مثبتة منطقی (لوژیکال پوزیتویسم) باشید. در کنگره‌ها میتوانید با کسانی که با شما اختلاف عقیده و رای دارند بحث و جدل کنید و مستمعان میتوانند بین عقیده شما و دیگران قضاوت کنند و بگویند که کدام عقیده به صواب نزدیک‌تر است. در روسیه شما باید یک فیلسوف مادی منطق جدلی (دیالکتیکال) باشید اما گاهی اوقات عنصر مادیت بر عنصر منطق جدلی افزونی می‌گیرد و در مواقع دیگر قضیه عکس می‌شود. اگر شما سیر تکامل حکمت ماوراء طبیعت رسمی را با سرعت کافی دنبال نکنید سرنوشت هولناکی در انتظار شما خواهد بود. استالین همیشه حقیقت حکمت ماوراء الطبیعه را میداند، اما شما نباید تصور کنید که حقیقت امسال مانند حقیقت پارسال است.

در یک چنین دنیائی عقل و خرد محکوم به رکود و اضمحلال است و حتی پیشرفت فنی و تکنولوژی هم سرعت متوقف می‌شود.

آزادی، آن نوع آزادی که کمونیست‌ها از آن متنفرند، نه تنها برای هوشمندان و روشنفکران بلکه برای طبقات خوشبخت‌تر جامعه کمال اهمیت را دارد. بخاطر عدم وجود این آزادی در روسیه، نابرابری‌های اقتصادی به مقیاس عظیم‌تری از

آنچه در بریتانیای کبیر و یا حتی در آمریکا وجود دارد در روسیه شوروی بوجود آمده است. حکومتی که تنها در دست چند نفر باشد حکومتی است که بر کلیه وسائل تبلیغاتی و ارتباط جمعی نظارت دقیق دارد و این نوع حکومت میتواند مرتکب بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های بیشمار گردد در صورتیکه اگر تبلیغات آزاد می‌بود امکان اعمال این ظلم‌ها و ستم‌ها هم به مراتب کمتر می‌شد. تنها آزادی و تبلیغات آزاد می‌تواند سد راه صاحبان قدرت در ایجاد یک کشور مبتنی بر اصول بردگی گردد که تنها عده معدودی از رفاه و وسائل آسایش برخوردار و اکثریت قریب باتفاق مردم با فقر و رنج و مصیبت دست به گریبان باشند. دولت روسیه با نظارت بسیار سختی که بر همه امور دارد چنین وضعیت مصیبت‌باری را برای مردمش بوجود آورده است. البته نابرابری‌های اقتصادی در همه کشورها وجود دارد اما در رژیم‌های آزادیخواه این نابرابری رو به کاستن میگردد در حالیکه در کشور های استبدادی رو به افزایش دارد. و در هر جا که حکومت تحت اختیار چند نفر باشد چون شوروی و طغیان هم امکان پذیر نتواند بود و شکست خواهد خورد، این نابرابری‌های اقتصادی جنبه استمرار بخود می‌گیرند.

اکنون بر مطلب باز می‌گردم: خطمشی ما در برابر خطرات مختلفی که انسان با آنها روبروست چه باید باشد؟ مطالب بالا را اینطور خلاصه می‌کنیم. ما باید در برابر سه خطر به دفاع برخیزیم: ۱ - انقراض نژاد آدمی، ۲ - بازگشت به بربریت و زندگی بدوی، ۳ - تاسیس یک حکومت جهان مبتنی بر اصول استبداد

و بردگی که متضمن بد بختی اکثریت عظیم و توقف پیشرفت علم و دانش و فکر خواهد بود .

امکان حدوث دو مصیبت اول و دوم تقریباً قطعی است مگر آنکه بتوان در اسرع وقت به جنگهای بزرگ پایان داد . جنگهای بزرگ را فقط به يك طريق ميتوان متوقف كرد و آن تمرکز نیرو های مسلح تحت يك حكومت واحد می باشد . چنین تمرکزی از طریق توافق عملی نتواند بود چون روسیه شوروی با آن مخالف است بلکه این تمرکز را باید از طریق دیگری بوجود آورد .

اولین قدم که برداشتن آن اکنون چندان مشکل هم نیست ، ترغیب و تشویق آمریکا و کشورهای مشترک - المنافع بریتانیا به استدراك ضرورت مطلق اتحاد نظامی جهان است . دولت های ملل انگلیسی زبان باید به همه ملت های دیگر حق بدهند که به يك اتحاد محکم و استوار به پیوند و همه منابع نظامی خود را در يك جای دیگر گرد آورند و برابر تجاوزات احتمالی بدفاع برخیزند . در مورد ملت های مردد ، مانند ایتالیا ، انگیزه ها و محرکهای بزرگی اعم از اقتصادی یا نظامی باید نشان داده شود تا همکاری و همکاری آنها را نیز بتوان جلب کرد *

در وقت معینی ، هنگامیکه این اتحاد بقدر کافی نیرومند گردد آنگاه اگر قدرت بزرگی از پیوستن به این اتحاد سر باز زند آن را باید تهدید به نفی بلد و محرومیت از حقوق قانونی کرد و اگر باز ترمد کند باید آن را بعنوان يك دشمن عمومی تلقی کرد . جنگی که بوقوع می پیوندد ، اگر نسبتاً زود شروع شود ، احتمالاً هیچ گونه آسیبی به اساس سیاسی و اقتصادی آمریکا وارد نمی کند و باعث

می شود که این اتحاد موفق نیروهای مسلح را تحت انحصار خود قرار دهد و صلح را تامین کند . اما شاید اگر این اتحاد بقدر کافی نیرومند باشد جنگی لازم نخواهد بود و قدرتهای مخالف سرانجام ترجیح میدهند که با حقوق مساوی به این اتحاد به پیوندند تا اینکه پس از يك جنگ هولناك بعنوان دشمنان شکست خورده به این اتحاد تسلیم شوند . اگر چنین چیزی صورت عمل بخود میگرفت جهان می توانست ، بدون درگرفتن جنگ بزرگ دیگری ، از خطرات کنونی رهائی پیدا کند . من امید ندارم که چنین وضعیت نیکویی بروش دیگری امکان پذیر باشد ، اما اینکه روسیه در صورت تهدید به جنگ به این اتحاد تسلیم شود مطلبی است که من عقیده خود را در مورد آن نمی توانم اظهار کنم .

توجه عمیق من در اینجا معطوف به جنبه های تاریک و مبهم وضعیت کنونی بشریت است . این کار کاملاً لازم است تا اینکه بتوان جهان را ناگزیر به قبول ضوابطی کرد که با رسوم سنتی فکر و عام داوریهای عمیق و ریشه دار کاملاً مخالف و مغایر باشند . اما ماورای مشکلات و مصائب احتمالی آینده نزدیک ، امکان نیک بختی و سعادت و رفاه هم هست که میزان آن خیلی بیشتر از آنست که تاکنون آدمی از آن برخوردار بوده است . این تنها يك امکان نیست بلکه اگر کشور های آزاد غرب در این طریق جدی و استوار باشند این يك احتمال است . از زمان اضمحلال امپراطوری روم تا زمان کنونی ، کشورها از نظر تعداد مستمرا افزون شده اند . اکنون تنها دو کشور کاملاً مستقل وجود دارند ، آمریکا و شوروی قدم بعدی در این مسیر تاریخی طولانی باید دو کشور را

به يك کشور تقلیل دهد و بدین ترتیب به دوره جنگهای منظم که در حدود ۶۰۰۰ سال پیش در مصر آغاز شدند پایان دهد .

اگر بدون تاسیس يك حكومت مستبد طاقت فرسا و کمر شکن بتوان از حدوث جنگ جلوگیری کرد ، فشاری که اکنون بر روح آدمی سنگینی میکند برداشته خواهد شد ، ترسها و هولهای جانگزا از درون آدمی بیرون رانده خواهند شد و چون ترس و وحشت تقلیل یابد ما می توانیم امیدوار باشیم که ظلم و ستم هم کمتر خواهد شد .

استفاده هایی که انسانها از طریق نظارت و غلبه روز افزونشان بر نیرو های طبیعت می برند استفاده هایی عجیب هستند . در قرن نوزدهم مهم ترین کار آنها افزایش تعداد انسانها خصوصاً نوع سفید آن بود . در قرن بیستم آنها هدفی کاملاً مخالف را تعقیب کرده اند . نظر به سودمندی روز افزون کار ، تخصیص درصد عظیمی از جمعیت برای جنگ امکان پذیر شده است . اگر از نیروی انسانی در تسهیل روشهای تولید استفاده می شد ، تنها نتیجه آن ، با توجه به امور کنونی جهان ، وخیم تر کردن جنگها می بود بدلیل آنکه برای تولید مایحتاج به افراد کمتری احتیاج می افتاد . تا زمانیکه ما نتوانیم مساله جلوگیری از جنگ را حل کنیم دلیلی ندارد که از روشهای علمی که نتیجه اش کمتر کار کردن افراد است خوشحال باشیم بلکه باید بر عکس احساس اضطراب و نگرانی کنیم . از طرف دیگر اگر خطر جنگ رفع میشد روش علمی سرانجام می توانست در مورد افزایش خوشبختی انسان مورد استفاده قرار گیرد . در این صورت دیگر هیچگونه دلیل فنی برای ادامه فقر ، حتی در

بقیه اشغالگران ایران بهیچ چیز و هیچکس ...

کشورهای بسیار پر جمعیت مانند هندوستان و چین وجود نتواند داشت. اگر جنگ دیگر افکار و نیروهای انسانی را بخود مشغول نمیداشت، ما می-توانستیم، در طول حیات یک نسل، به مشکل جدی فقر در سرتاسر جهان خاتمه دهیم.

من از آزادی بعنوان عامل نیکویی یاد کرده‌ام اما آزادی عامل نیکوی مطلق نیست. ما همه میدانیم که ممانعت از کار خرابکاران و آدمکشان کاملاً ضروری است و حتی مهمتر از آن ممانعت از کار کشورهای است که اساس حکومت آنها مبتنی بر قتل و غارت و خونریزی است. قانون باید آزادی را محدود کند و ارزشمندترین صورت های آزادی فقط در قالب قانون می-توانند وجود داشته باشند. آنچه جهان بیش از هر چیز احتیاج دارد قوانین موثری است که بر روابط بین‌المللی نظارت کند. اولین و مشکل ترین قدم در ایجاد چنین قانونی استقرار ضمانت نامه‌های اجرائی مناسب است و این کار تنها از طریق ایجاد یک نیروی مسلح واحد امکان پذیر است که همه جهان را تحت اختیار و نظارت خود داشته باشد. اما چنین نیروی مسلحی، مانند یک نیروی پلیس شهری، بخودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رشد یک سیستم اجتماعی است که تحت حکومت قانون باشد در حالیکه نیروی مسلح حق ویژه افراد یا ملت‌ها نیست بلکه بوسیله یک منبع بی‌طرف با توجه به مقرراتی که قبلاً وضع شده‌اند اعمال میگردد. امید است که قانون، و نه نیروی مسلح خصوصی، در طول قرن کنونی حاکم بر روابط ملت‌ها گردد. اگر این آرزو برآورده نشود ما با بدبختی و مصیبتی کامل روبرو میشویم و اگر این امید برآورده شود وضعیت جهان خیلی بهتر از هر دوره گذشته در تاریخ بشر خواهد بود.

«مجله ارمغان»

کاملاً مشهود بود و جریان به صبح موکول گردید.

اما آن صبح سرآغاز یک روز خطرناک و بهت آوری برای اصفهان و میرفت که آتش آن خشک و تر را درهم بسوزاند - کاپیتان توماس که در خارج از شهر اصفهان چهل‌تامیون و صد و پنجاه سرباز سیک مسلح را در اختیار داشت - انبار های میدان شاه را در محاصره و تصرف قرارداد و صد و پنجاه سرباز سیک به حمل اجناس به داخل کامیونها مشغول شدند اما این انتقال کم نظیر بود زیرا برنج - سیب زمینی - نخود - لوبیا پیاز را بطور مخلوط در کیسه‌ها می‌ریختند در حدود چهل تن که بار گیری شد یکمتر به صدای واما واما ما گرسنه‌ایم از ته میدان شاه بلند و بگوشت می‌رسید رفته رفته متجاوز از چند هزار زن و مرد گرسنه باچوب و چماق به آرامی بجلو آمدند اما چون اداره شهربانی در همان میدان شاه بود تا حدی از پیشرفت مردم بانصیحت و دلالت جلوگیری کرد. من فوراً اوضاع را تلفنی به استاندار گفتم و خواستم که از فرمانده لشکر بخواهد که در اطراف میدان شاه عده‌ای سرباز بگمارد هنوز چند دقیقه نگذشته بود که سکوت مردم درهم شکست و عده‌ای بطور پراکنده بطرف سربازان انگلیسی هجوم آوردند که ناگاه یک ستوان هندی به سربازان دستور داد که پشت‌مسلحها موضع بگیرند و اگر مردم به‌ایست او توجه نکردند آتش مسلحها را بروی آنها بکشایند.

در اینجا نمی‌خواهم خود ستائی کنم ولی خدای بزرگ را بشهادت می-طلبم که بلادرنک بیکی از مترجمین گفتم که باین افسر هندی بگوئید اگر سربازان بدستور شما عمل کنند یک نفر

از شما و ما زنده نخواهیم ماند. در این جدال و مباحثه بودیم که یک هنگ سرباز از فرح آباد مقر لشکر اصفهان رسید و زنجیروار جلوی مردم را گرفت به افسر انگلیسی گفتم شما در حدود سی تن بار گیری کرده‌اید بهتر است تا مردم جری‌تر نشده و پاس احترام سربازان برادر خود را نگاه داشته‌اند از همین جا کنار بروید کاپیتان توماس که برخلاف افسر هندی تا حدی اهل منطق بود دستور خروج سربازان و عدم بار گیری را داد و کامیونها از طرف جنوب میدان شاه به سوی دروازه تهران حرکت کردند من موقعی که سربازان سیک سیب زمینی و برنج و پیاز را در کیسه‌ها می‌کردند در صدد برآمدن تا به بینم این اجناس را با این شکل غیر قابل مصرف برای چه می‌خواهند از سید مرتضی بهشتی راننده کامیون و افتخاری عضو باربری خواستم که دنبال کامیون‌ها تا آخرین نقطه بروند و دوردور ناظر تخلیه اجناس باشند ساعت چهار بعداز ظهر بود که هر دو نفر برگشتند و گفتند که کامیونهای خالی بطرف قم و آتهائی که بار داشتند به بیانه‌ای مورچه‌خورت وارد شدند از دور پیدا بود که عده‌ای در انتظار آنها هستند پس از یکی دو ساعت وقتی آنها حرکت کردند مابجای آنها رفتیم معلوم شد قبلاً گودالی برای دفن اجناس آماده و با نفت سیاه‌تمام را آلوده و مدفون کرده بودند که قابل استفاده نباشد حتی در حدود ده متر در ده متر بیابان را با گازوئیل سیاه کرده تا احتمالاً کسی نتواند اجناس را از زیر خاک بیرون آورده و بخورد؟ ملاحظه کنید اینها بهیچ چیز و هیچ کس ترحم نمی‌کردند و بیرحمانه می‌کشتند و می‌بردند و می‌خوردند.

صفحه

۴۹

صفحه

۵۰

بیماری سل هنوز قربانی میگیرد

بیماری سل در فرانسه بیشتر از سایر کشور های جامعه اروپائی قربانی میگیرد . برای غلبه بر این بیماری وسائل سودمندی موجود است . اما این وسائل چنانکه باید و شاید مورد استفاده قرار نمیگیرند . باید مانند گذشته مواظب و مراقب بود .

که به سایر اندامهای حیاتی نیز سرایت کرده و سبب مرگ سالانه بیش از دو میلیون نفر ، در سراسر جهان می شود .

چرا بی اعتمادی خود را نسبت باین بیماری که باعث وحشت اجداد ما میشد از دست داده ایم ؟ زیرا با تشخیص و معالجه بموقع ، مرگ و میر این بیماری بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافته است . اما متخصصین بهزاران ناراحتی می اندیشند که میکروب سل میتواند ایجاد کند .

سلاح موثر و مفید

از جنگ دوم جهانی باینطرف چندین دارو برای مبارزه با سل اختراع شده است . با کشف استروپتومیسین در سال ۱۹۴۷ ، مرگ بر اثر سل ۱۵٪ کاهش یافت . در سال ۱۹۵۲ ، با کشف ایزونیازید این مقدار به ۲۷٪ رسید . سپس داروهای «مورفازنیمید» و «اریفامیسین» و «اتامپوتول» زراد خانه مبارزه با سل را تکمیل و آمار مرگ را از ۱۳۵۰۰ نفر در سال ۱۹۵۳ به ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۲ تقلیل

گسترش پیدا کرده و آمار منتشره از طرف وزارت بهداشت فرانسه نشان میدهد که ۴۵ درصد مسلولین تحت معالجه بین سنین ۴۵ تا ۶۰ سال هستند . در عود بیماری انواع خطرناک آن که باعضاء حیاتی بدن سرایت و بطور برق آسا توسعه می یابد در حال افزایش است . مطالعه دکتر پیرلامی استاد دانشکده پزشکی نانسی نشان میدهد که این گرایش جدید در سال ۱۹۶۵ مشاهده و از این تاریخ مرتباً رو باز دیاد بوده و تمام این ارقام مبین آنست که بیماری سل هنوز مغلوب نگردیده است .

چنانچه میدانید این بیماری مسری بوده و توسط خلط سینه ، سرفه و اشیاء آلوده ، توسط اشخاص مبتلا گسترش پیدا میکند . دکتر رایموند ماند ، از دانشکده پزشکی پاریس ، در دستورالعمل تزریق واکسن وضع یک خانم آموزگار را تشریح میکند که مبتلا به بیماری سل بوده و ۲۳ نفر از ۳۲ نفر دانش آموز خود را آلوده کرده بود . منشاء بیماری معمولاً روی ریه ها ظاهر میشود اما بسیار مشاهده شده

پروفسور اتین برنارد ، عضوی آکادمی ملی پزشکی فرانسه ، خاطر نشان میسازد که اگر چه بیماری سل ، در حال حاضر ، ایجاد ترس نمیکند ، ولی هنوز سالانه در فرانسه ، ۵۰۰۰ نفر باین بیماری مبتلا میشوند که سرانجام هر سال ۵۰۰۰ نفر از آنها با مرگ هم غوش میگردند . بعلاوه این بیماری چندین ده میلیون فرانک برای مالیات دهندگان تمام میشود ، اگر بیماری سل را مانند گذشته ، بصورت خطرناک مورد توجه قرار دهند و بعضی از واقعیات را در نظر گیرند ، مرگ بر اثر این بیماری میتواند اجتناب ناپذیر باشد و از نظر مالی نیز صرفه جویی شود .

در سالهای اخیر ، با ورود تعداد کارگران خارجی بفرانسه ، کانون بزرگی از مسلولین در این کشور ایجاد شده و در محله های فقیر نشین منطقه پاریس ، مرگ بر اثر سل ، ۱۵ برابر بیشتر از پایتخت یا اماکن مجاور است . این بیماری که اصولاً جوانان را مورد حمله قرار میداد در تمام گروه های سنی

دادند. از مدتها قبل بیماران فقط چند هفته‌ای در بیمارستان بستری میشدند (برای آزمایشات لازم) و بعد از آن در منزل بمعالجات ادامه میدهند و تخت خوابهای آسایشگاه شلوغ سابق در حدود سال ۱۹۶۵ خالی بوده است. در گذشته تصور میشد که بیماری سل بطور قطع مغلوب شده و در نتیجه مراقبت و مواظبت از بین میرفت. اما امروزه تعداد زیادی از متخصصین اظهار نگرانی میکنند و پروفیسور ماند اظهار داشته است که باسیل بیماری سل میتواند خود را با موثرترین و مفیدترین داروها وفق دهد. هنگامی که بیماری توسط این «سوپر باسیلها» آلوده شد برای معالجه ابتداء باید به داروهایی که مقاومت میکروبی کمتری ایجاد میکنند متوسل گردید باین جهت پزشکان با آگاهی از خطر جدید، بیشتر در صدد هستند که موضوع آلودگی را بمرکز بهداشتی مربوطه اطلاع دهند. دکتر کولت فیلاستر مسئول مطالعات واکسیناسیون در مرکز بین - المللی کودکان فرانسه خاطرنشان می - سازد.

— شاید به داروهای معجزه گر اعتماد زیادی داشته‌ایم و باید در نظر گرفت بیماری در آزمایشگاه مغلوب نمیشود بلکه باید این بیماری را در هر خانواده، با تفهیم اهمیت مسئله تزریق واکسن ب - ث - ژ، و سرکوب کرد.

کشورهای اروپائی که اثر تزریق واکسن ب - ث - ژ را پذیرفته و آنرا بمورد اجراء گذاشته‌اند بطور شگفت - انگیزی بیماری سل را بعقب رانده‌اند. برای مثال، در سال ۱۹۱۰ که واکسن وجود نداشت، میزان تلفات سل در کشور های اسکندیناوی برابر باکشور فرانسه بود ولی طبق آمار موجود در سال ۱۹۶۶ از هر ۱۰۰٫۰۰۰ نفر فرانسوی ۱۴ نفر و از هر ۱۰۰٫۰۰۰ نفر دانمارکی ۵ نفر مبتلا به بیماری سل بوده‌اند. اصولا ب - ث - ژ چیست؟

این واکسن شامل حروف اول نام دو دانشمند درخشان موسسه پاستور یعنی آلبرت کالمت و کامی گرن می‌باشد. این دو نفر برای کشف واکسن، بمنظور مبارزه با بدترین بلای زمان، در سال ۱۹۰۸ باهم آغاز بکار کردند. آنها قصد داشتند با سیل کخ را که مولد بیماری است ضعیف کنند البته باندازه‌ای که نتواند شخص را مبتلا نموده، اما دارای قدرت کافی برای مقابله با بیماری بوده و در شخص مصونیت کامل ایجاد نماید. کالمت و گرن با کشت سمی میکروبیهای برداشته شده از روی پستان گاوهای مسلول کار خود را شروع کردند بعد مدت ۱۳ سال و با زحمت بسیار زیاد و با انتقال هر نسل جدید روی آبگوشی شامل صفرای گاو و گلیسیرین و سیب زمینی این باسیلها را پرورش دادند (انتقال تقریباً هر ۲۵ روز یکبار صورت میگرفت). با این رژیم فقط میکروبا میتوانستند زنده مانده و تکثیر شوند بالاخره در سال ۱۹۲۱ سوش ضعیف شده را بدست آوردند. پس از کمی تجربه روی حیوانات ب - ث - ژ بیک موجود انسانی تزریق شد او هم بچه‌ای بود که مادرش بر اثر ابتلاء به سل فوت شده بود. درسالهای بعد بچه در کمال سلامت بود.

فاجعه لوبک - دیگر دیرباور ترین پزشکان در شرف قبول نظریه کالمت بودند. در این هنگام حادثه ناگواری رخ داد و نظریه جهانی را بر علیه واکسن برانگیخت. در سال ۱۹۳۰، در شهر آلمانی لوبک، بیماری سل ۷۳ کودک از ۲۴۹ کودکی را که واکسن ب - ث - ژ تزریق کرده بودند ازپا درآورد.

بموجب تحقیقات، معلوم شد،

که واکسن تهیه شده در آزمایشگاه لوبک، بر اثر کشت سمی باسیل کخ آلوده شده بود. بدیهی است که واکسن ب - ث - ژ مانند سابق قابل اطمینان بود اما حادثه‌ای که باید آنرا فاجعه لوبک خواند، سایه شومش را روی این نام انداخته بود. ولی چون این واکسن تنها اسلحه بر علیه این بیماری بود توانست کمی در همه جا جلب اعتماد کند و بیش از پیش مورد استفاده قرار گرفت.

دلایل سودمندی ب - ث - ژ افزایش یافت

در سال ۱۹۳۷ دکتر سول روی رزنتال در شیکاگو به ۲۰٫۰۰۰ کودک دبستانی واکسن ب - ث - ژ تزریق کرد.

با مقایسه موارد سل در این گروه با گروه شاهد مشاهده که واکسن ۸۰٪ مصونیت در مقابل بیماری ایجاد کرده است. تا امروز ۵۰۰ میلیون نفر در تمام دنیا، از ب - ث - ژ استفاده نموده‌اند. در کشورهای زیادی مطالعاتی در مورد میزان سودمندی واکسن بعمل آمده است. در سال ۱۹۵۶ به ۱۳۰۰۰ نفر از کودکان شهر لیل واکسن تزریق شد و میزان سودمندی طبق تحقیقات ۸۷٪ بوده است. در همان سال طبق مطالعاتی که دکتر هیژ در مدارس دانمارک بعمل آورد میزان مصونیت را ۹۶٪ تشخیص داد. در انگلستان وضع ۵۶۰۰۰ نفر از جوانان بالغ مدت ۱۲ سال تحت مطالعه قرارگرفت و میزان سودمندی واکسن ۷۹٪ بوده است.

در سال ۱۹۶۴، در يك كنگره بزرگ سل، رنه دوبرو میکروب شناس معروف اظهار داشت.

— سود مندی واکسن ضدباکتری ب - ث - ژ روی حیوانات و بشر بسیار روشن است.

فقط چند واکسن دارای نتایج بهتری است.

معدلك مصونیتی که این واکسن ایجاد میکند قطعی نیست. بعلاوه میزان

فهرست تزریقات واکسن ها که توسط مرکز بین المللی کودکان توصیه شده است .

سن	نوع واکسن
از روزهای اول تولد	واکسن ب - ث - ژ
بین سه ماهگی و ۵ ماهگی	دیفتری - کزاز - سیاه سرفه - ضد فلج (خوراکی)
بین ۹ ماهگی و ۱۲ ماهگی	ضد سرخک
بین ۶ ماهگی و ۱۸ ماهگی	ضد آبله
بین ۱۶ ماهگی و ۲۰ ماهگی	تجدید واکسن - کزاز - سیاه سرفه - ضد فلج (خوراکی)
۲ سالگی	ب - ث - ژ
۶ سالگی	تجدید واکسن دیفتری - کزاز - سیاه سرفه - فلج خوراکی
۱۰ سالگی	ضد آبله
۱۱ سالگی	تجدید ضد کزاز - ضد فلج (خوراکی)
۱۶ سالگی	تجدید ضد کزاز - ضد فلج (خوراکی)
۳۰ سالگی	تجدید واکسن ضد آبله

بعد از ۲۰ سالگی تزریقات واکسن و تجدید باید مطابق نظر پزشک انجام شود.

این مصونیت در افراد مختلف متفاوت است . اما طبق مطالعات ، مصونیت متوسط این واکسن ده سال است و بموجب تحقیقات متخصصین انگلیسی ، در بیشتر از ده سال ، میزان مصونیت به ۶۱٪ تقلیل می یابد . با این ترتیب میزان سودمندی واکسن بیشتر فهمیده میشود . «سل پنجاه سالگی» پدیده پزشکی - اجتماعی جدید ، انسان را وادار میکند پس از پایان دوره مصونیت (که عکس العمل دوباره منفی میگردد) مجددا اقدام به تزریق واکسن بنماید . با وجود مصونیت هایی که با تزریق واکسن ایجاد میشود متأسفانه این امر طرفداران زیادی ندارد .

بعضی از مخالفان ب - ث - ژ عقاید کاملاً باطلی را عنوان میکنند ، مانند مسری نبودن بیماری سل ، یا ناثیر واکسن در افزایش بیماریهای قلبی عروقی و یا سرطان . بعضی دیگر معتقدند پولی که برای پیش گیری این بیماری خرج میشود بهتر است برای تشخیص مرض و معالجه آن صرف گردد .

مدافعان واکسن باین مسئله پاسخ میدهند . این دسته عقیده دارند که این امر را باید بصورت دراز مدت مورد توجه قرار داد و بر اثر تزریق اصولی واکسن ، کانونهای بیماری ، مخصوصاً در محیطهایی که در دسترس مهاجرین و خانواده های آلوده قرار دارد از بین میرود . مخالفان واکسن عقیده دارند که تزریق واکسن سبب میشود که تشخیص بیماری ، در آزمایشگاهها ، مقدور نباشد ، زیرا فرد آلوده و شخصی که واکسن تزریق کرده است هر دو دارای واکنش مثبت می باشند .

پاسخ باین دلیل بسیار ساده است . وسائل دیگر تشخیص از قبیل رادیو سکپی ، رادیو گرافی و مخصوصاً باسیلوسکپی (آزمایش خلط سینه) وجود دارد .

دولت فرانسه ، قبل از اعلام رسمی تزریق اجباری ب - ث - ژ ، در ژانویه ۱۹۵۰ ، اعتراضات و ایرادات مختلف بر علیه واکسن را مورد مطالعه قرار داد و اعلام داشت که در صورت

واکنش منفی تزریق واکسن ب - ث - ژ برای موارد زیر اجباری است .
۱ - کلیه کودکانی که در نزد افراد مسلول زندگی میکنند .
۲ - اطفال شیر خواری که در پرورشگاهها هستند و یا به دایه سپرده شده اند .
۳ - تمام کودکان از سن ۶ سالگی به بالا .
۴ - کار آموزان ، دانشجویان ، دانش آموزان موسسات بهداشتی ، کارکنان بیمارستانی ، ادارات و نظامیان
۵ - کارکنان حرفه هایی که بامواد غذایی سر و کار دارند .

این قانون ، بصورت فرضیه ، کامل است ولی اگر با دقت و درستی بمورد اجراء گذاشته شود ، طبق آمار وزارت بهداشت فرانسه ، در هر سال از ۵۰۰ مورد ابتلاء جدید پیش گیری میکند . بررسیهایی که در سال ۱۹۶۶ بعمل آمد نشان داد که از ۱۲ میلیون نفری که بایستی مورد تزریق قرار گیرند دقیقاً بیش از ۶ میلیون نفر واکسن ب - ث - ژ تزریق کرده اند . لطفاً ورق بزنید

از : کمیسیون چگونگی محیط زیست انجمن فدرال علم و تکنولوژی آمریکا

ترجمه و تلخیص : دکتر محمد رضا غفاری

مجله نگین

قسمت سوم

سر و صدا

و عوارض ناشی از آن در محیط زیست

با پی بردن به مشکل کم شدن شنوایی بر اثر سروصدا بررسی هائی در مورد سروصدائی که شنیدن آن برای گوش مضر نباشد صورت گرفته و پیشنهاداتی در این مورد ابراز شده است . ولی علی رغم کوششهایی که در این خصوص صورت گرفته که از آن جمله اقدامات موسسه استاندارد های ایالات متحده را میتوان نام برد ، هنوز موسسه ای بوجود نیامده است که استانداردهای اصولی را که مردم روزانه در تماس با آنها هستند ، بمیزانی که باعث ضرر و زیانی نشود ، تعیین کند . سروصدا علاوه بر کم کردن حس شنوایی ممکن است باعث تغییراتی در سیستمهای قلبی عروقی ، غددی ، تنفسی و عصبی شود . این تغییرات فیزیولوژیک اصولا بر اثر سروصدا های قوی که یکباره شروع میشود بوجود میآید ، ولی در مورد صداهای بلند

اضافه مینماید که کلیه تزریقات اجباری بطور رایگان در مراکز مربوطه و دبستانها انجام شده است . دکتر فیلاستر اظهار داشته که تزریقات واکسن تا اندازه ای بستگی به ایمان و عقیده شخصی پزشکان و سیاست قسمت های مختلف بهداشتی و اعتبارات قسمتها و اطلاعات عمومی دارد .

اگر هر کسی در خانواده خود در صد این باشد که فهرست تزریقات واکسن ها را بدقت اجراء کند مسلما میزان ابتلاء باین بیماری نادر خواهد بود .

و مداوم و حتی نیمه بلند و مداوم تغییرات مذکور دیده شده است . اینکه این عکس العمل های جسمی تا چه حد نتایج زبان بخش ببار خواهد آورد هنوز کاملا معلوم نیست ، ولی غیر محتمل بنظر میرسد که بدن بتواند خود را با صداهای بلند مداوم و تکراری هم آهنگ کند . بررسی هائی که در کشور های دیگر صورت گرفته است نشان میدهد که تماسهای جاری با سروصدا های شدید کارخانه ها ممکن است باعث اختلالات فیزیولوژیک مزمن شود . مثلا پژوهش هائی که در آلمان صورت گرفته دال بر این است که کارگران فولاد کار بر اثر تماس با سروصدا های بلند در محیط کارشان مبتلا به اختلالات شدید ضربان قلب شده اند . در ایتالیا بر روی کارگران کارخانه های ریسندگی و بافندگی پژوهش هائی که بعمل آمده ، اختلالات مختصر سیستم عصبی را در آنها نشان میدهد . در شوروی بر روی کارگران کارخانه های بل برینک سازی و فولاد سازی تحقیقاتی بعمل آمده و بی نظمی های قلبی عروقی شدیدی مانند کندی ضربان قلب دیده شده است . از ناحیه کارگرانی که بطور مداوم با سروصدا های بلند کارخانه ها در تماس هستند در مورد خستگی ، بدخلقی ، بی خوابی ، کم شدن حس لامسه ، و ناتوانی جنسی شکایت هائی شده است . البته نمیتوان بطور مسجل تمام این اختلالات را مربوط به سروصدای زیاد است . سایر عوامل موجود در محیط کار یا عللهای ویژه موجود در گروه مورد تحقیق ، میتواند

در این امر موثر باشد . بهرحال در این باره هنوز باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد .

شرایط پر سروصدا در محیط کار مکالمه را بزحمت میاندازد و در کیفیت کارگرانی که بنا بر اقتضای حرفه خود احتیاج به مکالمه و گفتگو دارند نقصان ایجاد میکند . همچنین اطلاعات جمع آوری شده نشان میدهد که سر و صدا باعث پریشانی و آشفتگی کارگرانی میشود که کارشان دقت و توجه دائم به ریزد کاریها است . سروصدا ممکن است علاماتی را که با تولید صدا اعلام خطر میکنند در خود محو کند و نتیجتا حوادثی ببار آورد . چون سروصدا باعث خستگی و کم شدن بازده کار میشود ، نتیجتا کارگر بک محیط پرسر و صدا باید بیشتر کار کند تا بازدهی معادل بازده کار در یک محیط آرام داشته باشد .

جنبه های اقتصادی

هزینه غرامت کم شدن شنوایی در کارخانه ها بسیار سرسام آور است . اگر هزینه غرامت هر فرد هزار دلار باشد ، هزینه کل ۵۰ میلیون دلار تخمین زده میشود و این مقدار فقط شامل حال ده درصد از شکایت های قابل قبول واصله است . تعیین هزینه کنترل صدمات ناشی از سروصدای کارخانه ها بسیار مشکل است . مثلا در یک کارخانه برای انجام طرحهای کنترل سروصدا و حمایت از شنوایی کارگران سالانه بازاری هر کارگر دو دلار خرج میشود . اگر ما حداقل کارگرانی را که در معرض سروصدا های بیماری زا د هستند شش میلیون تخمین

بقیه وجود پاکستانی ...

اعلامیه مزبور حاکی است که در دو جنگ ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ پاکستان و هند، ایران بیش از هر کشور مسلمان دیگری به پاکستان کمک کرد. ایران هواپیمای شرکت مسافربری هوایی بین‌المللی پاکستان (پی - آی - ۱) در حمایت خود گرفت، حال آنکه کشور همجوار مسلمان دیگری (افغانستان) از چنین کاری خودداری نمود. از ایران بود که این هواپیماها برای آوردن تدارکات و کمکهای لازم از کشور های دیگر به پاکستان شب و روز به پرواز پرداختند.

در اعلامیه اضافه شده، بمحض حمله هوایی هند به بندر کراچی که موجب آتش سوزی مخازن نفتی شد، ایران در ظرف چند ساعت، تجهیزات مبارزه با آتش و همچنین کارشناسان لازم را در اختیار پاکستان قرار داد. کمبود وخامت بار مهمات خاص از جمله فشك و هواپیما نیز با کمک ایران جبران گشت.

اعلامیه مزبور همچنین حاکی است که به وقت محاصره دریائی کراچی، ایران اجازه داد تدارکات لازم منجمله نفت از راه قلمرو آن به پاکستان ارسال شود و در امر اکتشافات هوایی و دریائی به پاکستان کمک کرد و نیز در اعلامیه گفته شده سخنان شاهنشاه به نیویورک تایمز سخنان يك دوست است و نه اظهارات يك مخالف.

و کنترل صدا باید بر روی روشهای پیشنهاد شده تحقیق و بررسی بیشتری صورت گیرد. همچنین علاوه بر اثرات زیان بخش سروصدا برای گوش وحس شنوایی باید ضایعات دیگری که بر روی سایر اعضا و سیستمهای بدن انسان و حیوان بر اثر تماس مداوم با سروصدا ایجاد میشود مورد تحقیق و بررسی بیشتری قرار گیرد.

بشر عصر جدید دیگر نمیتواند خود را از سروصدا برهاند. وی با تعداد کثیری از منابع تولید صدا در منزل، اداره و محل کارش احاطه شده است. و باز این منابع خود در زیر بمباران مداوم صدای هواپیماها، وسائط نقلیه و سایر منابع صدای خارجی از منزل قرار گرفته اند. در حقیقت غرش جتها، صدای وسائط نقلیه سریع السیر و چمن زن برقی، او را حتی در ییلاق و کنار دریا هم تعقیب میکنند و سکوت و انزوای این مکانهای پرت را هم مورد تاخت و تاز قرار میدهند.

آگاهی توده مردم در مورد مشکل سروصدا رو بتزاید است و دلیل آن (۱) نگرانی عمومی در مورد سروصدای هواپیماها بویژه هواپیماهای مافوق صوت (۲) شکایات ساکنین آپارتمانها بعزت نفوذ ناپذیر نبودن ساختمانهایشان نسبت به صدا (۳) ازدیاد روزافزون مقالات مربوط به سروصدا در روزنامه ها و مجلات و نشریه ها (۴) شکایات موسسات و مردم از سروصدای هواپیماها و جاده های سریع السیر و صدای کارخانه ها واقع در مناطق مسکونی. (۵) تشکیل سازمانهایی مانند «شهری ها برای شهری آرامتر» و «اتحادیه شهر- نشینان بر علیه غرش هواپیما». خلاصه اینکه توده مردم از منافی که کنترل صدا میتواند برایشان بارمغان آورد آگاه شده اند.

علی رغم این نگرانی عمومی، توسعه و پیشرفت در تقلیل سروصدا بان حدی که کارشناسان فن میگویند نرسیده است. تحقیق و بررسی بر روی سروصدا از دیرباز شروع شده است. پیشرفت تکنولوژی ما بان حد رسیده است که باستانهای چند مورد معدود، ولی مهم، بر کلیه سرو صداهای داخل منزل و خارج از منزل فائق آید.

ولی، متاسفانه این روشهای مقابله، باستانهای سرو صداهای داخل ساختمانها، تقریباً غیر عملی یا دور از صرفه است. بنابراین برای تقلیل

بزنیم، هزینه سالانه برای حفاظت از شنوایی این عده کارگر به ۱۲ میلیون دلار بالغ میشود. به چند علت تعداد کارگرانی که از این طرحها استفاده میکنند بسیار اندک است. بعنوان مثال کارخانه های کوچک که تقریباً هشتاد درصد کارگران را در استخدام خود دارند بطور کلی فاقد گروه پزشکی هستند و مالا در مورد ضرر و زیان سروصدا در آنها هیچ تحقیقی صورت نمیگیرد. مطلب دیگر اینکه روشهای فنی که به منظور کنترل سروصدا اتخاذ میشود در کار کنترل بسیار موثر است، ولی هزینه پیاده کردن آن فوق العاده زیاد است. طبق تخمینهایی که زده شده است هزینه مهندسی کنترل سرو صدا در يك واحد صنعتی برای هر کارگر، بازای تقلیل هردسبیل صدا، ۲۶ دلار تمام میشود. بدین ترتیب برای تقلیل سرو صدا بمیزان ده دسبیل در يك واحد صنعتی که صد کارگر در آن مشغول کارند ۲۶۰۰۰ دلار خرج میشود. ولی اگر در موقع ساختن کارخانه یا طرح ریزی تعبیه ماشین آلات آن، پیش بینی های لازم صورت گیرد هزینه فوق الذکر بمیزان قابل ملاحظه تقلیل خواهد یافت.

نتایج و توصیه ها

مشکل سرو صدا در محیط زیست ما در حال افزایش است. میدان عمل این مشکل بسیار وسیع است. مسئله مذکور نه فقط بصورت مشکلی روزانه درآمده و نه فقط سلامتی و رفاه شهر- نشینان را تحت تاثیر قرار داده است بلکه گرفتاریهای اجتماعی اقتصادی وسیعی را باعث شده است.

توجه جدی و عاجلی باید درخصوص کنترل این مشکل قارچ گونه صورت گیرد زیرا با توجه به میزان پیشرفت اجتماعی و صنعتی موجود، سروصدای محیطی بازای هر ده سال دو برابر میشود. اگر مسئله سروصدا را حل نشده بحال خود رها کنیم هزینه مقابله با آن در سالهای آینده کمر شکن خواهد بود.

شنیدنیهای آزمایشگاه فضائی آمریکا که پس فردا بفضا فرستاده میشود

سی متر و بعرض بیست متر است تا این که نور و حرارت خورشید را مستقیم مبدل به الکتریسیته نماید و در داخل آزمایشگاه مورد استفاده قرار بگیرد و این آزمایشگاه ، بطور تقریب درارتفاع پانصد کیلو متری زمین قرار خواهد گرفت ولی گاهی زمینی نزدیک ترمیشود چون بر طبق قانون نجومی که کیلر منجم معروف در چهار قرن قبل کشف کرد مسیر حرکت سیارات اطراف کره خورشید بیضوی است و حرکت ماهواره ها نیز اطراف کره زمین بیضوی میباشد و آزمایشگاه فضائی آمریکا با آپولو ، از جهت طول دو برابر آزمایشگاه فضائی (سالیوت) شوروی می باشد که چندی پیش بفضا فرستاد و از حیث فضای داخلی سه برابر آن آزمایشگاه وسعت دارد و یکی از تجهیزات آن یک دوربین فلکی است که با آن ستارگان را در منطقه ای که هوا نیست تا این که سبب چشمک زدن ستارگان بشود مورد ترصد قرار میدهند .

جسبیده بآن باقی میماند تا فضانوردان را برگرداند) ذخیره خواهد شد تا این که بعد از مراجعت فضانوردان بزمین مورد تجزیه قرار گیرد . هر فضا نورد در اطاق حمام با یک مقدار آب کم ، باندازه یک لیوان متوسط بدن را خواهد شست در صورتی که ما در زمین برای شستن بدن در حمام احتیاج به یکصد تا پانصد کیلو گرم آب داریم و علت این که فضا نوردان می توانند با یک لیوان آب بدن را بشویند این است که در حال بیوزنی ، آب در حمام به قطرات بسیار کوچک تقسیم می شود و چون هاله ای از مه تمام بدن فضا نورد را می پوشاند و بخوبی در پوست نفوذ می نماید و مسئله انتخاب صابونی که کف آن در حال بیوزنی در فضای حمام متفرق می شود یکی از مسائل بفرنج حمام فضانوردان بود که آن را نیز حل کردند . آزمایشگاه فضائی دارای دو پره بزرگ مثل پره آسیابهای بادی هریک بطول

آزمایشگاه فضائی آمریکا که پس فردا (دو شنبه ۲۲ اردی بهشت مطابق ۱۴ ماه مه) بفضا فرستاده می شود یکصد تن وزن دارد و فضای داخل آزمایشگاه سیزده هزار فوت مکعب است و برای این که بدانیم این فضا چقدر وسیع است کافی است در نظر بگیریم که اتوبوس های دو طبقه شرکت واحد که در خیابان های تهران حرکت میکنند دو هزار و هفتصد فوت مکعب (هردو طبقه) فضا دارد .

در این آزمایشگاه برای سه سر نشین (که بعد بوسیله آپولوزاز زمین میروند و به آزمایشگاه ملحق می شوند) سیزده هزار نوع جنس ، از خوراکی و پوشاکی و دارو و وسائل جراحی و غیره ذخیره شده و دارای اطاق خواب و اطاق حمام و یک توالی جالب توجه می باشد و در دنیا بی نظیر است و در هواپیما های بزرگ و درجه اول حامل مسافر آمریکا هم آن نوع توالی وجود ندارد و میدانیم که در سفینه های فضائی ، مدفوع ، در توالی ، بی درنگ خشک و آنگاه مبدل به گاز می شود و آن را با (کلرو فیل) معطر می کنند و بعد به فضا میفرستند زیرا آن گاز که فاقد هر نوع میکروب است در حال بی وزنی در آغاز آزمایشگاه را احاطه می نماید و اگر بوی معطر نداشته باشد ممکن است که فضا نوردان را ناراحت کند .

اما ادرار سه سر نشین آزمایشگاه فضائی که مدت بیست و هشت روز در آن بسر میبرند در آپولو (که همچنان بعد از رسیدن به آزمایشگاه فضائی

رابطه بین مرگ نوزادان و بیکاری والدین آنها

طبق بررسی و تحقیقی که دکتر برنراستاد دانشگاه «جان هاپکینز» نیویورک بعمل آورده باین نتیجه رسیده است که وضع بد اقتصادی والدین و بیکاری آنها رابطه مستقیمی با مرگ نوزادان آنها دارد .

بگفته وی مادرانیکه در وضع بد اقتصادی قرار دارند و شوهرانشان گرفتار بی کاری هستند نمی توانند آنطور که باید از نوزادان خود مواظبت بعمل آورند و این عدم توجه باعث مرگ نوزادان می گردد و هرچه تعداد بیکاران بیشتر شود مرگ و میر نوزادان نیز بهمین موازات بالا می رود .

ناف

باتخت P.U

۲ برابر سبکتر
۳ برابر بادوامتر
با تضمین یکساله



کفش ناف باتخت P.U
بقدری سبک و راحت است که شما احساس
میکنید روی پر راه میروید.

کفش ناف
در تابستان خنک و
در زمستان گرم و راحت است.

کفش ناف باتخت P.U
۳ برابر با دوامتر از کفشهای معمولی
است.

کفش

ناف



در فروشگاههای **کفش ملی**

غم عشق آمد...

از سرکوی تو گیرم که روم جای دگر
کو دلی تا بسپارم به دلارای دگر
عاقبت از سرکوی تو برون باید رفت
گیرم امروز دگر مانم و فردای دگر
مگر آزاد کنی ورنه چو من بنده پیر
گرفروشی نستاند ز تو مولای دگر
بهر مجنون تو این کوه و بیابان تنک است
بهر ما کوه دگر باید و صحرای دگر
سرو یکپای اگر قد تو بیند در باغ
زیر دامن ز خجالت بکشد پای دگر
گر به بتخانه چین نقش رخت بنگارند
هر که بیند نکند میل تماشای دگر
راه پنهانی میخانه نداند همه کس
جز من و زاهد و شیخ و دوسه رسوای دگر
دل فرهنگ ز غمهای جهان خون شده بود
غم عشق آمد و افروید غمهای دگر .

معنی و لفظ...

سر نهادیم بسودای کسی کاین سر ازوست
نه همین سر که تن و جان و جهان یکسر ازوست
گر گل افشاند و گرسنگ زند چتوان کرد
مجلس وساقی و مینا و می و ساغر ازوست
من بدل دارم و شاهد برخ و شمع بسر
آنچه پروانه دلسوخته را در پر ازوست
هوسی خام بود شادی دل جز بغمش
خنک آن سوخته کش دود غمی بر سر ازوست
چه نویسم که سزاوار سپاسش باشد
معنی و لفظ و مداد و قلم و دفتر ازوست
دولت شاه جهان باد فراینده نشاط
کاین فروغی است که بر خلق ضیاگستر ازوست



فانم مقام مدیر و مدیر داخلی
فرید امیرانی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر
علی اصغر امیرانی

نشریه مستقل ملی سیاسی و انتقادی و ارشادی

شماره ۶۷ سال سی و سوم شماره مسلسل ۲۹۹۰ هر هفته دو شماره روزهای شنبه و ۳ شنبه منتشر میشود

شنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ مطابق ۹ ربیع الثانی ۱۳۹۳ و برابر ۱۲ مه ۱۹۷۳

بها: در سراسر کشور ۲۰ ریال. بهای آبونمان سالیانه برای ۱۰۴ شماره ۱۶۰۰ ریال

تهران: اول خیابان فردوسی - تلفن دفتر: ۲۹۲۳۶۰ - ۲۱۶۴۵۱ - تلگرافی: خواندنیها - تلکس ۲۷۶۲

چاپخانه ۲۱۷۷۶۰ - گراورسازی ۲۱۵۷۶۰

REYTOX



شست

حشره کش
مطمئن - بی خطر

فراورده جدید شرکت ملی نفت ایران

RAY·O·VAC

**LEAK PROOF
BATTERY**



WARRANTY If your flashlight is damaged
us with the batteries and we will

ری.ا.واک

بهترین باطری دنیا است.

ضیاء

<http://www.javanan56.com>

چگونه و چرا؟!

«معیار ارزش يك آئين فلسفی را در قدرت تحقق پذیری
آن باید جستجو کرد . هر قدر حکمتی عملی باشد وبا واقعیت
های زندگی تطبیق کند پذیرش و اثبات آن آسانتر است .»

ای برادر تو همه اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

از یکی اندیشه کاید از درون
صد جهان گردد بیکدم واژگون
هست آن اندیشه نزد خلق خرد
ليك چون سیلی جهان را خورد و برد
باش تا روزی که آن فکر و خیال
بر گشاید بی حجابی ، پر و بال

کوهها بینی از آن چون پشم نرم
نیست گشته مشکلات سخت و گرم

دیده میباید سبب سوراخ کن
تا علل را بر کند از بیخ و بن
پس دو چشم روشن ای صاحب نظر
بهرتر از صد مکتب است و صد پدر

مولانا

درباره این نوشته ها و نویسندگان

این نوشته از هیچ نظر کامل نیست و حتی در بسیاری از موارد کافی هم بنظر نمیآید . بیش نویس اولیه‌ای از يك رشته اندیشه های ابتدائی است که نیازمند مطالعه مجدد و مکرر نگارنده و سایرین میباشد .

در نظر اول بنظر خواننده ممکن است يك تر تازه و فلسفه‌ای نوین یا بحثی محققانه و در خور تعمق جلوه کند ولی بنظر نویسنده آن که روی کاغذ آورنده‌اش باید گفت چنین نیست .

اینها يك سلسله افکار و اندیشه‌هاییست که در هر عصر و زمان بسیاری از مغرها آمده منتها روی مقتضیات زمان بزبان نیامده و شاید هم بزبان آمده ولی بقلم نیامده و اگر هم آمده کامل آن یکجا نیامده و یا لااقل بدست ما نرسیده ، چنانکه آثار و علائم وجود آن در هر عصر و زمان جسته گریخته بزبان شعر و اندرز و فلسفه و حکمت و گاهی هم تاریخ و افسانه همه‌جا وجود دارد .

بنابر این ، این نوشته‌ها نوعی Essai فرانسه یا Eessay انگلیسی است که متأسفانه در زبان مادری ما معادل و مترادفی برای آن وجود ندارد .

منظور از Essay که فرنگی‌ها بر دیباچه کتاب و یا رسالاتشان مینویسند این است که : در آن کتاب نویسنده دعوی علمی ندارد و قاعده و قانون هم وضع نمیکند و بی‌آنکه ادعای هیچ نوع تخصص کند در حدود اطلاع و ذوق خود قلمفرسائی میکند .

با این تفاوت که در اینجا نگارنده تنها خودش را صاحب‌نظر نمیداند و بطوریکه خواهید دید هر کس را که خواننده این نوشته‌ها باشد ، در انشاء مطالب آن با خود سهیم و مسئول میداند .

مطالب آن ممکن است در آغاز کلی و اصولی باشد ولی نتیجه گیری از آن فوق‌العاده آسان و برای همه مردم از هر طبقه سودمند میباشد .

چرا

چگونه و چرا؟!!

قبل از هر نوع پاسخگوئی بانواع «چراها و چگونگی‌ها» حق این است و میباید بنخستین «چرای» منقوش بر لبان خواننده، که اطلاع بر سبب انتخاب نام «چرا و چگونه؟» برای این نوشته‌هاست جواب بدهیم.

حقیقت این است که انتخاب این نام و عنوان از ناچاری است، و بطوریکه خواهید دید بیشتر بخاطر کمبود لفظ و لغت و نارسائی کلمات و عدم دلالت کامل آنها بر مفهوم و معنا میباشد.

البته نامها و عناوین دیگری هم هست و میتوان برای آن برگزید ولی آنها هم لااقل در آغاز کار کامل و رسا بنظر نمیآیند، و اگر هم از نظر معنی باشند از لحاظ لفظ و کلمه آن فصاحت و سادگی را که مورد نظر ماست ندارند. الفاظ و کلماتیکه بعنوان نام و عنوان هم میتوان بر روی این نوشته گذاشت و هم نمیتوان عبارتند از:

ریشه جوئی

سبب یابی

علم‌العلل

فرمول وجود

ترکیب آفرینش

راز خلقت

تجزیه و تجلیل زویدادها، و غیره و غیره که هر کدام بنحوی قسمتی از مقصود ما را میرساند ولی کامل و کافی نیست.

موضوع این نوشته‌ها بطوریکه خواهید دید نوعی «هوموپاتی» Homoeopathie است هوموپاتی بمفهوم دانش خالق شناسی و مخلوق شناسی و باطن شناسی. نیرو شناسی، آدم شناسی، عادت شناسی ضد شناسی و معادل شناسی و بالاخره همه چیز شناسی است!

انسان نوزاد از همان روزیکه باین جهان پا نهاد، بی‌آنکه لفظ خاصی بر زبان بیاورد، با زبان حال پیوسته با لفظ و سؤال «چگونه و چرا» سر و کار داشته و هنوز هم که میلیونها سال از پیدایش انسان در این خاکدان و پی‌بردش به بسیاری از اسرار جهان میگذرد، باز حالت پرسش و تجسس و کنجکاوی و تحقیق را که همگی بلفظ «چرا و چگونه» خلاصه و ختم میشود از دست نداده است.

با آنکه محققان و دانشمندان در اکناف جهان بیاری دانش و آزمایش روزانه بهزارها چگونه و چرا جواب میدهند ، با وصف این هر چگونه و چرایی که انسان پیاسخ آن میرسد ، خود موجب پیدایش صدها «چراها»ی دیگر میگردد که پیوسته بصورت مسئله و سؤال در برابر انسان جستجوگر عرض اندام میکند.

هدف نویسنده از انشاء این نوشته ها برخلاف آنچه در نظر اول و در ابتدا بنظر میرسد فلسفه بافی و کلی گوئی و دخول در معقولات و تکرار مکررات نیست . قصد اثبات وجود آفریدگار و یا استغفرالله انکار آنرا هم ندارد .

هدف ما خیلی روشن و در عین حال نقد و عملی است و آن دادن نسخه و کلیدی بدست خواننده و بکمک و با مسئولیت خود او ، برای پی بردن بعمل مشکلات و سبب پیدایش دشواریها و در نتیجه گره گشائی از کار فرو بسته خود و دیگران بدوران زندگی است ، نه حل معمای عالم خلقت ، آنهم با حکمت تنها که : کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را !